

نام کتاب: روزنامه‌های مرآت السفر و اردوی همایون
نگارش: محمد حسن خان اعتماد السلطنه
با مقدمه: ایرج افشار — عبدالله فرادی
ناشر: انتشارات گلشن
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه چاپ اول
تاریخ چاپ: اردیبهشت ۱۳۶۳
چاپخانه: بهمن

مرکز پخش انتشارات منوچهری، شرق تلفن ۳۰۱۵۷۶۰-۳۱۶۲۱۸

خیابان جمهوری اسلامی (نزدیک میدان بهارستان)



بسم الله الرحمن الرحيم

سه چهار ماه بود که اخبار رسیده شد مقدس شده بود و معلوم است که کنگره داد و مدارک کارها
 زیاد متعلق به سزاوار و معتقد دیگر در پیشگاه و در این بین هم ترکیت بدو داده و هم کسری در
 مزاج ما بر سر سید خلاصه تر بیاخته مات و حاضر شدن از برای حرکت خانی از جهت
 نبودن با بول الله تعالی از غرضه و جب سید مزاج مار و نجویی و سلاطت گذاشت در این مدارک
 و کارهای اول سال قوی لیل عمل نوازده و دستور العلماء از نه آیین استغفار کرد
 کارهای خسته نازده و غیره راجع بود و دستاورد دیند و تبان بود کرده ناخوش منت شد
 بطوریکه هیچ نیتوانست کار برسد و با اینکه کجیاشی قوتوزان و میرزا ابوالقاسم بنامی در
 شیخ الاطفا و حکیم الکفایت و غیره مشول سماجیه و پرستاری و بوده و خیلی خسته بی نیت
 بستری شد در این بین این ملک استغفار هم ناخوش منت شد تا آنکه نه سپردی یافت
 آنرا علی طول تمامه تا حاتی برای رسیدگی بکار با برساند در این نام ناخوشی و نیت این
 روزی بیادنا و فرستیم در خانه این ملک پرش منزل داده بود و در روز دوم این ملک
 و هم این ملک با حوال بود خلاصه کم کم حالت این استغفار و نجویی گذاشت این ملک

عکس از مجموعه احمد طاهری

(ناشر از لطف ایشان بمناسبت اجازه ای که برای چاپ در این مجموعه داده اند سپاسگزار است)

هاج واج از خواب پریده مشغول نوشتن شد قوام الدوله بیدرنگ با کنجکاوای وارد اطاق میشود. چشمش که بسیاه مشقهای زیبای میرزا می افتد بی اختیار می گوید کاش منم صاحب چنین خط زیبایی بودم! کلهر فوراً جواب داد: از عدالت خدا که آنهمه مال و منال، خدم و حشم را به توداده است بعید بنظر می رسد که خط مرا هم بشما بدهد...» گویا خاطر میرزا از این حرف و حرفهای دیگر بسیار مکدر شده بود پس از چندی حجره ایشان را ترک و به منزل خود عودت میکند و دیگر بهیچوجه حاضر نبوده منزل هیچکس برود بخصوص رجال قاجاریه بعدها هم شاگردان بمنزل محقر میرزا اجباراً برای مشق گرفتن می آمدند.

میرزا عبدالله خان مستوفی می نویسد: «... میرزا لباس راسته و بر روی لباس عبائی می پوشید قدش متوسط با ریش قرمز سر را تماماً می تراشید و تا از خانه بیرون نمی رفت لباس رو نمی پوشید در تابستان با پیراهن و زیرجامه و در زمستان نیمه تنه برک و پوستین علاوه می کرد و در موقع مشق یک دوشکچه ای دولاً کرده زیر ران چپش می گذاشت روی کاغذ صابون خشک می زد و می گفت این عمل موجب نرمی کاغذ و آسانی گردش قلم بر روی آن می شود...» در جوانی یک گوشش کور شده بود و چنانکه در تصویرش پیداست یک چشمش نیز کمی کج بوده است.

میرزا با خدا و مؤمن بود نماز و روزه و سایر شئون اسلامی را در زندگی روزمره ترک نمی کرده است به گفته مرحوم میرزای مرتضی نجم آبادی میرزا کلهر عاشق مشق بود در شبانه روز غیر از وقت نماز و روزه و اجرای شعائر مذهبی ۴ - ۵ ساعت خواب بقیه را مشق می نوشت و در روزهای دراز تابستان ده دقیقه در میان مشق چرت میزد. میرزا بطرز مخصوصی مشق می کرده است ۵ - ۶ روز مشق دایره معکوس و مستقیم و هفته بعد مشقهای دیگر بدین طریق صفحات را سیاه مشق و همه را پاره می کرده و یا در صندوق خانه می انداخته و یا در زیر دوشکچه زیر پای خود قایم می کرده است. هم اکنون مشقهایی که در دست اشخاص است از شاگردان او دست بدست بما رسیده است که هیچکدام نه رقم دارد و نه تاریخ فقط کتب دستنویس میرزا که برای بعضی رجال قاجاریه نوشته است مثل تقویم های متعدد آمرحوم و بعضی از کتاب چاپ سنگی مخصوص همچون سفرنامه دوم خراسان تاریخ و رقم دارد.

از جمله مسائلی که نمیتوان از ذکر آن صرف نظر کرد، تراش قلم میرزا است. نویسنده در سالهای ۱۳۲۶ شمسی در محضر حاج شیخ اسماعیل نجم آبادی و حاج شیخ مهدی نجم آبادی قلمهای تراش میرزا را خوب بررسی کرده ام، نکته جالب توجه این است که ایشان قسمت چپ میدان قلم را بیشتر از پهلوی راست خالی می کرده است بطوریکه زبان قلم بنظر مؤرب در روی کاغذ قرار می گرفته و تسلط نویسنده را هم فراهم می کرده پشت قلم را بر نمی داشته فاق قلم را کوتاه می گرفته و برای چاپ نویسی بآن مرکب غیر روان مویی از پشت دست خود را در انتهای شکاف قلم تعبیه می کرده است تا بهتر مرکب بکاغذ برسد قط قلم را نیز نزدیک به محرف میکرده است.

عبدالله خان مستوفی می نویسد «... سید لطف علی یزدی در شناسائی چاقو و سنگ و کاغذ و لوازم التحریر آن روز بسیار زبردست بود و دست فروشی نیز می کرده و برای میرزا از این قماش لوازم کار می آورد...»

مرحوم میرزای کلهر دارای اخلاق پسندیده و پاکدامن بود به مایملک دنیا ابداً اهمیتی نمی داد مردی بود بسیار کار دوست و با تقوی و راستگو و صریح، با سلیقه، صرفه جو و قانع، اهل شعر و ادب شعر را خوب می فهمید و معنی می کرد و گاهی اوقات خود شعر میگفت.

مرحوم میرزا مرتضی نجم آبادی می گفت «... درآمد میرزا از مجلس مشق بود که از هر شاگردی ۱ تومان در ماه می گرفت رویهم با حق کتابه گاهی اوقات به ۲۰ تومان هم میرسیده با این پول زندگی می کرده میرزا شاگرد تازه ای با واسطه یا بیواسطه قبول نمی کرد...» ناگفته نماند که استاد میرزا رضای کلهر در خط شکسته نیز ماهر بود این خط را به شیوه درویش می نوشت و بهترین شاگردش در این خط میرزا احمد خان معاون الملک است که سیاه مشق های شکسته او همچنین مشق نستعلیق ایشان معروفیت خاصی دارد.

از تحولات مهمی که کمی قبل از زمان میرزا محمد رضا کلهر پیدا شده بود صنعت چاپ بود که این خود بزرگترین عامل در ایجاد سرعت و بکارگیری هنر خوشنویسی در فن جوان چاپ در ایران شد و این ضرورت باعث بوجود آمدن دگرگونی هائی در امر خط و خطاطی بوسیله میرزای کلهر گردید که تا امروز در ایران و قبل از آن سابقه نداشته است، یکی از این عوامل عامل سرعت در کار نوشتن بود که میرزا از راه ضخیم سازی مغز قلم برای از بین بردن اختلاف در قوت و ضعف خط و مرتب کردن کرسی و کم کردن ازمدات^۱ و منفرد نویسی سطر و صفحه و مسئله تقطیع و عدم دقت در صافی خط آن را تأمین کرده است و باید دانست که اگر دم قلم در اصطلاح گوشت آلود باشد خود به مسئله سرعت کمک شایانی میکند. چاپ نویسی میرزا با آن مرکب کذا خود بهترین نمونه خط فارسی است که بر روی سنگ منعکس شده است.

میرزا کتابها و آثار سنگی بسیاری از خود بجای گذاشته که عبارت است از:

۱- مخزن الانشاء ۲- قسمتی از دیوان قآنی ۳- قسمتی از ریحانة الادب ذکاء الملک فروغی ۴- قسمتی از روزنامه شرف ۵- دوازده شماره سفرنامه های ناصرالدینشاه به خراسان که همان اردوی همایون باشد (کتاب حاضر) ۶- منتخبات حافظ و سعدی ۷- سفرنامه دوم خراسان ۸- مناجات خواجه عبدالله انصاری ۹- رساله غدیر به ۱۰- فیض الدموع بقلم میرزا محمد ابراهیم نواب طهرانی که خود یکی از خوشنویسهای زبردست بوده است و بعلت محبوبیت کتاب در شرح وقایع کربلا و میرزا آتوا دوبار نوشته است یکبار بخط بسیار ممتاز و کاغذ لفل نمکی قطع وزیری با رقم و تاریخ ۱۲۸۵ قمری همین کتاب که در موزه شمس العماره نگهداری می شود نویسنده آنرا بررسی دقیق کرده است و دیگر چاپ سنگی فیض الدموع ۱۱- غیر از چاپ سنگی مخزن الانشاء نسخه خطی دیگری از همین کتاب در موزه شمس العماره نگهداری می شود. ۱۲- نصایح الملوک چاپ سنگی ۱۳- نشریه ای از خطوط و کلمات میرزا که ناشر آن انجمن خوشنویسان ایران می باشد و غیره ... صرف نظر از تعداد معدود کتب و رسائل بقیه از لحاظ مطالب چیزی نیست ولی از نظر خطی بسیار ارزشمند است. از همه بهتر کتابهای منتخب اشعار حافظ و سعدی و سفرنامه ناصرالدینشاه به خراسان و اردوی همایون است که بی بدیل بنظر می رسد و همچنین از کتب خطی وی مجموعه تقویم های او بوده که در قطع خشتی بزرگ و بقلم غبار نوشته شده است و نویسنده دقیقاً دو تایی آنها را بررسی کرده است و الانصاف نظر اجماع بر این است که بسیار ممتاز می باشد و همین اسلوب و نوشته های میرزا است که او را از میرعماد برتر دانسته اند نه از روی تعصب و خامی، و اساساً بعد از میرعماد که مرجعیت او در حدود ۳۰۰ سال بطول انجامید پیدایش صنعت چاپ و طلوع شخصیت بارزی چون میرزا محمد رضای کلهر در آسمان هنر خوشنویسی ایران مخصوصاً انجمن خوشنویسان ایران و توسط مرحوم عماد الکتاب و تربیت شاگردانی چون استاد علی اکبر کاوه و حسن زرین خط و ابراهیم بوذری و همچنین مرحوم ملک الخطاطین (کتبی^۶) و آقا سید مرتضی برغانی و فرزندان آقا سید حسین و آقا سید حسن میرخانی همگی بطور دسته جمعی از اجله خوشنویسان و تنها مراجع کتبی و حضوری خط و خوشنویسی در سراسر ایران اند و در عالم این هنر ارزنده و غنا بخش فرهنگ اسلامی ایران همه از ملهمین و دست پروردگان مستقیم و غیر مستقیم استاد بزرگ میرزا محمد رضای کلهر بوده و با قدمهای محکم راهیان وادی این رسالت اند. همانطوری که نمی توان کیش شخصیت پرستی و تعصب را که باعث تضییع دامنه هنر و هنرمند است پیشه خود کرد و بکلی منکر تکامل و پیشرفت مادی و معنوی گروهی و فردی مسئله هنر در جامعه انسانی شد و میرعماد را اولین و آخرین دانست و والسلام گفت نیز نمی توان میرزا محمد رضای کلهر را اولین و آخرین هنرمند خوشنویس دانست. این است نقش شخصیت های هنرمند در تاریخ. آری

سخت گیری و تعصب خامی است تا جنیننی کار خون آشامی است

همانطوریکه در پیش گفته شد. هنر خوشنویسی در خدمت فن چاپ سنگی در زمان میرزا باوج رسیده بود و خود میتواند نقش عمده ای در انتشار شیوه و اسلوب از ریشه متحول میرزا رضای کلهر را بعهده بگیرد راجع به این موضوع میتوان در جای خود مفصلاً چیز نوشت. میرزا بعلت علو طبع و اعتکاف ابداً میل نزدیکی به دربار را نداشته است از این جهت از رفتار اجتماعی و فردی اکثر درباریان بخصوص از امین السلطان و شخص ناصرالدینشاه شاکی و گله مند بوده است و اغلب رسائلی که مربوط به دربار و شخص ناصرالدینشاه بود باصرار و ابرام ذکاء الملک بقول خودش «میرزا فروغی» و اعتماد السلطنه و محمد حسن خان و میرزا محمد ابراهیم نواب بود که دائماً موی دماغ میرزا می شدند و ایشان را مجبور باین کار میکرده اند. مشهور است که میرزا برای نایل شدن بزینت مرقد امام رضا علیه السلام تن به نوشتن کتاب حاضر یعنی اردوی همایون و سفرنامه دوم ناصرالدینشاه قاجار بخراسان داده است.

میتوان مسائل دیگری را که تا کنون کسی مطرح نکرده است مطرح نمود و آن تمایل میرزا بود بانتشار و شیوه و اسلوب متحول خود بچاپ نویسی که اصلش از بین می رفته است و باین طریق آثار خود را تکثیر می کرده و خود این موضوع مؤید نظر فوق است.

دیگر آنکه میرزا اساساً به سطر گرائی و مشاقی میل و علاقه نداشته است و بیشتر بصفحه و فصل و بالاخره به هنر کتاب و کتابت علاقه زیادی داشته است از این نظر یکی از شاگردان مبرزش میرزا زین العابدین شریفی مشهور به ملک الخطاطین حتی برای نمونه یک شاگرد تربیت نکرده است و از همان ابتدا بامر کتابت روی آورد و یکی از اثرهای اول کارش در سال ۱۳۱۰ قمری که میرزا فوت میشود سفرنامه عراق عجم ناصرالدینشاه است که اخیراً تجدید چاپ شده برشته تحریر کشیده است و یا وقتی که میرزا از نوشتن روزنامه شرف قهر میکرده است ملک دنبال کار را می گرفت و روزنامه را تمام میکرد و بعد از فوت او که خدایش رحمت کند ملک بسهم خودش در انتشار شیوه کار میرزا بلاوقفه کوشا و مشغول بوده است.

با وجود تمام این مسائل میرزا برای واگذاری این ارثیه بزرگ و گرانبها احتیاج به داشتن شاگردانی چند نیز داشته که بزرگترین آنها میرزا زین العابدین بن محمد شریفی مشهور به ملک الخطاطین بود همچنین کاتب شهیر آقا سید مرتضی برغانی و میرزا مرتضی فرزند حاج آقا محمد نجم آبادی برادرزاده مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی و گجوری و میرزا مهدیخان اصطبل مازندرانی و مرحوم محمد حسین سیفی قزوینی مشهور به عمادالکتاب من غیر مستقیم و محمود صدرالکتاب و دیگران همگی کمک بانتشار شیوه میرزا میکرده اند.

از جمله مطالبی که نمیتوان از آن صرف نظر کرد این است که عبدالله مستوفی می نویسد: «... شب و روز همتش مصروف سپاه مشق بی نتیجه بود اشخاصی که در صنایع ظریفه مستغرق شده اند و در راه عشق دنبال این قماش کارها؟؟ میروند... اخلاق عجیبی پیدا میکنند؟؟...» یعنی پیروی از حاج شیخ هادی نجم آبادی و حاج آقا محمد نجم آبادی و گله و شکایت از رجال دستگاه و حکومت وقت... و استتکاف از قبول مسئولیت در دستگاههای دولتی و ساختن به زندگی محقر ماهانه ۱۶-۱۷ تومان باقرار محمد حسن خان اعتماد السلطنه همه این مسائل مشق ها بی نتیجه قلمداد میشود. استاد محمد رضا کلهر سرانجام در بازگشت از سفر مشهد مقدس بمرض و با که در تهران آن روز بیداد میکرد در سن ۶۵ سالگی در ۲۵ محرم الحرام ۱۳۱۰ قمری چشم از این جهان فرو بست و مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی بر جنازه او نماز گزارد و او را در محل آتش نشانی امروز که در میدان حسن آباد واقع است (میدان ملک المتکلمین) و آنوقت قبرستان بود بخاک سپردند روانش شاد و خدایش رحمت کناد.

عبدالله فرّادی

استاد انجمن خوشنویسان ایران عضو شورای عالی انجمن

- ۱- عباس اقبال بطوریکه خود در مجله یادگار می نویسد بیشتر مطالب خود را از خاطرات شفاهی میرزا مرتضی نجم آبادی گرفته است.
- ۲- در قبرستانی که در محله تخت فولاد اصفهانست قبور بسیاری وجود دارد از جمله در یکی از حجرات بر دیوارهای آن اشعار حافظ به مطلع: روضه خلد برین... کتیبه ای بخط میرعماد نوشته است که در اثر تعمیر و بازسازی بکلی از حیز انتفاع افتاده است. ه
- ۳- احمد معاون الملک یکی از شاگردان میرزا بوده که در نستعلیق و خط شکسته جای خاصی دارد و چون گوشه گیر بوده بکلی فراموش شده است.
- ۴- مدات یعنی کشیده- تقطیع یعنی جدانویسی بسیاری از مرکبات سطر مثل سرکج کاف که جدا از دسته آن است و اوایل دایره ها مواصله سین به تا و غیره می باشد.
- ۵- یک نگاه به مجموعه روزنامه های شرف نشان می دهد که تمام شماره روزنامه ها بخط کلهر نیست اغلب بخط محمود صدرالکتاب و یا مرحوم زین العابدین شریفی و دیگران است.
- ۶- استاد بردونوع است حضوری و کتبی یا غیر حضوری.

کتاب و نوشته های مرجع

- ۱- خاطرات شخصی نویسنده
- ۲- خاطرات میرزا مرتضی نجم آبادی
- ۳- یادداشتهای بعضی از رجال قاجاریه
- ۴- یادداشتهای مرحوم عباس اقبال
- ۵- کتاب الماثر والآثار
- ۶- یادداشتهای عبدالله مستوفی

یادداشت

ناشر صاحب ذوق این مجموعه بمناسبت علاقه وافری که به انتشار خطوط خوش دارد و قسمتی ازین مجموعه به خط خوشنویس نامدار قرن سیزدهم میرزا رضای کلههرست از نگارنده این سطور خواست که در معرفی روزنامه های «مرآت السفر» و «اردوی همایون» چند کلمه ای به رشته نگارش درآورد.

در آغاز باید گفت که اطلاق نام روزنامه برین دو نشریه از باب آن است که در ادبیات کهن ایران و نیز در عصر ناصری کلمه روزنامه را برای ضبط وقایع و اتفاقاتی که روزانه پیش می آمده به کار گرفته اند و در مقابل کلمه Newspaper انگلیسی بهنگامی که ایرانیان با انتشار روزنامه در اروپا آشنا شده بودند لفظ «کاغذ اخبار» را مرسوم ساخته بودند. پس از آن آرام آرام «کاغذ اخبار» جای خود را به روزنامه داد.^۱

گواه دیگر براین که روزنامه برضبط شرح وقایع روزانه اطلاق می شد عنوان «روزنامه سفر» است برای سفرنامه ناصرالدینشاه (نمارستاق) که در روزنامه شرف چاپ شده و محمد حسن خان اعتماد السلطنه آن سفرنامه را «روزنامه سفر» نامیده است.^۲

ناصرالدین شاه سفر دوست بود و برای سفرهای خود سفرنامه می نوشت^۳ و اگر خود حال و دقت نداشت دیگران را به سفرنامه نویسی از گردشها و سفرهای خود برمی گماشت.^۴
مجموعه ای که درین مجلد به طبع می رسد حاوی دو روزنامه سفرست:

اول - مرآت السفر و مشکوة الحضر

روزنامه ای است که دو شماره اول آن مرآت السفر نام دارد و از شماره سوم نامش به مرآت السفر و مشکوة الحضر تغییر یافته، از باب آنکه بجز ضبط وقایع سفر گزارش زمان توقف ناصرالدینشاه در محلهای «اتراق» هم در آن درج می شده است. نخستین شماره مرآت السفر و مشکوة الحضر در هفته اول ربیع الاول ۱۲۸۸ به خط نستعلیق در تهران طبع می شده و نسخه های آن دارای رقم «رئیس کل دارالطباعة ممالک محروسه ایران محمد حسن است». است.

درین روزنامه شرح سفریلاقی شاه در آن سال که از جاجرود آغاز شد و در کوهساران البرز و مازندران سه ماه مدت گرفت روز به روز درج شده است. در هریک از شماره ها که جایی خالی می مانده قسمتی از «شرح حال روبن سون» ترجمه محمد حسن خان (اعتماد السلطنه) به چاپ می رسیده است.

ازین روزنامه فقط سیزده شماره انتشار یافته است. (اول ربیع الاول تا آخر جمادی الاول ۱۲۸۸). از مطالب دیگری که طرداللباب درین روزنامه درج شده متن حکم لقب صنیع الدولگی محمد حسن خان است که در ربیع الثانی ۱۲۸۸ صادر شده و در شماره هفتم چاپ شده است.^۵

دوم - اردوی همایون

ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۰ سفر دوم خود را به خراسان آغاز کرد. محمد حسن خان اعتماد السلطنه (صنیع الدوله) که از همراهان بود مأمور نگارش شرح سفر بوده. او ابتکاری به خرج داد و روز به روز که شرح مسافرت را می نوشت میرزارضای کلههر را برآن می داشت تا به خط خوش بنویسد و هر چند روز یکبار آن نوشته را درشش یا هشت صفحه بادستگاه چاپی که همراه اردو بود به چاپ می رسانید و با عنوان «مجانی است» به رجال و اعیان داده می شد و مقداری هم به طهران و شهرهای دیگر می فرستادند. از این روزنامه دوازده شماره انتشار یافته. نخستین شماره در یازدهم شعبان و دوازدهمین شماره در ۱۲ ذی الحجه ۱۳۰۰ به طبع رسیده. میرزا محمد حسن ذکاء الملک فروغی هم با صنیع الدوله در تهیه این روزنامه همکاری می کرده است.

شماره های دوازده گانه به این ترتیب چاپ شده است: (۱) دماوند (۲) چشمه علی (۳) بسطام (۴) (۵) بجنورد (۶) (۷) چمن قهقهه (۸) مشهد (۹) سبزوار (۱۰) مزینان (۱۱) شاهرود (۱۲) دارالخلافه. ظاهراً نامی که به این روزنامه داده شده از باب آن است که در روزنامه مرآت السفر و مشکوة الحضر مطلب با «اردوی همایون» آغاز می شده و این کلمه در همه شماره ها بصورت درشت تر از متن به چاپ می رسیده است.^۶

نکته ای که در اینجا اشاره بدان لازم است این است که درباره این سفر چهار سفرنامه در دست است و صاحبان تحقیق و کنجکاوی می توانند با مراجعه بدانها کیفیات این مسافرت و روحیات اهل اردو را به شرح کامل به دست آورند. از مقایسه کردن چهار سفرنامه بایکدیگر، نکته های ناگفته که در یکی نیست از دیگری عاید می شود. معرفی هریک از آنها چنین است:

۱) اردوی همایون یعنی همین دوازده شماره روزنامه که نگارش صنیع الدوله است.

۲) سفرنامه خراسان که از زبان و قلم ناصرالدین شاه است و به خط کلهر نوشته شده و در طهران در همان سال ۱۳۰۰ قمری طبع شده و پس از آن دوبار بصورت لوحی تجدید چاپ شده است. این سفرنامه با چند تصویر همراه است.

۳) سفرنامه میرزا قهرمان امین لشکر از همراهان ناصرالدین شاه که عکس نسخه ای از آن در اختیار اینجانب است.^۷

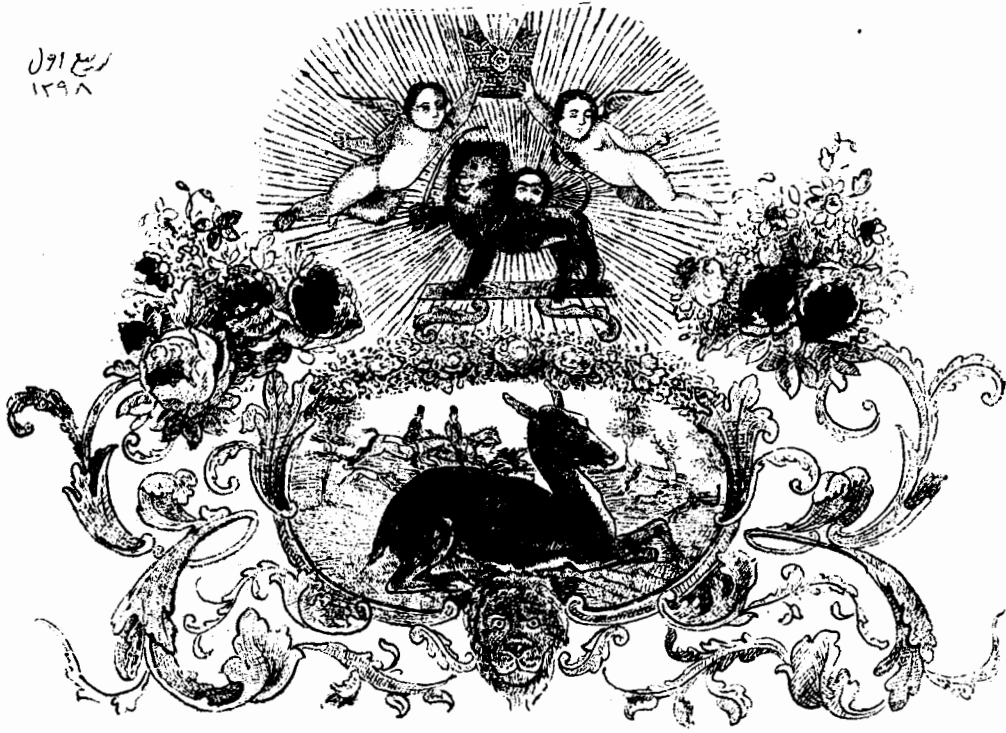
۴) سفرنامه صنیع الدوله که روز به روز در «روزنامه خاطرات» خود نوشته و در آن چهره دیگری از سفر را شرح داده است. به این معنی که چون در نگارش روزنامه شخصی آزاد بوده است مطالب را خصوصی و خودمانی درج کرده و طبعاً شیرین و کشش این نوشته بیشتر از سه سفرنامه دیگر است.

ایرج افشار

بیست و سوم اسفند ۱۳۶۲

حاشیه

- ۱ - اصطلاح «کاغذ اخبار» و «ورق اخبار» در سفرنامه رضاقلی میرزا چند بار به کار رفته است (از جمله ص ۵۵۷ و ۵۵۹). میرزا صالح شیرازی هم که مؤسس نخستین روزنامه فارسی است نشریه خود را «کاغذ اخبار» (منتشر شده ۲۵ محرم ۱۲۵۳) نامیده بود. به کتاب میرزاتقی خان امیرکبیر تألیف عباس اقبال آشتیانی (ص ۱۴۵) مراجعه شود.
 - ۲ - در شماره ۲ (صفر ۱۳۰۰) بعد روزنامه شرف طبع شده است.
 - ۳ - تفصیلی درین موضوع بطور مقدمه بر سفرنامه عتبات او نوشته ام (تهران، انتشارات گلستان، ۱۳۶۲) و ملخص از آن در مجله آینده سال نهم (۱۳۶۲) طبع شده است.
 - ۴ - حکیم الممالک (علینقی)، میرزاعلی خان منشی حضور (امین الدوله بعدی) و محمد حسن خان اعزاماد السلطنه از سفرنامه نگاران ناصرالدین شاه بوده اند.
 - ۵ - سید محمد صدر هاشمی در تاریخ جراید و مجلات ایران آن را به شماره ۹۹۸ (جلد چهارم) معرفی کرده است و می نویسد همین روزنامه در سنوات ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ روزنامه ایران چاپ شده است. همچنین ادوارد براون زیر شماره ۳۱۴ (صفحه ۱۳۸) از کتاب *The press and poetry of modern persia* از آن یاد کرده است.
 - ۶ - سید محمد صدر هاشمی این روزنامه را در جلد اول تاریخ جراید و مجلات ایران زیر شماره ۷/۶ و ادوارد براون ذیل نام «اردوی همایون» در کتاب خود ص ۴۹ ذیل شماره ۷۵ معرفی کرده اند.
- دوره کامل این روزنامه ها موجود نیست و ناشر محترم با کوشش بسیار توانسته است از کتابخانه های ملی و مجلس بطور پراکنده شماره های موجود را به دست آورده و به این صورت بچاپ برساند. برای اردوی همایون مراجعه شود به «فهرست روزنامه های موجود در کتابخانه ملی ایران» تهیه و تنظیم از بیژن سرتیپ زاده با همکاری کبری خداپرست (تهران ۱۳۵۶). ص ۳۱
- چون شماره های سیزدهم «مرآت السفر» و اول «اردوی همایون» بانهایت تجسسی که شد به دست نیامد بجای صفحات آن شماره ها عکسهایی چاپ شد تا اگر دارندگان این مجموعه شماره های مذکور را درجایی یافتند بتوانند فتوکپی تهیه کرده بجای صفحات عکس بچسباند و مجموعه را کامل سازند. امیدست که ناشر بتواند در چاپهای محتمل بعدی این مجموعه آنها را بیابد و در جای خود به چاپ برساند.
- ۷ - آن را با همکاری محمد رسول دریاگشت تصحیح و آماده چاپ کرده ام و مؤسسه «نشر تاریخ ایران» آن را در دست چاپ دارد و بزودی از چاپ خارج خواهد شد.



روزنامه مرات سفر

چاکر دولت جاوید بنیان روزنامه نگاران مشهور خوانندگان روزنامه سیدارو که از آغاز سال سعادت فال نزار و دست و دست و دست مجری
و بعد از حسیع اسفار مکانه و ناست شکار بی حسرت و فغان حالات و بدین معاللات حضرت هیونز با تفهام صادرات کشور و کردارترین کجا
و کارش بعضی اخبار سفره و یکبار با سپاس لطیف که در اردو با مسرت است منقطع تا حته با عیان دارکان سوگت فیروزی کلب شاهنشاهی و نیز کسپه
ایلی دار اختلاف ماهه و سپاس بندگان که ایل دوا پستار باشد بمحض اطلاع داده خواهد شد و چون این روزنامه مانده و قایع پست و شکار شاینا
اسام شاعر بود از مرات سفر نام نهادیم

اردوی هالیون صبح یکشنبه غره ربیع الاول علیحضرت شاهنشاهی با برقه حفظ و عون آبی رساحت از دست گذشته از دولت بزم شریف بی
سلطنت آباد کجا لکه نشسته شاهنشاهی از آن بزرگواران سپاس بطلبه و دراز از چسب نظام الملک و غیره مقرر رکاب تان
بودند فوج و نسکچی لاریجانی سپه کردگی عیاضلی خان سردار در خارج دروازه دولت نصره الله در پان حضور مبارک که زانید موقع قبول
یافت سواره فوریت یکلو که بافاق حسام سلطنته امور خدمت فرسانند لجام نظرانور رسیدتجد در انشای راه قصر قاجار حسام سلطنته
بخطبات شاهانه مشهور فرمودند از قصر قاجار سلطنت آباد این بدو در گاه روزنامه پسر پورغ و امر و عرض ای هوشیاری قدس بنمود و سعادت
از دست گذشته ساحت سلطنت آباد عمل نزول اعلان کردید پس از صرف نهار نوشتجات و عراضی در آن روز فار جاز عرض حضور مبارک گذشت
تا وقت عصر خاطر مبارک را بنخواندن عراضی و مطالب فتمه و زاده و نوشتن جواب آنها مشغول فرمودند

رود و شنبه دوم در سلطنت آباد وقت فرمود برای اجرائی بعضی او امر علی و وزیر امور خارجه و شیرالدوله حکم حضرات شرف بحضور یافتند
باصفای او امر مایونی خانیق نابل کردید و سعیر الممالک نیز احضار شده فرمایشهای حکانه راجع با مرمرانه عامره و دو جو و دیوانی شرف
نفاذ یافت شاهنشاهی از آن بزرگواران سپاس بطلبه و دراز از چسب نظام الملک و غیره مقرر رکاب تان
قدیمی حضور آمد نوشتجات اشرف و غیره را عرض سازه بشهر معادوت کرد تا ناصر الملک نیز شرفیاب حضور لاقاب ظهور گشت بعد از رحمت بین
دزده و غیرم و جرد هالیون بلا حله بعضی نوشتجات ساره و صدور حکام مشغول شده قدری استیاحت فرمودند تیمار باشی و تقریرات لانه پدینه
فرمایشات علیه اصلا یافت که عمارت دولتی را متعلقا در نهایت استحکام بانجام رسانند

سه شنبه سوم حضرت هالیون رساحت از طلوع آفتاب گذشته بزم شریف فرمائی که در روز خانه جاجرود که اول منزل اردوی شکر است
سوار شده حسام سلطنته والی خراسان که در این دروزه مقیم گرانیت خواهد نمود و شرفیاب شد و باصفای فرمایشات حکانه که متضمن مقام

آنکه در وقت قرون سادات گشت قدر خصم تصرف یافت در راه شاه اسپه پلطنه وزیر علوم را بخلایات مبارکه مخاطب میفرمودند آرد به شاه و پسند
که بالای سواد ملک سیران واقع است برای صرف مال بر پادشاه شده بعد از آنکه با هم میزدادی بستونی کنی بجه دستور مهمل دار اعتماد طهران را از حق
مخفی نماند و بی گزیده با مضای طو کانه توشیح یافت احکام تو لایات و بعضی نوشتهجات و عرایض برض رسیده تا عصر وقت فرود آمد بآرامش
و ملاحظه رونماجات و اخبار فرنگستان مشغول بودند عصر زده معما ذی موقف ما این که راه غیر معمول کنی رود خانه است و با نسیب نزد بکر آزاره
تداود است بمنزل شریف فرماید معمارن عرب بار دو عهد ورود دادند

مشرقی کاسیاریک بعضی از مرامم حالات از شاهزادگان گنیزان معن غیره شاهزادگان نظام همشاه اسپه پلطنه تیور میرزا محمد حسین میرزا ناسر اسر خود
آمران و همان عضد الملک انصار علی الدوله حاجی شهاب الملک حاجی سعید الدوله امین نظام امین سلطان بیوک خان مرتب عدالت داران نیز
موسسین و در آن کجا کجا مخصوص عمده خلوت امین حضور میرزا علیخان شش حضور میرزا محمد خان من خلوت محمد علیخان امین پلطنه محمد حسن میرزا مخصوص حضور
میرزا حسین کتر مهد تعلیمان وجهه امیرزا آقا حسن مختار محمد باقر خان ولاد الملک حبیب تعلیمان فخر علی باشی و سایر غرضیجان آیدر خانه و قوه خانه
شعباتی قوه می باشی آقا رضاده باشی میرزا عبد الله فرخان مختار محمد علیخان میرزا محمد محمد کشمیریان آتجاه نفر فرج علی حبیب خان برادر شکار و دیگران

بر باب اولی مشید نیست که پیرته کجا و دانشندان کلام حق اول پس منزل چنان کرده و غمی اول مسدود بکلیات بی جمل پیشین اوده که خانه در ششمه مبارک گرفته خستام حکایت
تعمیل که در ذیل کلام گشت حکمت و دقایق معرفت و مسائل علمی و تجارب باغ بهلاف را در باید این کلیات که خانه زاد دولت بودیت محمد حسن از آن فراموش نموده و بر این دنیای سپهر خود است
زاده خاطر و تو بگریز کجا می حضرت شاید این قریب که در عنوان حکایت مسافت دریا گفته کرده است خواننده تصور کند که آن حکایت سفر دریای کاچان اگر پرس است که در طول
ایران اندر می آید من باب توضیح که این آستان بدو گفته دیگر است آنگار این شرح را واجب شد اشارات و اشارات بی کلیات همه منضم دقایق اخلاق حمیده و فضائل نیکوست
در آداب معاشرت و ترک رذایل افعال بر آن که در کان مضایح خوب دارد و نیکوست و قوی خوانندگان مستحب است که اول لطف به آن انصاف خواهد کرد
مشر روز علی التوالی بیاد نهادار گشتی در چهار موطبه طوفان و بوزین باد ای نغمه مختلط بود که آن بود که گشتی میجان از مذکی قطع امید نموده هر که در اسما حیه میدند تو چون
باز رفتن چهار بزرگ بر کتر آنه و پله بود که در گوشه تشنه از فرط دشت و قلبه ترس بود و سیزده چشم راه نظر لایحه نمی در حضرت آمدی بود و نه چنانچه که با آن تمام عبادت از آن برین کجا
یار کجا اشعار از حضرت رای منت منت میروند هر کجا طلال اورد نهایت اضطراب میزند در کجا بل فاشانه و سخنانی که گانه بسیار از سپید میزد و بهیانه در عت خوف آنها در طرف میمانت کجا می گفت عزیزه
حالت با خاسته و وقت گشتی نیست چه بسیار گشتی شکسته و گشتی شبان است و زینچه پاره از غنچه پسته از غنچه که محمل است گشتی قزاقان آوند اما کاسان ساز نیز نکل است با صلح نجات بعد اگر اندم
از دره اول حسیه ام الاصل بود و در اوقات نسری فانی مضایح جادوی کنی که از اصل حق است تخلی بخوبی از آن زمانه صفت تاریخ می بود که اول خلد شدن که گشتی بود و تو
حکایت در این عنوان اگر در جمیع حکایت مجلس فضوح مشیده طلب تمسین موق قول بی بر رفت پسند نظر عقل می گشت تا افعال که منتهی بقدر احوال می گشتند سالی سالی که در طوفان یاد آید که در
سطحی پسند و مضایح بر آید و از ششانه روز و چون در مزاج ایشان تنگ می گشتند بود و منتهی شده و آن فایده منتهی بود و در نظر اهل علم خود در شایع ایامی سخنان طوفان گشت و زین که گشتی خوشی را
بصالحی معلوم نزدیک خود در این شش روزها شش گشتی از غنچه پسته از غنچه پسته که منتهی به فایده و کجا خواهد گشت تا جان سپاس گشتی خود شش فرود آید آورد که بگوید و در نظر اهل
رسیم و با صلح نجات رسید با صلح نجات صلح صلح در حال بدست پس این سرت کاه صمدی جوانی که همیشه قوروش کسب از سعید بود و موعود صلح صلح گشت و کاسیاریک با گشتی را
ساحل میزند منت مکی که ساحل فصل است بر گشتی خود گشتی از کرده آن از مرض شکان اهل انار و غمی که در حد صمد بر آید که در عجز زرق نیک بر صد دار هزار گشتی در یاد از خود
سکه گشتی را در قریب زد که گشتی نیکوست مگر نجات حیات در این خود بود زرق پسته بلکه ساحل در طفال که منتهی به شش و در اول سخن خود آفاق نفس و مضایح و در حد خود در یاد از خود
میل و منتهی به شاد که آفاقان شش و شش نجات است نوئی و تراد میکوش نماید در این سخن و نجات حیات در طفال و در صمد سالی در گذشت خود بر شش گشتی بر آید اهل کمال حاصل با آید
چون بر شش گشتی که در حد پسته سیرت یکی بود و چون در این شش خرمی معلوم بر هر چه غیر که در فهم برقی دور از گشتی تمام امیدم که عوارض کن گشتی کاسیاریک شش در حد پسته بر شش و در
شش گشتی خطه حالت با معلوم نهاد از گشتی همه از آید و در آید که منتهی به شش و در اول سخن خود آفاق نفس و مضایح و در حد خود در یاد از خود
بر شش گشتی بر شش گشتی ساحل از نیک با هم داده از شکر با هم خانه وقت شش گشتی کلیدیم و در گشتی که منتهی به شش و در اول سخن خود آفاق نفس و مضایح و در حد خود در یاد از خود
زان منظر که آید شش گشتی خود فرود گشتی عارف در این اصل در میان پس با هم در خود که در حد پسته از شش و در اول سخن خود آفاق نفس و مضایح و در حد خود در یاد از خود
در یکایم در یاد از خود است آنرا که در حد پسته از شش و در اول سخن خود آفاق نفس و مضایح و در حد خود در یاد از خود
خیال میزند مکی محمد زرق در حد پسته از شش و در اول سخن خود آفاق نفس و مضایح و در حد خود در یاد از خود

فصل اول در بیان فضائل حضرت امیر کبیر علیه السلام



روزنامه مراتب شهر

ار دو و بی یون چهارشنبه چهارم بریح الا اول موبک جایون ز لشکر که کفر خد از شور کاب لو اسان نگر کما رجا جزو واقع است قهرم او شان حرکت نمود در راه
لهبطه وزیر علوم و فاضلان حضرت تالیون خطاب موکانه احتیاس داشتند بدار علی ساقی در پیشه و چینی که کنار روزخانه واقع بود و صرف نماز فرمودند فالت قدوه او شان
همین طریقت است در بیان سبب داره چمنهای خوب دارد و خاصه در این فصل که این بیلاقات و توجیه منافی آن صفات است بعد از صرف نماز منزل عزیمت فرمود
شش ساعت بغروب خیم جلالت بود و در مسعود مبارک مشرف گردیدند که در بلاطه بعضی عراض حکام دوله و مالک محکم و سپه مشغول شده احکام علیه صادر فرمودند
و چون در هوا پیچیده بود و تاب هوا را گرم کرده بود و حرارت موجب کالت خاطر مبارک شده تفسیر مکان فرمودند و آنکه استراحت کردند راه او شان که شیشه
سخت و سپه کل بود و خیلی خوب ساخته شده است

بخشینه نیم از او شان بشکرا ب تشریف ما شد در راه امره و از رحمت روح و صفات برادر بود و بواسطه ارتضاع عمل بسیار خوب و همه جا معبر لو کانه از سایه درخت کانی
گت زار و چمن بود در غمهای دانه برای نماز سپاده شد و قدری بلاطه نوشتجات و از آنجا مشاهده شد حکمشای طولوزون روزنامه چهار و گشتای عرض کرد
ترجمه نمود از آنجا بار دوی شکرا ب تشریف و درود دادند که بسیار آداب در نهایت برودت و طراوت است تمامی خوشنایان بیایق معروف است و جو و همه دعا و باری
و طراوت و روح فضای این منزل تسبیح فرموده مقرر داشتند که چند روز در آنجا توقف شود و چشمه شکر آب که بر آب عاجر و دهن در آنجا آورده بایونی است لطافت
مفصلی استراحت بود قبول و رحمت کرده چهار ساعت غروب نماند از خواب برخاسته و چای عراض و از آنجا نماز مقرر داشتند برای تفریح اهل فارد و سر نشاند
و تعارف غروب منزل خود نمودند

عبده ششم صبح سه ساعت از دهنه گذشته حضرت شهزادی شاهان شکر بشکرا توجه فرموده سپور شدند تا که مساقی از سر برده بایونی که دانسته که داغ و اول شکر
بود و پاره گشته صرف نماز فرمودند شکر چنان که بجز این معروض داشتند که در کوک داغ چند پسته شکر دیده شد تا که گشته قصد صدرا فای حلقه همان است
نمودند با و برادر بنویزید عیسی نسیب از جانب شکر می لطرف شکار بود در طی بیوانا ترا خداوند کی استس قوی آناه خلق فرموده که از سمت عبده در اک
و عیسی می بکانه میانند با این سبب شکار را میدند فرصت مجال شکار افکنی نشد در جهت بقله البرز موسوم بود چال که بواسطه ارتضاع تپه های طرف
در وسط کوکالی ظاهر گشته مرغهای بالای تپه اندک اندک آب شده طرف کوکال جریان می دریاچه تشکیل داده که محیط دایره آن تخمیناً هزار ذراع گشاید
می آید چای و عصرانه را در کن آن دریاچه میل نموده و دو ساعت بغروب نماند موکب اجلال بار و عشره در و در آنانی فرمودند
شنبه مشهم در اول صبح حضرت تالیون شاهان می حضرت سپیدی با مور لانه دولتی و طاب عراض و مطالب زار شکانها در منزل توقف فرمودند ناصر الملک مقرب
استانه بایونی از دانا خلافت ناصری بحضور مبارک شرف اندوز کردید حکیم الملک مطالب نوشتجات و قهرخانه مبارک که نظام ملکت بصحابت مغزی ازین
بود لیاظ فخر و شریفتر رسانید عصر امراضی حاصل نموده بهتر معاودت کرد و تا عصر خاطر بایون مشغول صدور حکام نوشتجات عراض و زار بود شکر بک
و موجهل خان پیشوایت امروزه دارد دومی بایون شدت ملوک و وضع عراض خود سواد و در کلاف که کجی از لندن دیگری از پارس رسیده فرستاده بود و همی اطلاع

قرین رکاب مبارک روزنامه شکار ترجمه می نماید

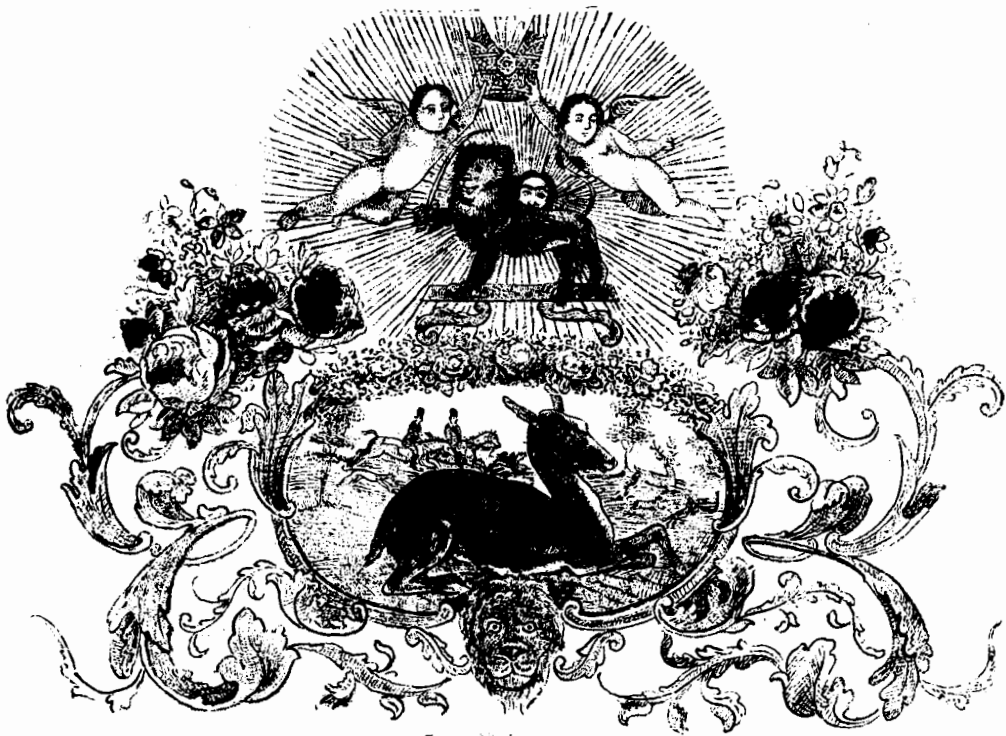
اخبار ملکه افغانی خاتون که در سنه چهارم بیخ لاول تیه مون رت که باغیان تصرف ده بود و دو پانچ خود را آنجا قرار داده بود و قشون نویسی بطریق کلبه و استیلا رت
آنها گرفته احوال برقی که دکت که علامت رت جمهوری است در بالای آن تیه نصب شده است

باغیان پاریس که منکو با مغلوبان فرار می نمودند بچک قشون آلمان که مسوز در جنوبی پاریس وقت داشته و فرزند گرفتار کرده اند
پاریس مورخه خسته پنجم قشون نویسی بطریق منظور و داریس شده افرانده و بعضی جا های دیگر شهر را که در تصرف باغیان بود تصرف شدند و دم بر روی سرباز
باغیان درین جنگ محروم شده در صحنه لرزه قشون آلمان شد

باغیان قسکه خود را مخدول و منکوب دیده و از اطراف شکست خوردند عمارت عالیه بطریق و لوگو که متفرق باطن فرانسه از ازمیه غلبه دنیا محسوب میشد اشش و
عمارت لوک سامبور که در ایشورای دولتی فرانسه است تمام منهدم شده

کشته ششم در گذشته که شش هزار نفر از آن حضرت شهزادگان و در حرکت فرمودند و در عمارت عالیه در علوم حکم هزار نفر و شمار شهرهای کباب سلطان حاصل دشت حجت از
دو که شش هزار نفر بود و دو کس خود رنگ شست برین کشت در سر شمشیر که منع رود خانه کج است سایان سلطنتی فرشته شد تا اریل فرمودند و با همه صحنه کشت تا
که از دارالخلافه ناصری بپایه بود در اطراف و در ناهما می و کستان ایران جو و سارک مشول بوده و عمر شکراب اردوی نصرت تمام معاودت نمودند و توضیح دور و خانه
کج و جاجرود که با نیک مسافری برین و در دارالخلافه ناصری واقع جاری شده و دو کس محظوم که شهر اردو را درین و رودخانه شربت فرود می شود و بسطی معتدله با کماله
و سیاه و عمارت می منغ و ارتفاع برسد و منع هر دو که کستان شهر سارک است یک تخت که در شهر سارک از آن بطلع یافته نظر کفرینک موسوم لوگ واقع شخصی است
شمالی است در شرقه جاجرود که شکراب است در طرف شرق و در شرقه کج در جانب غرب واقع است از عمارت امیران و رودخانه این است که با قریب منع و زردگی مجری در آب
شهر سارک که منع کج است ای قریل لاکه که در نزدین تمام می است افزودن کار است در شکراب که سر شمشیر جاجرود است این چنین می یاب است کاهی تخمین های سار
پیدا شده و آن بسیار کم و کوشش بطعم در رضا و کوسار شکراب و شهر سارک عاقیر یافته و باطن بسیار است صدمه و شش و تی که هر جا تراشاج خوانند نهایت فرار و اگر جوانان این
میداد و صفت می در می خود مثل القضا و شرح میکند

بقیه اخبار کشتی روین سون در نره سابق همت که در این سون کشت زان رازت فذائی کن که طحال از بی قوی باک نشو و زن بان حالت و حالت حاضر که متعده
میدرست بود احوال بخورون قوت نبرده و قوت که در خواب شد که فرطین پس بزرگ خود را که ده سال بود دیدم مانند برادران خود ایل جنت و خواست
بر سپیدم نور چه افتاد که میل با سایش خواب نذاری جواب داد او که از فزونی پال و دیگر پس من نیست برادران را با من یافت و در باقی مجرب است که این از
و آسوده سازم و بخواست محافظت ایشان بردارم و خود مراقب صحت و انانیت شام باشم تا نیا برای لعین ملاحظه نمایم که شاد صد و استخلاص در این
در طه ایل و منگه قابل باشد شاید من نیز تو ام در اینج مرام و انجاز مراد شامنتا خدمتی و مصداق و نصرتی کردم در مادر در انجام بعضی تمام مسرت
میں باشم چون در اوان خود سالی هو شایر و ایل کار یا تم کتم در بر سپیدی خنده عقلی و دینیت نهاده و قوه تدبیری داده برای تدبیر تو کج و سپیده حیله عنوان
ازین مخاطره را بی یافت فرطین جواب داد ای که من و ایدر کسرسن نمودم نه بجه اظهار کفایت و درایت و بزرگاری و عقیدت بود و بجه تصدق این بود که من از برادران بگذر
در صدمات و زحمت صبور تر م آدم و نوا ای سارا تر صد و عظم که هر چه فرزان و مید فرزان پذیر باشم باز او کتم من خواهم حیا عقل ترا بکام تجربه نرم و شوشندگی
بدانم در چه درجه و پام است اگر ازل عهد الامتحان یکرم و بیان الله آنچه نظر تحقیق کس کردیق تو جلوه نماید اظهار کفر طین پس از اندک تا ل و اندیشه کت تبرین
تا بر این است اگر در کشتی کت بعضی جوهای تخلف خفیف اوزن پیکر منظراب و توج در یاد است سوب نماید و فرود و دجه اور و برادران اسپانی مرتبه
که ایشان بیان بسته با عانت ثنا خود را با عمل سپاند شاد من ای اهل الحکم و آلات قوایم خود را شمانان از کشتی با عمل نجات رسانیم اگر چه این
شایع و مشهور بود اما نسبت بس اوشان رشد و شعور نمود او را بوسپیدم و تخمین نمودم کتم تدبیر تو عین صواب است حال باید در تهیه فراهم آوردن این اسباب شد
علی القدر بر جا بسته در زوایا و اضلاع کشتی تقصص نموده اصلا از مسکن چوب که شایسته این کار باشد شای نیافتم هر چه بود اما جان و سپیکه کشتی در در تمام فرار تهیه کار بود
با خود برد و بدو دانه کج و دیسپسگی حاصل شود اما که فرطین در کوشه ای از انبار کشتی نظر نمایان می علی هست که سابق قبل از اختراع کشتی بخار بخورنده
آب شیرین در کشتی تهیه داشتند بعضی زانها خالی بود من نمود کت بن طرف و واسطه خوف بود و در حال مواد آنها در آب فرو میزد و من است به سخانت اینها در برد
نجات و بیم تدبیر کوشی در اینر بنسیدم بقدر کفایت از آن طرف بار داشته ز و حیا و لطال آدم با دستمال و بعضی برای طبایع یازوی هر یک زانها یکی از نظروف را بسته
درین آن طرف را محکم دستار نمود حیث نهاد قطعات طبایع چاقو و کبریت ملو یا خسته این تدبیر را من نمودم که کشتی با آب اودات خود را و حیل را از عواقب کت
دم بگذراند و در اسپن که با و اتان در تهیه فراهم آوردن اسباب کت و آلت استخاض اصلی مشول باشم غفنه و غفنه کشتی شکسته فرق شود و آنوقت جوابی این است که



روزنامه مراتب مشکو و بخر

اعلان چون در بزمه اول روزنامه مراتب پیغمبر و جبهه آن مشهور و نظر خوانندگان و زمانه گشت انیامینکار و که پس از این در پیغمبر و حضرت خاندان دولت است
بباع حالات و نوادر چهار منطقه بوجو مسجد مبارک حضرت شاهنشاهی را ابدانند و در آنجا با برخی از حالات صادره واقفان حضور بایم نور را بکلیه اطلاع در آورده
نظر خوانندگان روزنامه خواهد پس از چون شغل با جوار پیغمبر و حضرتیه هر دو بود مناسب جان نمود که آزار مراتب مشکو و بخر نام هم و این روزنامه جنگ
خواهد بود و روزنامه بزرگ ایران بر سپهر مسموم و طبع خواهد گشت

اردو و بی یون دو شبانه دم سرکار حضرت عالی شاهنشاهی در منزل شکر آب که موقف موبک نصرت کوکب است توقف فرموده و ششجات متکاثره متعلق نامور
حاکم محمود را در ملک زبیر رسال خاصه فرستاده از لیاظف با یون گذشت و ضمن آن ششجات عریضه سهام الله و حمید قلیخان ایلیانی شاد و لوحا کیمبر
و توابع و سپهرا کل خراسان نیز نظر آفتاب ترکمانه رسید از شکر آب که شمال ترکمانیه خیمه و کله که باخت جاجرم و دستبرد آن حد داده بود و نظر عالی
شده اگر چه تفصیل این مجال در روزنامه دولتی ایران مفصلاً در ضمن اخبار خراسان اندراج خواهد یافت لیکن مختصری هم در روزنامه مراتب پیغمبر و بخر اشاره خواهد
مقدم صفر المظفر با یلیانی خبر دادند که آواز را که یکی از قلع قدیمه جاجرم در قریب پشت است مقصد سوار ترکان محاصره نموده کار بر سپهگان قلع شکسته
از قلع با یاری قلعه آنجا پناه برده اند و بعضی از سپهک را که مجال رفتن با یاری قلعه نموده اسپرود سپهک را خسته برده اند ایلیانی پس از اطلاع این خبر پیغمبر
که میدان رزم را از ایوان بزم دست بردارند بکلیه بر الطاف آبی و اجال بیروال شاهنشاهی نموده سوار ترکان را قلع کرده در حد و قلعی قلعه قلعی فرقیست
سواره ترکان که زیاده از مقصد نفر بود و بجهت آنکه ایلیانی و قلعی ننهاد و عتسافی ننموده بیش از این اسپرود سپهک خود پنداشد ولی از اینجمله قلع و ذوق
که کثرت وقت لنگر قلعت فرار و نظر فرموده بود و خاصه شکر آب که فصل ناقصی آبی یار و بخت بلند شاهنشاهی مدد کار باشد بر خرد مندان بخت دان این صحن
و سیرین است که در سیر سردار کاراگاه معتب ابل یکدشت سپاه است حمید قلیخان ایلیانی از سپه داران مجرب آزموده خراسان بگدایر نیست میدان نبرد و استقامت
و در نپندارد هنگام سبده استمال سپه و سنا از اسپشام الله در بجان شمارد و محضر که پس از مقابل آقا زحار به و مقابل نمودند و کسین خراسان قلع
مردانکی دادند در کم نرسای حرمی بران یکی فرمان کرده انوه راهزمت اده خاک را از خون این رگین ساختند و نپندارند و نپندارند و نپندارند و نپندارند
و باقی ترکان فرار بر سوار اختیار کرده نبات انگش و از متفرق گشتند

شبه شبانه یازدهم در این روز نیز در یک ساعت از دست گذشته حضرت عالی شاهنشاهی در محض با یون و اشخاص حضرت ملک خوانا لار و همانی او از سپه پرده جلالت غایت
تو چال فرمودند چنانچه در فرقه سابق اظهار شد تو چال در بزرگی قلع البرز واقع است چند روز قبل که موبک با یون قصد تفرج و شکار آنجا تشریف فرما شد
دریاچه آبی که وضع آن نکاشته شد موجب تهاج مزاج حکانه کردید حضرت ملک خوانا لار را فرسند نمودند که روز سه شنبه یکدشت سپهک را بر سر دره محض و چند
چادر و سپایان بر لطافت و اکثاف دریاچه نصب نمایند که خادمان حرم جلالت نیز از شاهنشاهی آن فضای حبت از محروم نمانند و ناچار مطبوع مطبوع که در
سازند حضرت ملک استمال امرا علی با انجام آن کار مبارک نموده سپه پرده با یون و خیمهای گوناگون و سپایانهای رنگین در آن فضای حرم
برپا نموده و در همکنا از حجام پیغمبر مقام متعلقه خادمان حرم جلالت و مخرمین و کبابیستام حلویات و شربت آلات و دیگر لوازم همانی و سپاه است

آنکه تصور توان نمودند ایم آورده ظروف بلور و عینی غلوار شربت و شیرینی گله انهای مطبوع بریاجین دکلمای معطر طوبی آنرا بسته و مزین چنانکه خاندانها
 نگار از زبان آن مجسمه و تصور اعتراف دارد در سپیده خاصه ذات مایون پامی اندازد و وجه تصدق مشابهه نباده و حضرت حکانه ما بار در سر ارد
 حرم میل مسدوده تا عصر آنجا توقف نمودند پس ز صرغ عصرانه دعای که آنم در نهایت نیاز و آرزوی شکی بود بکساعت و نیم بزوب نازده بار دوی شکر
 معاودت فرمودند انصاف این بنده روزنامه نکاو که بیشتر از ایام زندگانی مفرم رکاب حضرت کتاب بوده و طلب آنها بنیهای رجال دولت اریده
 باین مطبوعی و مرغوبی نشد ریاضت لایحه کمر دیده خاصه در قطعه ای از آنکه بر وجود سید و مایون بسیار خوش گذشت آن عملی این حضور محمد علی بن امین علیه

و این خانه زاد دولت ابدت بشرت انعام مبارک است

چهارشنبه دوازدهم اسرار و حضرت مایون شریف تن و اندام مبارک را بجهت شش هفت فرما شد و پس از آن نوشتمات نصره الدوله و بعضی از بکر
 داخل ملک محروسه از لیلی نظر اعلی گذشت شب این از صرغ شام سپردن شریف آورده پیشهستان در چنگاه جلالت حاضر خدمت بودند شام
 نیور سرزبانیر با پستما حضور و با صفای فحاشیات طمانه معتمد و مایون که یکشنبه شانزدهم بجوای خداوند ساحت نادان بود و مرکب بود شام
 آراسته خواهد شد و پس از چند روز توقف مجدداً شهرستانک و انصافات معاودت خواهند فرمود در غره آینده شرح امور اتفاقاً این
 روز ه مرقوم خواهد گشت

لغته انبار کشتی رو بن سون چنانچه در غره سپان مسطور و مذکور گشت رو بن سپان بیان نمود پس از ترغیب مختصر آفات دادند
 اندک آسپدگی و طمینان حاصل نموده فرطیس را کھشم بر شش کشتی برآمده از صافی بودن هوا و سپگون در باد آرامی باد مرا اطلاق نماز طیس بر شش
 کشتی برآمده مرا آواز داد که انگونه باد پاک و هوای صافی و دریا بی انقلاب و سبب حل خوب فرود است این نژده موجب آسایش قلب من و در
 عیال و اطفال کشته بهیت اجامی بالای عرشه برآیم آفت و ایمنه و شش ایشان را فرا گرفته و آسپدگی که بجهت کفر و کلام عاده
 دچار شده بودند و حال چگونه نجات نزدیک و از هلاک دفعه شده اند خداوند بیکانه را شکرانه بجای آورده از من پرسیدند طمان و سبب
 آنچه شدند محم انقلاب دریا سبب تو خش و اضطراب آنها شده با عانت زور قها فرار نموده ما را فراموش کرده بجا که آسپدگی آتیه این نژده
 آنها را خوش بینی است که امید ز همه کس کشته بخدا سپردیم ام علاوه بر این ز حال آنها علی العین اطلاع نداریم بنده بیان کار ایشان بجا
 از آب بجا که رسیده اند با در غرقاب هلاک آرمیده آنا مایون الله و فصل از حد و خبر داریم که در آبرام و هوای صافی و سبب نزدیک است بجوای
 خداوندی عقرب با حل رسیده آسوده خواهیم شد فرطیس نهایت ابرام و اتهام را داشت که همان آسپاد که نغمه تدمیر بود شناکان خود را
 سبب را سنجیم آنا رفتن برادر کوچکتر از او که در کفایت و جلالت دریا بیامیه او نبود بلکه جن و بدلی داشت رای برادر را ضعیف و سبب شمرده بصورت
 تدمیر نمود گفت بدستاری و استعاضات این آفات و ادوات طریق نجات مانند و غیر غیر است بهترین است زور تی سپاریم در آسپدگی حل
 رویم کتم با این خلق و اضطراب و هوان آفات و آسپاد چگونه زورق توان ساخت اگر چه چندان است و زمان نداریم برای خبر کشتی
 نیتوان زبیت نمود و طمینانی بسگون دریا و طامیت هواداریم باید فرصت خیمت است وقت را از دست ندهد تا شکی نمودند حضور و
 برید پس بهترین است همی متفقاً در انبارهای کشتی نقص و تخمیس نموده آنچه بجا رسب مشن زورق می آید با خود آورده بگو تو ایم زورق تریب او خلاصه
 اطفال هر یک بطرفی رفته در قفص آسپاد مشن زورق بودند من خود با انبار آذوقه کشتی شامه باین امید که بجز می زنا کولی و مطوم یافته با بودن آذوقه
 که باید زندگانی و بد و عیانت حال و اطفال را طمینان خاطر و فراغ بال حاصل آید از تو حیش و تمشیش بر آسپاد از حسن طاق چندان ماکوت
 و مشربت بگایتم که اگر روز کاری ستاد کار آن سبب که ظاهر و در از آبادی بنظری آدرای توقف و حرم ما ندانیم حاجت و نیاز هیچ نوع مطوم
 و مشربت نخواهیم داشت فرطیس نیز از جانانه کشتی خبر آورد که آفات حربه از هر سبب هیا و موجود است از دست که بس مشن زورق مایل بود از کار
 ستار کشتی تخمه و تیشه منج و آره آنچه در سبب مشن زورق بجا آید بر شش کشتی آورد و فراتر از او پیشش ساله من سبب سبب می از قسم زور و جنگالی
 دست بدست آورده در پیش من نهاد فرطیس و از دست او را سخریه و سپهر نموده بر او میخیزند و میکشد و هیچ وقت حاجت باین آفات و ادوات نخوا
 شد که نهایت آورده ولی من با آنها نمیدم که مکن است توقف ما درین سبب بطول انجامد و آذوقه نهایت رسد متنی آذوقه با بی سبب می تحصیل
 حاجت نمودن انعام خایده این آسپاد مطوم خواهد شد تا که بهرمت ساله من در سبب مای و انبار مشن دکاوت موی بد بود من بنگال امید را بهوشاری
 و در گمانی او دهم حد زده آمد و در کت می خسته هر یک کس گرفته با خود آورد معلوم بود که بس مشن و در دست طمان در سبب کشتی و گمان که کمال آنها بر او خایده

بقیه در غره آید



روزنامه مراتب اسرار و معجزات حضرت

اردوی یون جمده سپردم صبح موکب هایدن تو چال تشریف فریادند در گذار دیاجه تو چال صرف نام از فرمودند از وزارت جکت بعضی عرض
 بلحاظ مبارک رسید پس زان به کارگاه مرکب نو که یکی از شکارگاههای البرز است تشریف فرما شدند شکار با دم خورده منسار کرده بودند بقله تو چال
 که در نظر داشتند یک شب توقف نمودند تشریف فرمودم داده قبول استراحت فرمودند بوقت غروب زمان مناسب توقف یکشنبه ندیده و سخن کردند
 پانزدهم از شکارگاه کبیره به بنیادان تشریف فرما شدند استقامت عصر بار دوی شکار با معاودت شد این بنده درگاه روزنامه شکار از خاکهای
 مبارک رخصت یافته بشیران رشت

شنبه چهاردهم در سرپرده هایدنی توقف فرموده بلاخط معروضات وزارت امور خارجه و وزارت جکت و بعضی عراض دیگر اشتغال داشتند
 بوزرای عظام و اعیان دولت تشریف زمانی روز پانزدهم اعلام شد میرزا کی صبیح الملک پیکار عربستان که تازه بدر انخلا ظاهره رسیده بود
 برای شرفیابی آستان اعلیٰ بمیرزا علیخان قشقایی حضور دارد شد شب شنبه ششمان استراحت نمودند بعضی احکام متعلق بازندان و قیدداران که در آن روز
 قاضی داشت

یکشنبه پانزدهم از شکارگاه بشیران غریب شد میرزا کی صبیح الملک پیکار عربستان در ب پرده سزای هایدنی شرف خاکبوس باش تهری
 از راه را بفرمایشات ملوکانه مخاطب بود از حالات عربستان و سمرقند و طرابلس و احوالات فرمودند اطلاعات خود را معروض داشت
 چون اطلاعات مشارالیه و تعهدات او در اسطفا آمد و مقبول برای مبارک بود و مقرره شد خود صبیح الملک عربستان و برود و کجساری معاودت کرد
 حالت حکومت سابق آن ساعات کالان با تفسیر برقرار باشد در تو چال صرف نام است فرمودند بعد از آن از راه قلعه تشریف فرمای شیران شدند در محل
 موسوم آب دره معروض داشتند چند شکار قوی همیش موجود است با اینکه محل شکارگاه تشریف بردند بصیحه آنها اقبال فرموده محل غروب را مناسب شکارند
 باز به بشیران معاودت کردند در پایان که به تندی دره حصار که منظره نعمت الملک اعضا و آلله که کشیکچی باشی و همشاه السلطنه وزیر علوم و سایر شرفی
 رکاب منصوره شرف الترام داشتند چهار ساعت غروب مانده به عمارت بنیادان عزرد و در ازانی فرمودند مشیرالدوله وزیر عدلیه و وظایف او قاف
 شرفانند و حضور کرده باصفای او امر علیه حکانه مباحات داشت معروض قاضی که پس از بروز مرض و بار دار الحاکمه که چندام حرم حلال بنیاد
 نقل و تحویل کردند این مرض در بنیادان سینه ظهور کرد و کج و نقر از علل در ب حرم باین ناخوشی تلف شدند مقرر کردید برای چند روزه توقف بشیران و
 رسیدگی امور قلمه که در نظر مبارک بود عمارت و باغ آند سینه که از شیران اندک کنار داشت ده و بالنسبه تجردی دارد و توقف در دو مسعود هایدن باش
 و در بنیادان یکشب بیشتر توقف نمود در این اثنا معروض داشت که حاجی بلال خواجه سزلی عرض فرمودند هم بدین مرض در گذشت توقف یکشنبه بنیادان
 مناسب ندیده عصر همین روز با تادیب کوچ داد

دوشنبه شانزدهم با حضور روزی عظام دولت بعضی امر هایدنی و قطع و فصل بعضی امور مشغول شده مقرر داشتند که پیشانی اردوی هایدن بزم میقات
 بشو رکاب که کنار جاجرد واقع است حرکت کند عصر این روز وجود مبارک با تعطیل بلاخط عراض وزارتخانه و قسما امور دولتی اشتغال داشت

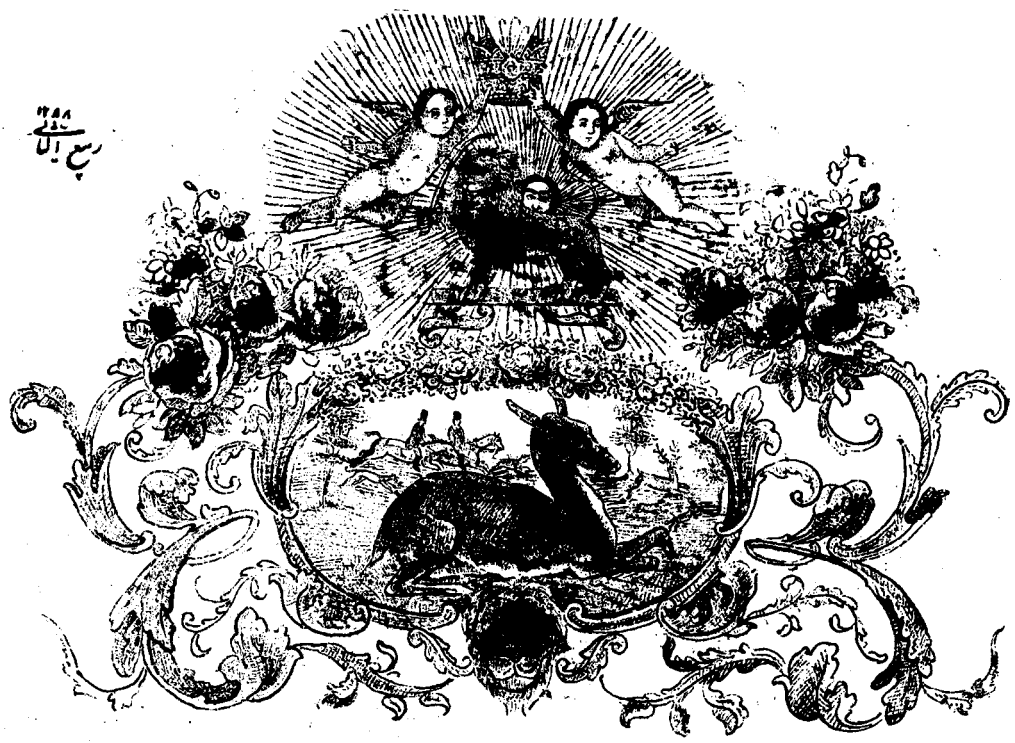
سه قصبه و قدم نیز خاطر مبارک برسد کی امور لازم و فتنه دومی مشغول بود و بعد از آنکه فرزند درین سفر شرم رکاب مبارک باشد نظام الملک وزیر
ایالت برای عرض دستور العمل و ایالت و بعضی مقام عالی شرفیاب حضور مبارک بود و تمبر الماکت در حضرت مولا کاشف است حساب تمبر
کتاب بر وجه مساجد و عوامی تقسیم شد و عهده تمام شرح شده اند از مبارک

تست و شرفه مودند

چهارشنبه هجدهم صبح از راه پسته بشور کاب عزیمت شد در راه شاه پسته تا صحرای فرود آمد بابت هوا و خوشی مسلمین مکان اینها از فرود آمدن هوای شهر
و جنگه تمبران بسیار آلوده گرفته بود حالت هوا بفساد و اختلاف که ای سبب و ملاحظه بعضی عرافین وزارت امور خارجه و غیره مشغول شده و ساعتی
فرود آمدن صحرای که در فوجت که راه مقبول و شایع عام نوسان است بسزای حلال که در گذر رود خانه جابر دهنده بود و در شرف قدم دادند
هرای این منزل در نهایت خوشی و حمایت بود و ساعت از شبانه پیشه نشان حاضر شدند تا غمی چند ملاحظه کتب و بعضی فرمایشات اجتهاد و روشی
مشغول بودند

بقیه شرح حال ریون سوون در فرود سابق مسطور و غیره است که در آن وقت که در کشتی بیامانده و کسی بحال آنها نبود و چشمه طوری ام و آرام شد بود
که قطعی بخت ساله هر یک را کوشی گرفته بر سمت که میل داشت می کشید زن هم بعد از تخلص و تجسس خبر آورد که ماده کلاوی شیردار بود و زیاد
وغری ماده در یک کشتی بنه بیامانده اند و شیر تازه تا جان و دلگوشی از آنها حاصل شد آنجا کلاوی و تجسس زن در آن حال از همه بهتر و طبع
بود زیرا اول قطاب در باد نشت طوفان و طغیان ناآزود که چهار پنج دوازده است و آن بود فدائی مرعوب و مطلوب صرف کرده زن را کفتم شمر
ووشیده با قدری مان حاضر آرد و حی از الوقت ناآر که در صرف تویم را که از وقت قیمت خود شمر منده بود و خانه و قنبر که با کفتم دو صبا
دندان بسیار خواهد آمد اگر در جوانی که من ادا این بود که این دو جوان اگر چه از آذوقه و ذخیره بسیار بخت خیانند اما اگر در این کاره شکاری
کار شکاری که در آنجا بود برای پسر و حر است و در آن بسیار در کار است و من پسر این خسارت که در شام آرد و آذوقه ام اگر از آن دیدم جان ای
نام و غیره پیری که کم بهرین و بسیار نجات همه باشد از برای دشمنی با حل و راه توفیق و شش بان تدریس تویم گفت چند سال قبل ازین در هنگام توقف در میان
چنان اتفاق افتاد که دریاچه بزرگی نزدیک بسری ما بود عصر با من بسیار براد با یک بزرگی را از میان دو نیم کرده بروی دریاچه انداخته و او نشسته مشق
ساخت و دریا بروی جنود و من چنین است که کشتی از آن چلیکها بافت شد و چند روز از آن انسان دو نیم کرده هم در مسل نموده باخته پارانی که در دست آورده بالای آنرا
تخته بندی جنایم و دو سپیل دست آورده آنها حاصل مبرویم خیالات و از پسند و تجسس آنقرس نمودم جانام با طفل کفتم برید چلیک خالی هر چه چایند چایند
پس از آن چلیکها از میان دو نیم نموده باخته پارا و منجای آهن چلیکها را هم وصل را در کشتی کوچکی و بحال است و چلیکها و آذوقه را بسبب فرام نمودن
بعضی اسباب معاش و بنه ساوان مذکافی فساد حرکت را صبح روز دیگر او در درین کشتی زن نیز فدائی در نهایت غمی و مرعوبی چند شام پسند تمام داده
من وزن و سپیل اطفال در کمال میل خط استمانا دل نمودم شب سرد است و تاریکی آن طفل از کار شده همه خسته بودم پس چلیکها و طفل را از تن دور نموده
ایستایی که محض شام و ری خسته نموده بودیم بر میان خود و اطفال بسته که مبادا در حالت خواب کشتی تخته غرق است شود و آرا میال فرار نماند حتی زن را نیز کفتم با سر نشانی
ازین بر آورد که دست جابه طاقان که در مخزن ناخدا بود پوشیده که سکره جالاگر که در با این حالت در کمال راحت آمده و هنوز در شدم است با صبح ساکنه که حالت با
رومی نماند اول با در حاشیه طاقان معترضه صبح را بجای آورده و خود در بخت زندگانی مگر انورم با طفل کفتم امروز بجا است خط و یادوری حال این طفل
نموده از این طرف ایل خت با حل کشید آذوقه کار شام این باشد که آذوقه چند روزه حیوانات را که کشتی چاشند زانها که شسته که از کشتی و حضان فذ تلف شود تا اگر
در سر باقی بقدر که در دور دور کشتی معاد است که در حیوانات را نیز از برای عرض خلاص جسم با یا آنچه خوانند اما کافق رت و اریلز کول مشروب و دیگر شایه لازم که
ما تحمل نقل و حمل آزاد در برابر من خود بجای خانه کشتی شب یک چلیک بار و در حد فضا تفکک چهار زوج طایفه و شکست بقدر حاجت کفایت بردن شش کشتی نقل نمودم
نزد و صندوقان جنگ نامی یک سوره کوشت قدیم که طاقان ذخیره روز نیکه پستی کا داشته بودند با یکی و بعضی آلات و ادوات طبع مذکوره آورده اطفال نیز هر یک با
شود و سیله خوش چیزی می آوردند بقدر حساب جمع شد که کشتی با حل آزاد است تا چار بعضی شبیه را که چندان از زمین است که کشته بقیه را که کشتی مرتبه حل نموده داد
خوایم طلب آنرا که کشتی بزرگ بسته بود باز نمودم پس با حل در کمال اتمام عرضش فرود آورد و از خط و برای کپرتی بعضی طبع و دیگر که در پیش برشته کشتی و منجمه
بود نمودن از من با آنها چسب و زنجیر است که در آنها را نیز با خود با حل بریم معاد است کشتی نموده آنها را از حوض کشتی نزد اطفال آورده کشتی مرتبه با حل دریم در
ما طفل که کوچک فراتر آوردیم که در نزد ما آمده بالای بیانی از چرم بسته بود کفتم جهت دریافت ماوری همیسی آن با حل طفل خود پس با حل در حوض نموده و بعضی
و اینها زنده را در میان بنامه شمر می چند آمده که در آن حالت بحال بود که حیوانات در میان نیست و این بر اثر از حوض است زیرا هر چه در میان بود قطعی خود داد

و بعد معلوم شد سوال در صفت بجا بود



روزنامه مراتب مشروطه

اردوی تایون نخستین نوزدم به یک نام ده که منزل ناوی اردوی تایون بود و در وقت کرده اند از راهی مخصوص که خارج از دروازه مولو است
بود و بالنسبه راهی سهل المسکت بود و شریف فرما شدند در تپه شریف بسوی بزرگ که کجی از راه لو اسپان است برای ناپا و ما ده شدند
همه بارانی و مترشح بود و طرادتی در هوا ظاهر شد از مجازات قریه کلبجان لو اسپان که دره باصفا و فضائی باروح دارد و پاره است بدل
داخل شده ساخت آرای اردوی تایون شدند

جمعه سپتم از قصبه لوران عبور فرموده بارودی تایون که سمت شمالی قصبه و در از آبادی و زرع است قناره بود و شریف فرمود دادند تا مار را در منزل
کردند و همچنان شرح بود و بارانی شدید کانی بارید که برای شروع این ساعات خاصه زراعت می بسیار نافع افتاد بعضی نوشجات و حواصیل را که در آن
جکت و غیره رسیده بود جواب فرمودند باینکه اردو در از مزاج لو اسپان و مشور کاب یک نام و غیره می افتد و قمری منوع و منع رعیت اردو نشد محض
در عبور اردوی تایون که ضرری حتماً از شروع رعایا رسیده بود توسط این سلطان فوق ترجه و مامول رعایا انجام شد و در ترتیب حاکی می بودی

رعایا باشد

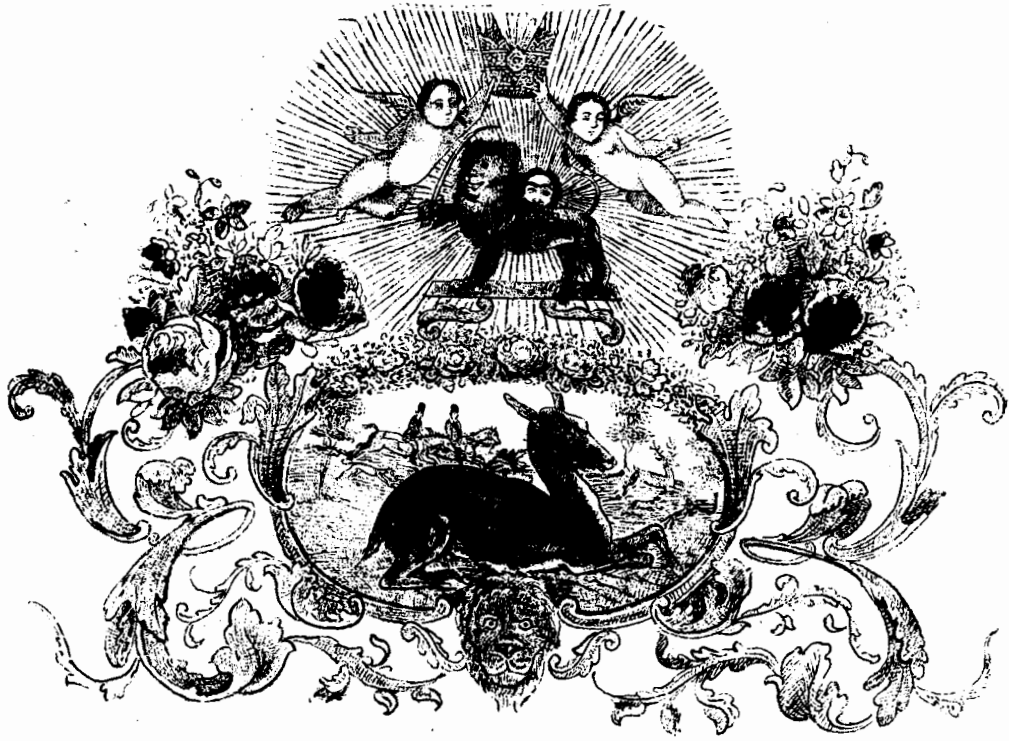
شنبه بیست و یکم در حال اردو و خدمت حرم جلالت و بعضی شرفین از راه کرده اند لو اسپان که معرجمی لار است روانه شدند و حضرت اقدس تایون ایشان را به نفس
لو کاب و بعضی خاصان حضرت از راه ایرا و جورج که شمای آن بیورت سیاه پاس لار و موقت اردوی تایون بود و شریف فرما شدند در تپه شریف بزرگ
ایرا و جورج که جلگه فنج و باروح و سبزه درخت است صرف ناما فرمودند و آنجا براه کرده و در اردوی سیاه پاس شدند و وضع اردوی انداز
مقبول طبع غیر مبارک شد که سدری در تایون در نهایت تجربه و سع خوش وضع در چشمه معروف آن محل زده شده سایر چاه های شرفین را نیز در آنجا
زده بودند و شریفی از حضرت فرمودند تا بزرگ کالت راه شد آن سبده درگاه روزنامه کار هر روز بار دو دار شده بود و شرف اندوز حضور مبارک گردید
یکشنبه بیست و دوم در رده سدری لو کاب توقف فرمودند خاطر مبارک به لحاظ نوشجات و معروضات دارا مخالف مشغول بود و صادم الدوله که حکومت نهادند
کلیانی مانور بود و شرفیاب شده به عزیمت محل حکومت رخصت یافت و رسیده شجاع الدوله امیر حسینان افغانی زعفرانلو که حامل عریضه حسام سلطه نوشجات
شجاع الدوله بود توسط شرفی حضور باستان علی شرف اندوز شده با لشکره سپه سالار افغانی که سواران الامان او زینک خیره برده بودند تحقیقات شد معضرتن خیره
اند قریب دو سبت سواران از طواف نروده که گویا به دست و یا و سوارانی بودند که به سبب بخوردن ناخن برده و پشکیر سهام الدوله حیدرقلیان افغانی شاد بودند
این دولت سوار بحدود قوچان آمده به سمت کلبان که در وقت شامه واقع است تا خند و با سیر و شیمی دست نیافته محروم و با یوس رعیت بیاب قناعت گردید
با سبت و دیگر قصد سبزدی داشتند ابو الحسن خان امیر شجاع الدوله با امری واقف شده با بحد سواران با تقاضا کرده چون مسامحتی در آن فاصله بود و بسیاری خط
و قوط کشیده سواران قوچانی طاقت ناخن ندانند پیش از می سواران آنها شرف شدند و سیر و ناخن مسامحت کند از سواران الامان محروم و سبب مانده شد
قدا و آب دادن سبهای خود بود و میان این چند سوار پیشتر قوچانی و سواران عقب استاده الامان طاقی شده آنکست کرد و در اول می کنند سب
سواران الامان که هنوز از این چند نفر چندان دور نبودند برشته کار را بر این محدود سواران قوچانی تنگ میکردند در گرمی سنگاه از سبهای سرسبز
میزن حیث لایق سب اما در سید و سایر سواران زعفرانلو هم محقق شد باینکه عدلی سوار قوچانی و املودی که از نزد می سرحدی رسیده بود خیلی کمتر از سوار

الامان تازه نفس بود بیرونی قبل دولت روز افزون غالب آن سواره قسبل و اسیر و بعضی پیاده بکوه متواری شدند کم از من نشسته و طبعیت
 فتنه کثیره حاصل نوبشتجات شمول انعام طوکانه شده جواب عرفیه حسام پهلطنه بستختها با یون شرف صدور باعث تا عصر امروز مشغول تحریر
 دار الخلافه و صدور احکام علیه بودند سه ساعت بفریب مانده برای تفریح منهای این بخت که بشاه یورقی موسوم کردید سواره
 دو ساعت در جول و خوشس اردو تفریح میفرمودند حاجی شهاب الملک از دار الخلافه تازه بار دو آمده بود

شرفیاب گردید

بقیه شرح حال در بیان دریا سبب زید بن نسیم توحی محضر جنبی خنجر دشت آسمانی خالی از حساب آفتابی درخشنده و جهان تاب من و فرطین
 در کار پاروز دکن زن و اطفال در دعا کردن جنبش موج و ذوقی بقا آب دریا نیر تقویت داد و دینود زورق با نهدان موانع و وجود این سبب
 با سرعت و شتاب بسوی ساحل روان بود ولی چند آنکه ساحل نزدیک میکشت عشرت و سرور از ما دور میشد بواسطه آنکه هر چند دینود و نهایت
 صبر بود که همای سیاه خالی از کلاه و دشت بی زرع و کشت ملاحظه میکشت هر لحظه غمی بر غم می افزودند تا گاه فرطین که با تقضای جوانی منائی و نور صبر
 وحدت نظرش از من بیشتر بود از فرط شاط و مزید انبساط من بر آورد و سپاهلی که قلع صفص و صحرای بی آب و علف بنظر می آید آنکجا شکار تحمل
 و نار جیل در آن طرف نمودار است و بادست یعنی اشاره من نمود که ملاحظه نماید اطفال کوچک که اسم خرما و نار جیل شنیدند چهار مرتبه و شاد
 نمودند و از مسط و جد بطریزی ذر قرض و حرکت آمدند که سم آن بود مباد از زورق عنترق شود و تجویس فرانسوا که در آغوش دراز از یاد
 شادی و طرب آرام نداشت گرز میکفت چه بکنجی و خوشوقتی نصیب ما شد که نار جیل خواهم جید و خورما خواهم خرد ما در ایشان
 که نام بکنجی و خوشوقتی شنید آب در دیده آورد و همسایگی که یکتا جانان ما و وطن است و چاکر استن و سبب آنده اطفال بود
 گریه دست اور نشد دم و با اشاره معلوم نمودم که گریه او مانده و دشت اطفال خرد سال میشود و نصیاح حکمانه سلوت خاطر تسلیمه
 قلب او برداشتم دنیا و هر چه در اوست ناپایدار زود گذار است مثل حکمانت هر چه نباید بسنگی زانسان با جان خاندن و کاشانه فقیر است
 رحمت و عفا که با هر دو مرغ یک آشیانند شادی و کیمیا پذیری انحرکت آسانند آنچه آزار رحمت نام داده ایم در حقیقت زحمتی است که با نسیب دیگر
 زحمت کارا و سنگین است البته نسبت بحالت روزی که کشتی شکست تادیش حالت امره و تفریر ذر زهت تادیش هید زندگانی بدستیم تا بنش
 و کامرانی چه رسد حاصل سخن آنکجا حل تو اصل شدیم بحد که زورق دیگر بیشتر نیرت اطفال از کثرت ذوق و فتنه و شوق از زورق ب حل
 جسته چون همه بشکی رسیدیم من وزن اطفال را بشکرانه سلامت بوسیدیم و خداوند را شکر نمودیم هر یک از ما مشغول کاری شد از باره شایع
 و چوب که پیش بجهت تهر این کار آورده بودم همه از خشم اطفال نیز سبب زورق انجمله حل و فصل دادند زن و یک پایه از سنگ مرتب نموده خدا
 از کوشتهای قدیم طبع نمیکرد فرطین تفنگ خود را برداشته بشکار شناخت تا گاه از پشت پسر دیگر من پد کشت با و کفتم آنچه در زورق بود بخرید
 گفت بی علاوه درین کنار ساحل نمک صدف بسیار در شکاف سنگها باقیم و گویا آب دریا که ساحل را فرود میسکند و شعل آفتاب رطوبت آن بخیف
 یافته جز غمی باقی نمی ماند کفتم در دست ادراک نموده اما حرفت در می نیاریدی که غذایی بی نمک در ذائقه کارا و مطبوخ نیست برو نمک و صدف هر دو پایه
 علی الفور رفت پس از لحظه باز آمد منی نمک آورد کفتم صدف چرا نیاریدی جوانی درست نذا جانان کسالت و کمالی مانع بود در اینوقت غذای طبع یافته
 آورد آشی بود خوش طعم دلان اما در خوردن آن عاجز ماندیم تا گاه داشتیم و نه فاشق دیکت گرم را نزد یک لب نمید برد و خاصه اطفال را که امکان نداشت
 بتوانند بخورند در نتیجه تدبیری بودیم آشت کفتم اگر اجازه دهید من میروم از آن صدفهای آورم از میان و و نیم نموده بجای فاشق بکار میریم تدبیر اول
 پسندیده اندیز علی الفور رفته صدف بسیاری آورد فاشق ما خیم و به اکل فذا بر داشتیم و سبب بر آمدن فرطین از شکار متوحش و در شکار بودم تا گاه
 از طرفی از دور رسید برسدیم شکاری بکنک آورده گفت منی چون نزد بکتر آمد دیدم هر کوشی زند میسید نموده با او عتاب آغاز نمودم که دروغ
 چرا مسکونی متعذر باین کشت که قصد من در فرغ کفتم نبود بلکه مقصود این بود که پس از آن بجهت علی اطفال بدون پرسش شکار خود را بنامیم پس از آن کشت
 بودن ما در این صحرای غیر ذمی زرع چه فایده دارد در پس این پشته دشتی است که نمونه از بهشت است آنها را جاری اشجار شمر نانات منظر کاش
 احوال بان دشت اتغال نمودیم آورد کفتم در کار با صبر و تامل خوب است جمله و شتاب شینه اول الالباب نیست الامور هر موئنه با و فانها فرود پس از
 آشت بهت تا در این سخن بودیم که کسهای کرسنه که کس بحال آنها نپرداخته بود و هر کوشی صید فرطین که در کوشه خیمه بسته بود از دم دیده طبع خوش نمود
 فرطین از فرط خشم و غضب برخاسته خواست تا سنگها را تادب و تغذیب نماید چیزی بچکش نماید تفنگ را برداشته بقوت بر سر یکی از آن سنگها زد
 که فداق تفنگ در هم شکست من این حالت دیده بر خشم کفتم من این حالت تو بسیار بد است سبب دستور العمل برادری کویا که کویا تو مشغول و تو تاسی نمید
 علاوه قبح عمل ضرر شکتستن فداق نیز وارد آمد من از تو نا امید و ناخوش گشتم آدمی باید در هنگام غضب خان بر دبار بر از دست نهد فرطین از سخن

من شده کشت و نصیاح مرا پذیرفت گفت عهد
 نمودم که دیگر کجک این گونه بحال شدم
 بقیه در فرما آید



روزنامه مراتب شرف و مشکوه

اردوی همایون دوشنبه بیست و نهم موکب مسعود همایون سوار گردیده بپورت چهل چشمه روانه شد برای در نهایت خوبی طهای بر سر راه
 پرکیه متبع آب از اطراف جاری هوا ملایم در کنار رودخانه جانی را که از دیگر جاها بحسب طراوت و نوازهت برتری داشت جهت صرف
 سایبان برافراشته بودند آنجا با خوردن قندی حضور امین السلطان هدیقلی خان در کباب بودند همه جا صحبت گمان طی سافت بنمودند
 هنگام عصر با غرق صید گمان محل اردوم جهت شرمه و ناز و در حین غیب تعین نموده پس زور و دلبرد در حلاله بعضی عرایض
 و نوشجات وزارت هدایت و غیره عرض شد درین راه فیله و دره جمعی قافله محلی متقی باشی بلحاظ نظر آفتاب شرکذشت این بنده
 روزنامه نگار سبب عرض مرض از خاکهای مبارک استیدن حاصل نموده محض استعلاج و مداوا

بشیران در جهت بود

سه شنبه بیست و چهارم در سدر برده همایونی متوقف گشته بملاحظه و مطالعه نوشجات و عرایض وزارت شایان و مسدود و جاهای آنها صرف و کاتب
 مبارک شدند و در منزل حسین و کتر امروز از شهر و از دادوی نصرت پوی همایونی گردید پس از صرف ناهار قدری وجود مبارک مال استراحت
 چهارشنبه بیست و پنجم صبح را سوار گشته بدامنه کوهی که مشرف بر اردوی همایون و مشهور بشاه پورنی است عطف عنان نظر فرمان شرمه نمودند
 بسیار طراوت و سرسبز بود و در نهایت لطافت طبع مبارک بخشای آب و هوا از شرمه نموده همه جا صحبت گمان طهرین کباب سعادت یاب
 چون ساری همایون و عدالتا در خان سدری و حیفقلی خان سدری که در روز از شرمه آمده بودند شرف اندوز موکب نصرت کرک کشید سوارها
 دپاره از طهرین کباب را اردو نموده از شرمه برگشته و بر توف شرمه نموده بقله که بصید اکلنی و تخمیر زنی شکار کرد که شکار چنان از پیش معروض داشتند
 عزیمت فرمودند بحسب اتفاق شکارها نیز سبب کثرت شرمه استری که اهل اردو برای حیدار با کرده بودند رسید بر اکنده شده بود
 قدری در سایبان جلالت که بر قله کوه محض آسایش و راحت وجود مبارک نصب نموده بودند آسوده و با استراحت میل فرمودند چای
 و عصرانه آنجا صرف شد یک ساعت بغروب آفتاب مانده از راه غیر مستداول مرجهت سدر برده همایون شرمه نمودند مشکوه الملکت که در روز
 اردوی نصرت قدسین گردیده بود امروز در ناهار کا به متقبیل منجماه سپهر اشتباه مشرف گشت

پنجشنبه بیست و ششم اردو و اتران نموده و حضرت اقدس همایون در سراسر برده جلالت مقرون توقف فرمودند شیرالدوله نیز که در روز
 بحکم حضرت سعادت اندر گردیده امروز بحضور آفتاب ظهور شرف و مباحث بافت جهت بعضی مشاوارات متعلق بارود ایشان مفصل
 در اردو توقف فرموده که در منزل محترم الملک حاضر گشته در آن باب سخن گویند تفصیل اشخاص معینه

شیرالدوله حاجی شهاب الملک ناصر الملک علاء الدوله مشکوه الملک امین السلطان ساری آستان امین نظام
 سوک خان سدری قضا

و هم در این روز حکام سبای سوجول خان محمد سیخان محمدت میر حسین میر حکیم الملک بهیت جمعی وارد اردوی همایون گشته شرف تفصیل
 جلالت نشان تشریف بخشید و نوشجات و احکام صادره بحکام و ولایات از لحاظ نظر آنرا گذشته تا عصر آرزو مشغول مسدود احکام و در نظام بود

معدنیست و به هم نزاردوی با بونی اذ تراغ نموده حضرت شایسته ای در سدر برده سپهر کرباس توفیق استیاس فرموده طبع مبارک بطلانه و توفیق
عراض و نوشتجات تمه اشتغال فرموده جواب هر یک بعد در احکام عینه شریف اصداریافت و دستور اولها می کافی در انجام امور عرصه
پذیرفت تا به کام عروب کاسی با سائیس برخی بخواندن عراض اوقات مبارک مصرف بود

چون در روزهای مرآت اسفرد مشکوه بحضور صادرات افعال داخوال المصنعت با یون شایسته خلدانه مگر در بر فحشای دفت چند روز
در یک روزنامه اندراج می باید و بسبب اندک عرض مرضی این خانه زاد دولت ابد بنیاد از دو کاب منصور چند روز دور و دور بود حالا
صادره تا بهت هفتم ماه قبل مرفوم این روزنامه گشته و عطای این لقب جلیل و خطاب نیل صبیح الدوله با این خانه زاد بی وجود و ذره ناپود
در دو از دهم ماه ربیع ثانی محض شمول عوارف و ظهور عواطف لکانه رحمت گشته و موج آن در این روزنامه اگر چه خارج اسلوب بود ولی
بحکم و آما بهت رنگ فخرت سبقت در ظهور نعمت و شکرانه و فور کرمت لازمه رسم بر شدگی و مزاد ارطریق سبکی است و محض تهن سواد
دستخط آفتاب نط در این روزنامه مسند رج کردید

سواد و دستخط مبارک

چون تزیقات حاصله در اطلب عود با بونی از حسن مراقبت و اهتمامات کاله خوشنخانی منجدمت و مترجم مخصوص و رئیس دارالطباعه کل مشهور فراه
فاخر مارا کا خشنود داشته است آدرالجب جلیل صبیح الدوله مخاطب فرمودیم که موجب امتیاز و افتخار او شده بشمول الطاف قلبیه
در خدمت محوله بخود اهتمام نماید شهر ریح الثانی ذی قعد ۱۲۸۹

تفسیر شرح حال روین سون فطرس خواسته استمالی از سکنا ناید پاره نانی بر داشته بطرف مکان رودان شد پس از محله با چشم
انگ آلود بر گشت و اظهار تانف میکرد که چرا باید از من باین حیوانات با وفا صدمه رسد سبب آنکه چون پیش آمار ششم و هفتم احوالات هر یک
دیدند بطرف من آمده دم لابه و تبصیر میکردند و دست مرا اطلبیدند باز دو باره او را نا محانه سپندای شفقانه پدران و آدم که در خواب جا
و تقیری فایده هیچ سودی نیست بلکه سر اسد زبان و علت بدنامی همان است خلاصه در این نوع سخنان خود را مشغول میانسیم که بناگاه آفتاب
غروب نمود و ظلمت شب یکباره ایشیار از انظار میسندگان موجب ساخت اشغال و اظلمت بگردد بجزرت نکند با آنها مبرهن ساختیم که ما بخت
دایره خط استوائیم در این آفاق بسبب حرکت دوی لابی چندان ساعات صبح و شفق و در دشنی اول شام اندازد و مگر غیر محسوس
محض طلوع آفتاب افق سر اسد سپید و شفاع شمس پدید میشود در غروب عکس این لحنه واحد ظلمت ظل ارض آشکار گشته مانع سطوح
میکرد پس از تقریر این مسائل و دلایل مجاز آدم زن طعام شبها هم حاضر ساخت با اطفال هجرت شام بر خیمه ازان پس بشکرانه خدا
کانه عبادات و طاعات مقرره شب را بجای آورده مصمم راحت و آرام و تنهه منام و گسردن فرایش خواب و دیگر سبب بر آدم
آلات داد و ادات خلک از قبیل طبانه و فنک حاضر نموده نزدیک بستر نهادیم و قرار پارس و آدم باین طریق که نصف اول شب من بخل
ریخ و عقب نموده با سبانی آنها اشتغال داشته ایشان از سبب خانه در اهن زمان و دیگر حوادث ناگهانی مبتدع قدرت انسانی حفظان
و نیزه آخر شب رازن تن بر صحت داده بمراسم و حفاظ من و اطفال اشتغال نماید در خلال انجیل مرا چشمی در حیات اشتغال روزانه بود
چند شب باین همه ضحرت و محنت خواب غفلت در بود و جلاده سرهای شب بر خلاف کرهای روز سبب گشت که من درین دس بر اطفال از
خواب سر ما و برودت هوا از دیک هم خوابیده چنانکه بیکدیگر انصاف داشتیم گرمی و نرمی بستر خواب با آن دیگر سبب بانه کثرت خواب
من شده اما خداوند انا و بهمانند توانا که او را سینه و نومی نیست حافظه نگاهبان ما بچارگان بود و قشعی سر از بستر خواب بر داشتیم که شفاع
آفتاب کیره نصای خاک و سطح آرا فر گرفته بازن و اطفال کفهم مانا طلوع آفتاب را خردشش خردس تخت تنبیت گفته بختت و سلام
اشراق او را پذیرائی نموده تا که دعوی شعور و طمانت داریم و پو بسته عمر غفلت بسر می آریم که باید ندای حق علی نصباح حردس و صبا
و خردشش و موجب اتباه و آگاهی ما شود پس از این پانچایکم دست در دهن مشاوده در میان آورده که آرزو را بچه نوح و سامان
بپایان آریم و روی توجه با اصلاح کدام کار و مشغول گذاریم آخر الامرای او من بر این استقرار یافت که امروز را من و فطرس
بمواظقت بیکدیگر تفحص و تجسس نموده تمام کن رسا حل را کردش نا تم شاید از سفران سفینه و یاران دیرینه اثری با خبری
بدست آید و اگر چندای نخواسته حال یاران و سفران بر ما مشکف و معلوم گشت و از دیدار عسکران محروم ماندیم باز
این کردش و جستجوی فایده نخواهد بود در اینشای تفحص و تجسس اطلاع کامل و خبرت شامل از نیک و بد منزل بر من هویدا شد
خواهد شد پس زن را کفم تو در چادر متوقف و بر مرکبات و حالات سایر اطفال خبر و ناظر باش من و فطرس نظر مجاوره و مشاوده سابق کرد
اطراف و انکاف ساحل خود را مشغول خو هم ساختناید روزگار مدد کار خود پیدا شود از یاران غایب خبری با هم دیدار ایشان ملون قلیه
انظری حاصل نا تم سایر اطفال که نام کر دش استماع نمودند بهت جمیع طرف مرا گرفته غار فریاد و فغان نمودند که ما بچکدام در منزل چادر توقف نخواهم نمود
فطرس که نیستیم تا تو خواجه ایام

فطرس که نیستیم تا تو خواجه ایام
فطرس که نیستیم تا تو خواجه ایام
فطرس که نیستیم تا تو خواجه ایام



روزنامه مرتکب سفر مشکوه

ارودی همایون شنبه بیست و هشتم خاطر آفتاب مظهر مکانه نزهتگاه چهل چشمه عزم تفریح فرموده عطف عنان فیروزی نشان بانسانان نمودند در آشنای راه اعضاء سلطنته و مشیرالدوله سخطات مکانه مباحثات داشتند که آنرا بر حسب حکم همایون صفا شده بود و در آن روز سهواً برگشته بحضور خورشید ظهور تشریف جت منصب جلیل و رتبه نبل کشیکی باشی که از مناصب رفیعه فاضله درباری است شرف اشعار و آیت عصر بلا خطه نقل و وضع و ترتیب نصب خیارم کردون چشم و اسلوب چادرهای رودی سعادت پوی تشریف فرمای آن ساحت شدند شاهان تیمور میرزا که در روز بار دوی همایونی وارد شده بود هر روز تقبیل رکاب نصرت انساب شرف اندوز گردید مقرر الملک امین حضور و بعضی طربین همایون حاضر خدمت بودند علاءالدوله فرانسوایی و تقی باشی ناصر الملک حاجی شهاب الملک که روز پیش محض تعیین محل سفر کرده همایون و پسر خیارم الی اردو باین پورت مامور بودند تقبیل رکاب حضور شرف شدند

یکشنبه بیست و نهم در سر پرده جلالت توقف فرموده اکثر روز را بمطالعہ عرافین و نوشتجات حکومتی دارالخلافه باهیره ناصری خاطر اقدس اسس اشغال داشت معروضات و مرقومات مهمه وزارت امور خارجه و بعضی عراض و مکر از الحاظ نظر انور که شت جواب هر یک را در پیگاه جلالت عرض و در یامش دو شنبه سلج صبح با تهنات خاطر مبارک میل سواری فرمودند از راه کردنه امام فنک لار عبور نموده در کنار رودخانه در سایبان ناهارگاه عزت ورود از آنی فرموده با سرتخت و آسایش صرف ناهار تا هنگام عصر توقف داشتند در مرجعیت بار دو اسبی از آستان فاضله سوار که پیشاپیش میرفتند با طلاق فرود آمدند و سرباز و جمعیت زیاد و تدبیرات کوناگون در سرون کشیدن اسب از نکل دلای و چهاروی آن زدحام و وضع رکاب و مرکوب ملحق عیشت مشاهد آن حال خالی از تماشا و غریب نبود

روز سه شنبه غره ربع آثانی اردوی والا و مرکب مقل از شاه یورقی چهل چشمه تخیل فرمود که از رودخانه محلی مناسب ناهارگاه سایبان ناهارگاه افزایسته بودند بصرف ناهار نزول اجلال فرمودند مشیرالدوله در پیگاه خلاق ناهار شرف اندوز گردید در عصر در احکام نظام راجعه با امور مهمه وزارت شانه عدلیه تکمیل و تمیم بعضی عراض و مکر باصفا ی خطا بها و اهلای دستور لاهی می مکانه سفر از کردید پاره عرافین و نوشتجات لازمه متعلقه با امور حکومت دارالخلافه باهیره ناصری و معروضات محققه وزارت مالیه و غیره عرض همایون رسید هر یک را جداگانه از توقف جلال کلکی قضا استمال شرف صدور پذیرفت پس از آن سوار گشته عطف عنان نصرت نشان بسر پرده همایون با

و آسایش میل فرمودند

چهارشنبه دوم در منزل توقف فرمودند بعضی جنس از کلات مجد و دخرسان رسیده بود خاطر مبارک نوشتجات خراسان و صدور احکام قدر نظام بحسام سلطنته اشغال داشت

پنجشنبه سوم مشیرالدوله وزیر عدلیه و وظائف و اوقاف بحضور رحمت ظهور تشریف جت مرقع بدار اختلاف باهیره ناصری گردید که بموجب اشطام امور محوله بخود شود کاتبیکر خان مندس مساوی و عبا تطنجان سردار لاریجانی که دور و زقل دار اردوی منصوب شده امروز بحضور سفر ازاری باشد در خصوص ماضقن راه اهل که سبب سهولت رحمت عبور مترددین و عابر تسهیل رعایا و غیره چنانچه در مائشهای علمیه

دستورالعملی که از دسترس خود مستقیم بود و در وقت ظهور صدقت و حسن عقیدت خاطر خطر اقدس بایون را از خود دور
 داشتند و داشته و میزد و محض شمول مرحمت و بروز کرمات حکانه منصب جلیل وزارت مخصوص که از مناصب رفیعه دربار سپهر اقدار است بمقام
 اخصاص یافت و عطای کینه کل کرماتک بالباس از جاهه خاصه نریز آن مکارم و در جسم بی پایان مرحمت شد دستخط قضا سطر اخذ ریاست
 که کلمه عراض و نوشتجات حکام و دلات و دلیات و غیره از غزنی و کلی توسط مطم لید از لحاظ نظر خورشید از حضرت اقدس شاهنشاهی خلد اندک با
 گذره و تا کتب دین فرمودند که هیچیک از احاد و اعداد در بانی نباید از این حکم حکم تخلف و منحرف و رزند عصر آن روز در منزل مستمالک وزیر مخصوص
 با حضور عیسان دارکان رودی کردند شکوه دستخط آقا صاحب طهارت که خوانده گشت و مبارکباد و احترام منصب

و ظلت شیرینی و شربت صرف شد

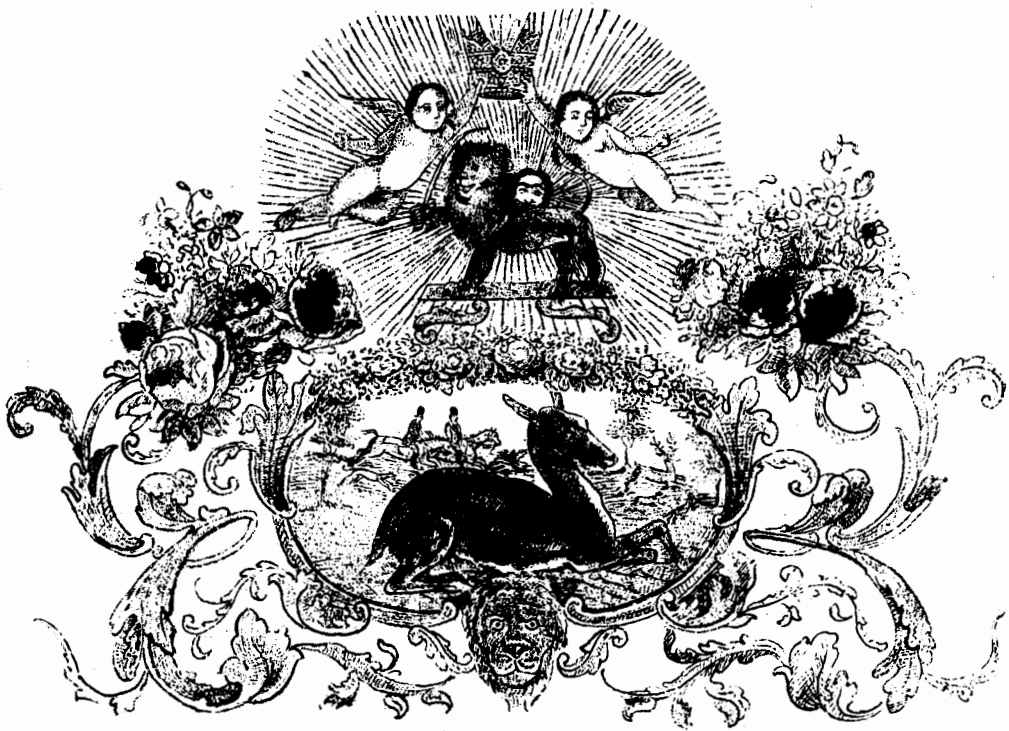
روز جمعه چهارم میل سواری فرمودند از دره سمت غربی اردوی سعادت بوی سویت موسوم بایرم علیا شریف بریدند بعد از تفریح اطراف و رفت
 ناپارسیغاب در شریف برده در سایان جلالت رحمت نموده تا عصر آنجا حرم را بفرستند دوم حضرت لزوم قرین فرودزی و بجهت فرود آمدن حکام
 شریف و زانی بار دو حکیم الممالک که حامل نوشتجات و عراض نظام الممالک مین فرخان و سایر امور متعلقه بدفترخانه مبارک بود در شرفیاب
 تقبیل رکاب حضور کردید

روز شنبه پنجم در سایان مخصوص که در سرچشمه جنب مرابوده بایونی نصب شده بود صرف ناپار فرموده عراض و نوشتجات وزارت شایان
 از لحاظ نظر مبارک گذشت

روز یکشنبه دوشنبه ششم و هشتم علی التوالی خاطر بایون مشغول با محظ و مطالعه عراض و دستجات فقه بود و جایگزینان خود انباشی از شهر
 تقبیل آستان مبارک شاهنشاهی مباحی گشت عراض وزارت شایان حکمت را ضمیمه مشاغل مستکثره خاطر بایون نمود جواب هر یک را
 بخطابات کافیه القاف فرمودند و احکام مطالعه شرف صد و در پذیرف حکم الممالک و جایگزینان از شیکاه حضور استبدان حاصل
 کرده بشهر معاودت نمودند تیمور میرزا از موکب و الا مخص کشته چند روزه بلواسان رفت این دور و زبادهای صعب سخت میوزید
 چنانچه پشتر خیم بایالی اردو بعضی پاره و بعضی گنده شد

سه شنبه ششم محض امتزاز خاطر اقدس و تفریح اطراف و الکاف اردو سوار گشته باندک مسافتی از اردو جائی با طراوت و حضرت
 سایان ناپارگاه را از فرشته بودند پیاپی که دیده پس از صرف ناپار بلا حظ عراض معتبر الممالک و غیره مشغول شدند و جواب آنها
 بفرمایشهای ملکانه ادا گشت پس از آن سوار گشته قدری در آن چمنهای ختم و کوسار گذشتن تفریح فرموده بار دو معاودت نمود
 چهارشنبه نهم مغز آلوده بهرام میرزا از حکومت عربستان مرجهت نموده باستان بایون مشرف گردید مورد مراع الممالک گشت خان محقق که حال
 دستجات نصرت آلوده وزیر جنگ بود باستان بوسی سرهند از کشته خاطر مبارک مطالعه و ملاحظه آنها اشتغال داشت با دقت میوزید با خیال صرف نظر
 مبارک از غوررسی عراض فرمودند همه را بطهارت مبارک گذرانیده دستورالعملهای ملکانه و دستخطهای قضا امضا و تصدیق و ریاست

بقیه شرح حال روین سون چنانچه در روزنامه سابق مرقوم شد سایر اطفال فریاد و فغان برداشند که اکثر از فرطس نیستیم با تو خواهیم آمد بانها
 کشم خرم و احتیاطا منقضی نیست که همه دفعه واحده حرکت نایم بگره رای صواب قضای آن نیاید که بعضی متوقف در منزل باشیم و برخی در کت
 و شخص مکانی بتر ازین محل و تجسس حالات رضای بعضی بگویند حسن این تدبیر آن است اگر حادثه از برای یکی از این جمیع روی و بدان دسته دیگر
 در مدارک رفع آن باشند و اگر خدای نخواسته دسته تلف شوند دسته دیگر خلاص باشند خاندانی بکلی در معرض زوال و فنا باشد بنا بر
 بهتر است که شما در نزد ما در وقت نایید من و فرطس خواهیم رفت شاید محلی پیدا کنیم که آسایش و معاش آنجا بهتر میسر شود و فرطس چون
 خود از فریق سفر من بید در نهایت مجت و کمال شرمساری که تفنگ خود را بیک زده و بسته بود اظهار نمود که اگر رضعت بدمد تفنگ
 دیگر با خود بردارم من چون حالت عجز فرسوده می اورا ملاحظه نمودم بروی ترختم نموده دیگر علامتش نمودم با کاشده روئی و پشاست کشم
 بسته تفنگ دیگر که شمای خوبی و فغانست را در دبر دار عباده یک زوج طپانچه بر میان استوار کن و تبری که حرب معتبر طایان است در دست
 گیر بقدر ضرورت بار و ط و کوله تهیه نمائید حادثه روی و بد قبل از حرکت ما در اطفال ما حضری از طعام موجود نموده پیش آورد من و فرطس
 بقدر حاجت و کفایت صرف غذا نموده فرطس در حرکت مجت و دشنامی داشت و پیوسته میگفت بهتر آن است پس از آنکه حرارت هوا توت بگرد و وقت
 که ما تقاضای پذیرد باید حرکت نمود تا آنسب حرارت بسلامت باشم تصدیق او کرده بار از اسب زلفارش بسیار و داع نموده براه افتادیم
 رئیس کل دار اطبا و مالک محروسه ایران صنایع آلوده



روزنامه مرتکب مشکوٰه بخیر

اردو بی یون روز پنجم دهم در سر پرده جلالت توقف فرمودند ابراهیم میرزا ولد حشام الدوله مرحوم که در روز وارد اردو می باشد شکه که دیده بود امروز حکومت بر وجود و مضافات آن منصوب و شرفین سرتوازی کشته قوتی میرزا علیخان قشقی حضور بحضور رحمت ظهور حضرت شاهنشاهی مشغول مباحی کشته باصفای خطابات حسودانه و اتقای دستورالعملهای متعلقه با امور قلمه حکومت خود در پی حاصل نموده از خاکهای مبارک مرخص و بفر حکومت مامور گشت

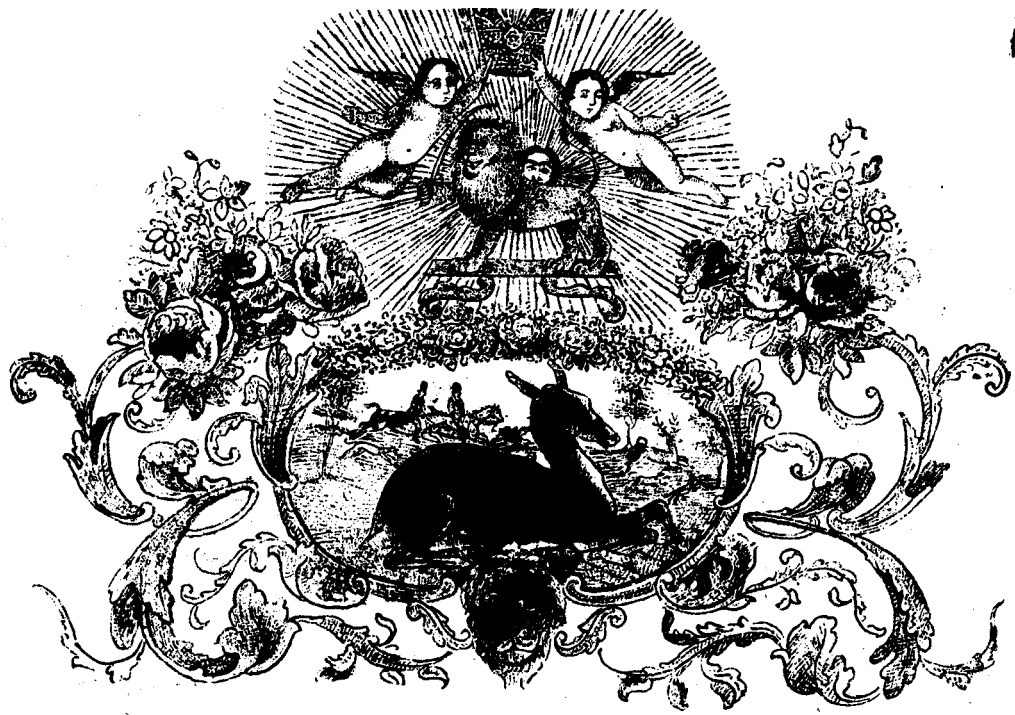
جمعه یازدهم در سایبان جلالت که در سر حشمه جنب سر پرده افزاشته بودند صرف ناما فرموده معتبر الملک نیز بحکم احضار شرفا تبارک حاصل نموده این اشخاص مفصله در چادر علاء الدوله نسجی باشی و ذی شباشی مجتمع کشته مقرر شد که در خصوص بعضی امور فکرمشکوننده حاصل آن مشاوری را معروض بای صواب نامی حضرت شاهنشاهی نموده تا در قبول و رد حکم قضایان چه قضای فریاد اشخاص مفصله از آن مقام امضا و تسلطه مغز الدوله معتبر الملک حاجی شهاب الملک علاء الدوله ساری سلطان این نظام حسینخان قزاقی شنبه دوازدهم صبح را با تراز خاطر مبارک میل سواری فرموده با موکب نصرت کواکب بجانب دره که در طریق الرزم واقع است عطف خان فیروزی آفران نمودند معتبر الملک در رکاب همایون باصفای او امر ملکانه مباحی بود پس از طی اندک مسافتی در دامنه کوه دریا جلالت بصرف ناما بر پیاده شدند اکثر شریفان حاضر حضور سعادت ظهور بودند در سردناهار این خانه زاور زمانه فرنگستان را بعضی رسانید پس از صرف ناما بسبب حرارت هوا بیکانی دیگر که بحسب هوا نوع مخصوصی داشت نقل فرمودند و عصر در خوشی هوا باران والا غرور و در آرزای دیشند

یکشنبه و دوشنبه نیردیم و چهاردهم در سر پرده هایونی توقف و بلاخطه عرایض و نوشتجات و زارشانها و بعضی امور قلمه دولتی متعلقه بمالک محروسه خاطر مبارک اشتغال یافت در تکمیل و تمیم آنها دستورالعملهای دانی و دستخطهای قضا امضا و صادر پذیرفت و لموجود همایون را از انجام همایون رعایا و برپا معاف فرمودند

سه شنبه پانزدهم صبح سیم اقدس همایونی رسید که عضد الملک خوانسار را اسب گدی بر سر و پیشانی زده او را صدمه بزرگ و آسیب سخت رسیده از فرط شمول مرهم و دوا مکاری که حضرت شاهنشاهی را خدا تبارک سلطنته با عموم خلایق که در ادب حضرت خالق اند خاصه پروردگان دولت قدیم و خانه زادان سلطنت توام این خبر موجب استیجاب خاطر رحمت اثر کردید محض بهمان رحمت و رفیق شالطه و امید داری قاطبه الهی ایران خاصه طبقه خانه زادان و جان نثاران معتقد فرمودند جمعی از مشیخه متواتر از جانب سنی بجا احوال پرسی و تفکرات خاطر معزی الیه را نمودند حقیقت را معروض پیشگاه خلایق پناه داشتند پس از تفحص و تحقیق معلوم شد که بحمد الهی بچشم رسیده جهت سر و پیشانی نیز انشاء الله سبب از بیت کلی نخواهد بود خاطر مبارک از ان غایب آسودگی یافت عصر را محض تفریح و تفریح اطراف اردو نشاط سواری فرموده با شرفین خاصه رکاب نصرت انساب مرغزارهای نشاط انگر حواشی و حوالی اردو همایون رعایا نظر ملکانه نمودند قریب بفرود با قباب بار دوی نظر نصاب مرجهت فرموده آسایش نمودند

چهارشنبه شانزدهم عیضت بایونی صرف نهار در اذرون حرم حیات فرمودند جاکمیر خان اجداناشی که مامور باوردن فوج فرمانیه بود از در آنخانه
 با بهره ناصری وارد اردوی ظفر مسترین گردید مذکور دشت در شبی که فوج از شهر عزیمت اردو نمودند یکی بر حسب مزاج و طبع کمال سلامت و نهایت سستی
 داشت پس از عبور از گردنه کوچک و وصول بکنار رودخانه جاجرو و اغلب سربازان از سورت حرارت و فوظ که داشت و شوی ایدام خود را در
 رودخانه انداختند و بجهت دفع حرارت باطن آنقدر که توانستند آب آشامیدند پس از آن مکنوع مرضی جدید اظهار مشابه و با در میان فوج پیدا شد که
 در مدت دو ساعت کاپش میزدند در ابتدای مرض بدن تمام سیاه میگشت و قلبی از آن مرضی اندک می و اسهال داشتند و اگر در مدت دو ساعت
 نمیزدند البته صحت می یافتند از قرار تقریر جاکمیر خان از کناره رودخانه جاجرو و تاشیب گردنه لو اسان در مدت پست چهار ساعت صد و پنجاه
 نفر باین طریقه مبتلا شدند اکثر صحت یافته قلبی جان با چشمند آنها نیکه سالم و تندرستند از بیم و خوف جان متفرق و پریشان گشته اند چون بخرمستان
 اولیای دولت و مشهور و خاطر مرحمت آثار گشت محض تفقد و مراسم ملکانه که آنحضرت آقدس هابون را با یک یک از اهل مملکت وقت است
 زمانی مشتمل بر دو فور مکرمت و ظهور مرحمت خطاب با حاد و اشاد فوج قهرمانه عرضد و ریافت تمیبه و ضمنیه این رحمت عام و رفعت تمام
 صرهای سیم و در توسط این نظام اجداناشی کل بصیغه انعام مرحمت و مقرر شد که بلو اسان رفته حکم بایونی را با جری رسانیده
 از جانب سنی الحویب و لجوی نماید و بعد اگر علت بکلی از میان فوج مرتفع و فوج نیز مجتهد بار دوی آسمان مشکو به قبیلستان مبارک
 قرن مبارک گردند و الا حد روزی در همان سیاقات متوقف باشند تا بالمره رفع علت و کسالت فوج گشته آنگاه شرفیاب حضور
 آفتاب ظهور شوند این نظام شبانه روانه گشت فردای همان شب در هنگامیکه موکب فیروزی کوکب بجانب منزل سفید ب روانه بود در
 راه بر کاب مبارک مشرف شد و معروض داشت حالت فوج نوعی است که تا چند روز دیگر جمیع آوری آنها در کمال صعوبت و اشکال است
 و پراکنده فوج شاید یکی از تقضات بی پایان خداوندی باشد زیرا سه چهار روز قبل که علیستغی خان سربینک فوج مزبور در در اردو ^{اردوی}
 مسعود گشت و بعضی رسانید که تفرقه و پراکنده فوج سبب کمی وقت این علت گشته بلکه مامول آنست که موجب رفع نیز شود تا فی الحال از ^{انحصار}
 حلال مقرر گشت که فوج را بچین مشاغل نقل دهند که بر حسب لطافت آب و هوا از سیاقات مرغوبه اطراف و اکناف دارالخلافه با بهره ناصری است
 و بر سر راه و حدود طریق خراسان که محل ماموریت فوج باشد واقع است و چند روزی در آنچنین تشکیل اردو نمایند و اطبای جمیع حافظ اصح
 متعلقه بنظام مراقب حالت فوج بوده تا اطمینان کلی از رفع علت بهرسانند آوقت عزیمت محل ماموریت نمایند

تفسیر شرح حال رو بن سون بانکه مسافتی از یاران نهری رودمانند در پیش آمد مانع حرکت گشت بجهت آنکه عرض نهر افزونتر از قدرت و اندازه
 حسن با بود خاصه فرطیس که طفل بود نمیتوانست دوسه ذرع جستن نماید اگرچه ممکن بود با برهنه نموده رخت بالا کشیده از آب عبور کرد
 اما این عمل منافی خطا القوه و مبین سلامت مزاج بود قدری در فراز و نشیب آن نهر عرض کردش کرده موضعی با شیب ^{جستن}
 از آن سهولت امکان داشت از آب حسته اطراف رود وضع و هیئت زمین بسیار مختلف شد فضائی دیدیم سبزه خرم مرغزار در
 مرغزار آنها نزدیک بانهار و مختلف منزل که دشت خالی از زرع و گشت بلکه نمونه وادی غیر ذمی زرع بود خلاصه آن سوی
 رود بعضی جاها چنان با بنوه گیاه رسته بود که طرق و معابر را نیز منهدم کرده راهی نبود جز آنکه عبور در میان گیاه با
 نمود و چندان بلند بود که اکثر مواضع از قامت انسان میکزشت و رونده در آن پنهان میگشت در اثنای عبور ناگاه
 بفاصله چند قدم آن علفها و گیاهها در جنبش آمده معلوم بود چیزی در میان آنها در حرکت است فرطیس با قوت قلب
 و نهایت چابکی چنانچه تفنگ را بالا کشیده مستعد ایستاد که اگر سببی ضایعه باشد او را دفع نماید از جرات و جلالت او
 در آن خرد سالی حیرت نموده او را تحسین کردم ناگاه دیدیم یکی از آن دو سگ بود که محض آنس و اظهار وفای ما را
 شما گذاشته از دنبال تا حشته تا خود را با ما رسانده و فرطیس همچنان مستعد و آماده ایستاده عجلت و سرعت در حالی
 نمودن تفنگ نمود تا او را معلوم گشت که محرک چیست او را بوسیدیم و بسیار تحسین و آرازمین نمودم
 که بردباری و حلم را پیشه ساخته از شتاب و تحمیل در کار اجتناب نموده
 تفنگ خود را خالی نموده که حیوانی بکینه را
 نابود و تباہ سازد
 رئیس دارالطباهه کل مالک محمود سیران صنیع الله و محفل



روزنامه مرآت السفروشکوة المحضر

اردوی تالیون پنجشنبه بخدمت از قرق بلوغ دو ساعت از دست کشیده شد از سر پرده های پایی سوار گشته بمنزل سفیداب عزیمت فرمودند و عتقاد است سلطنته وزیر علوم و تجارت در عرض راه بخطابات و فرمایشهای ملکانه سزاوار بود و در شای طی مسافت پاره کوهی باطراوت و صفای لجام مبارک رسید که در دانه آنکوه چشمه آبی در نهایت عذوبت و طراوت جریان داشت میل خاطر مبارک بر آن تعلق پذیرفت که صرف نماند از آنجا فرمایند سایبان چنان نماند که راه را فراتر کشیده بآسایش و صرف نماند از شغال فرمودند پس از آن بعضی عرایض و نوشتجات مهمه که از دارالمخلاف بحضور مهر ظهور ارسال شده بود خاطر ایوب بوجواب آنها بعضی تترقیم دستخط محنت منط و پاره شفا بخطابات و ایضه ادا فرمودند اندکی میل بآسایش و استراحت نمودند دو ساعت بغروب مانده وارد اردوی منصور گشتند

جمعه بیستم نیماست بدسته مانده از منزل سفیداب بقصد و راز و داردوی مسعود حرکت آمده از کرد که در حال سفیداب در اردو بود و سابق از مبارک صعبت او که خطرناک محسوب میشد و حال بتوجبات ملکانه حب الامر در نهایت نفاست و خوبی ساخته و پرداخته بودند مجبور فرمودند آنست که در اردو امزگویی با حضرت و حضرت که چشمهای با صفا و طراوت در جریان بود در سایبان سلطنت صرف نماند فرمودند و با عصر خاطر خورشید مطهر بایون بملاحظه عرایض و مرقومات همه وزارت جنگ و وزارت عدلیه و بعضی عرایض لازم که بتوسط متمدن الملک بیجی خان وزیر مخصوص نظر رسیده است شغال فرمودند و جواب هر یک محنت شد بحاجت بغروب آفتاب مانده باردوی معلقه غرور و در ازانی فرمودند و راز و دیکی از سیلاقات معروفه مغربه حوالی و حواشی دارالمخلاف با بهره ناصریه و مرتی ایچی خاصه بایون است بنت کیه طیبته و منبع میاه عذبه جمعی X با زینت و حضرتت در تمام لارستان و لواسان سلامت هوا و طراوت خصا معروف و موصوف است رودخانه دوردو سلطان چمن در حضرتت که در او اسط تابستان و وقت باران این دو رسال تقریبی سنگ آب دارد و این رودخانه مانده حطی فاصل و سدی حایل میانه خاک مازندران و خاک لارستان در دامنه کوه دماوند واقع است منبع این رود نیز از کوه مشرف بگلزار استاق میزاد و اندک اندک می افزاید و در آنجمن اعراب میشست و علی گاهی وسیل سپریلایق دارند در هنگام توقف چند روزه اردوی مسعود انالی اردو صبح و شام با خوردن آتش و پوشیدن لباس زمستانی خطراتن می نمودند و باین برودت و رطوبت هوای سالم و موافق امر جد داشت ناصر الملک که در این سفر فرقی اثر قهرم رکاب حضرت انتخاب بود در و راز و دو معدن زغال سنگ پیدا نمود که بهترین معادن متداول ایران است چنانچه اگر شبری خاک را حفر نمایند زغال یافته میشود و اگر در این معدن کار شود البته فتمی بعد فی بزرگ خواهد شد که کفاف نصف کارخانجات نارتیه دارالمخلاف را بناید و مبالغی معتد به حاصل ارتفاع و سودا خواهد بود

شنبه نوزدهم بقصد شکار میل سواری فرموده بکوهی که در طرف جنوبی اردو واقع و مشرف بارو بود توجه فرمودند پس از صرف نماند و ملاحظه بعضی عرایض لازم در تحریر جوابات و ایضه شکارگاه تشریف فرما گشته یک بز کوهی بت مبارک صید فرمودند یکشنبه پیتم خاطر خلیفه ملکانه مایل بنج و شکار گشته عزیمت سواری فرمودند اندک مسافت طی نموده معلوم گشت شکار بار میده و از قتل معروف بجائی دیگر پراکنده شده اند مراجعت فرموده بسمت شرفی دامنه دماوند تشریف بردند مسافتی طی شده هوا منقلب

و اندک بارانی بارید عطف عنان فیردزی توامان بار دوی منصور شد

دوشنبه هفت و یکم در سر پرده جلالت توقف فرمودند اکثر روز را تجر جواب عراض و زار سخا ناصرف خاطرهایون فرمودند عکاسباشی مرخص گشته بدار اختلاف با بهره ناصری رفت

سه شنبه هفت و دوم صبح را عزمت بفرج و نظاره قلعه دادند سوار گشته با آنکه راه خوب و سهل التلویک بود مسافتی معتدله را از ارتفاع کوه طلی فرموده مزاج اکثر طشیرین رکاب سعادت نصاب انقلاب پذیرفته محض ترحم و رافت جاگران ملازم رکاب تشریف فرمائی را ایستادند و معاودت فرمودند در دامنه دماوند محلی مناسب سایبان مخصوص نایاب را گاه بهایونی افزاشته عراض فتنه معبر الممالک بجا نظر خورشید از گذشت

و ام در این روز مشهد علی محمد آقاب کرد انجی و کر بلائی ^{بسیار} شد و سید عزیز الله و حسین بالون ساز که هر چهار در زمره فرشتان مخصوص بودند میل خاطر و هوای نفس عزمت قلعه کوه دماوند نمودند ظهر روز مزبور از اردوی منصور حرکت کرده وقت غروب بمنزل کمی از لاریجا نهد که در دامنه قریبه کوه مذکور واقع بود منزل نمودند کیساعت طلوع فجر مانده قربانعلی نامی را از اهل قلعه دلیل راه نموده قصد قلعه کردند تقریباً نیم فرسخ بران محل صعود نمودند که آفتاب طلوع نمود قربانعلی که دلیل طریق و با ایشان رفیق بود شواست پیشرو و پیشتر بود و معاودت نوشت کرد سایرین بجهت تمام وجه و افزاینک قلعه نمودند دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته خدای غالی نظر ایشان آمد که میخواستند همچنین در نهایت صعوبت و فاقیت زحمت طلی مسافت میکردند تا قرب دو ساعت غروب مانده بر کوه نقطه حقیقی قلعه رسیدند و رکاب اسد الله بر سایر رفقا سبقت گرفته قدری زودتر باصل قلعه وارد گشت او را داری عارض گشت حالت توجع دست داده لمح بهوش گشت با ششام و آتش میدان سرکه بهتر شد بهمان عرض این عارضه سبب تشنگی هوای لطیفتر از هوای سابق معاده او بود برودت هوای زیاد می نموده و غایب این حالت را کوه کرفتن نصیر بنامند خلاصه از اول دامنه کوه تا مسافت بمقر سنگ مرتفع و چراگاه بود و از آن بالا تر دیگر نه علف زار و مرغزار بود و نه شکار و این اشخاص از طرف شمالی کوه صعود نمودند آنچه از وضع صورتی ظاهر گشت نمودند اندک مسطح است مقدار بانصد ذراع در بانصد ذراع لوزی اشکل نسبت با طرف وسطش اندک مایل بتعبیر در طرف جنوبی و شرقی است و متعده و قریب الاستحاله بود و بسیار صلب که بضرر تیره و تیر اجزای آن از بهم نفضال بیافت جانب شمال کوه که سمت است و از آنک مذکور و بلا حال است بشکل دره مانندی دیده میشود که آنرا دره و کولاک لازمه آن قلعه از برف انباشته است که بلائی اسد الله سابق الذکر از دور و توجع افاقی باشد مشغول بگردشش شود طرف شرقی قلعه که مشرف به بلارستان است و در حفره ملاحظه نموده که در سفین ماضیه و حالیه لاریجا نهد حضور نموده که در برمی آورد عمق کی مسافت رود ذراع شاهی و دیگر اندک کمتر حفره نخت را طولانی و منهدم کرده بودند خنجه مانند فارسی شده بود و پاره برنی صلب بر او احاطه نموده ناه کاهی از برای مسافرتین قلعه تکلیف یافته بود شب را از برف در میان آن غار بسر برده و آنچه این اشخاص آذوقه تهیه دیده بودند نان چیر سرکه پیاز هیزم زغال بود و غلیان نیز همراه داشتند در آتش خدا که جدد که آتشی آسند و حقه خود را از شدت سرما حفظ نمایند مکن شد تا چه رسد باینکه تو اند بالون روشن نموده محض اطلاع اهل ایرد و صعود دهند چون این اشخاص اهل علم و طبعی دان نبودند شواستند ارگ نمایند که فرط رطوبت مانع از روشن آتش است یا سببی دیگر در آتش را با هزار تعب بروز آورده حکایت نمودند که نفسها بطوری گرفته اند که امکان خواب کردن نبود و هوا غفوت کو کردی دشت اول صبح صادق برخاسته لبند پیر و رحمت آتشی افروخته گرم شدند قدری خاک زرد رنگ که خاک کوگرد بود و خاکی دیگر مادی لون که نداشتند صیت داند کی نیز کوکر و شفاف صاف با خود آوردند دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته از فراز قلعه آنک نشب نمودند هنگام ظهر باده و دامنه کوه معاودت کردند و فرط برودت را بخی بسن سرکه که همراه داشتند قیاس توان نمود قدری نقره مسکوک و غیر مسکوک از قبیل کشتیری و قهرت که با خود داشتند بواسطه رایجه کبریه سیه باده بود و فله معروف برنج که آنرا شبه میخوانند او نیز مانند نقره سیه باده بود و میکشند نیم مسکوک قطعه ماند بلا انقطاع از طرف مشرق رو بمغرب باد تند میوزید نمیدانستند که این وزیدن باد حالت ستمه امکانست یا بحسب اتفاق آرزو با وقت میوزید و این خاص سبب عدم علم و دانش سبب از فعل قطب نما و میزان لواء و مصلاب و در زمین سایر آلات بهدینجه دست تشخیص درجه بود و ارتفاع قله وجهات مخصوصه را میخوانند کما فی شرح و اد تقریری غایبانه بود محض اندک اطلاع و بصیرت بعضی سطح نمود آنگاه چند سینه نامی و دهنه تن تشخیص نموده در ارتفاع این قله از سطح آب دریا موقی و معادل ده هزار است باین سان که چه عامیانه است ولی در عالم خود خالی از شعوری نمودند در بصورت محتاج آنچه حال مذکور میشود سیم آنچه چون جهان فرشتان بر سینه نیز این هوس قله بیانی نموده بودند خواستیم برچ ایشان نیز ببردند و نامی از ایشان ذکر شود شکر الله بسف عزیز محمد عیسی صبح چاشنبه هفت و سوم این چهار نفر از اردو عزیمت نموده از جانب جنوب مایل لغربی کوه قصد قلعه کردند و آب بیغ فرسنگ از راه را رسیده آتش افروختند چنانکه مشاهد ایلی اردو گشت بسف را در او و تنوع داد باصطلاح کوه گرفته توانست با لارود ماند و غرضه و عیسی نیز در اردو نعت نمودند آتش می افروختند شکر الله ای قلعه رفته بواسطه تاریکی شب استندار کطلبی وضعی نمود معاودت نموده نزد رفا اده صبح رفیق بهوش برشته آتشی و نقره ششکه آمدند ایشان نیز نان چیر پیاز سرکه زغال تهیه دیده با خود داشتند ولی نفرشان تخم خرمی یا اطهار اثری است محض صعوبت و زحمت طلی مسافت ایشان ذکر شد رئیس دارالطباع کل مالک مخرومه ایران مسیح الدوله مجمع



روزنامه مراتب خسرو مشکوه

آوردی هالون روز چهارشنبه است و سوم در سر پرده جلالت توقف فرموده عراض می شمارد کارهای بسیار لازمه دولتی را ملاحظه نمود
بجواب هر یک جداگانه دستخطی مبارک و خطابی وافی فرموده در یافت اشخاصی که ملاحظه قلعه دادند و شخص مسافت و علامت و نامور بودند
شب نزدیک قلعه آتش افروختند چنانکه مشهور اهل اردو گشت

چهارشنبه است و چهارم در کوی قریب آوردی که بان پوی منصور رجا که بشکایتشکیل یافته سوار گشته محل موجود غمیت فرمودند لیکن بکاری
فرمودند محرم ساه دست بویک حضرت گوگب و سر پرده جلالت فرموده میل با آسایش نمودند در همین روز قشای الملک از نوا و لسان الملک
شولف نامخ التواریخ ناصری از دار انحصار با بهره شرف بساط بوسی شیکاه خلایق بناه استعداد یافتند میرزا عباس خان هندس که چند
ماورس مدداری و نقشه کشی حدود دولت طایفه و دولت مسجور آذربایجان بود بجهت شرفیابی آستان هالون بارده آمده شرف
اندوز خاکهای مبارک گردیده بعضی اطلاعات خود را با انضمام کتابچه ای که خطاب با آن بود معروض حضور پدید آورده داشته مورد تفضل
ملکانه آید

جمعه است و پنجم در منزل او تراق شد در سر پرده جلالت خاطر خطرها بونی ملاحظه عراض مرقومات منوآره دزار تخانها که توسط معتد
وزیر مخصوص بمحظ مبارک رسید اشغال فرمود و خطابات و انبیه که مضمین انظام لشکر و کشور بود از مصدر جلالت عرضت دریافت میرزا
محمد قشای لسان الملک مستوفی بحضور آفتاب ظهور ملکانه شرف حسته محض شمول مراسم و تشویق خاطر مشارالیه و انجام کتاب نامخ التواریخ
ناصری مبلغی معتد به بر استخوانی او افزوده گشت تا موجب آسایش و آراش او گشته در خدمت مرجعه مساعی حمید مبذول دارد و نیزه
سبب ترجمه و امیدواری و دیگر چاگران نهر منند شود امیرالامراء قاجار که در این از مندمرجم گشته چنانکه عادت خورشید سعادت ملکانه است
هر یک از خانه زادان قیام با اظهار مرجم ملکانه تسلیه خاطر نمایند پسرش آستان بوسی حضرت شاهنشاهی مقهور و مباهی گردید مورد اظنا
و اشفاق ملکانه شد قشای الملک و میرزا مسیح وزیر سابق مازندران بقبل آستان مبارک شرفیاب گشته عراض لازمه متعلق بنور امیر
رای پضا ضیاء داشته عرضت شدند

شنبه است و ششم باز در منزل توقف شد با سماع اخبار روزانه های فرنگستان ترجمه این بنده روزنامه کار استر از خاطر خورشید مظار فرموده
و بعضی احکام علیه از پیشگاه سینه عرضت دریافت

یکشنبه است و هفتم از منزل در راه و آوردی مسعود عزیمت پورت سفید فرموده صرف نایار در منزل فرمودند احکام نهضت موکب فرود
گوگب قندقیان مرضی حاصل نموده بشکار راه عرضت راه رفته هم در آشنای طی مسافت برکاب حضرت آفتاب شرفیاب شد میثی کوی جوان
صدید نمود محض تشویق او و دیگر خانه زادان شکار زن صید افکن از اصطبل خاصه هالونی اسبی عربی نژاد بسرعت برق و باد با و محض
شد پس از ورود بسر پرده جلالت تا هنگام غروب بطالعه و ملاحظه عراض مرقومات فتمه و صد در احکام قندقیان نظام ضمیر خورشید تا
ملکانه اشتغال داشت در این منزل مناسب چنین قصه ها بود که شرحی از وضع آن مرقوم شود سفید بچینی است با زهت و حضرت

نه خندان کوچک که فضایش دشمنی آرد و نه جان و سبع و بی پایان که مسافر اجران نماید در شمال و مشرق و مغرب آن سه دره مشون در نمانا
 طینه و چشمهای صده جاری از دره شمال آن که معبر در رود است چشمه در جریان است که تقریباً بازده سنگت آسباب بنظری آید و پنج
 رودخانه در آنجا است در انتهای آن دره چند چشمه آب معدنی است که آبهای آن بعضی ممزوج گوگرد و پارچه بزاج و سایر معادن شویب
 و اطلاح است و یک چشمه آن که نسبت بسایرین بداعت و استغرابی دارد نگاه داشته میگردد و آن باین گونه است که منبع چشمه شکل
 غدیری مستدیر و محیط دایره آن تقریباً بازده شانزده فرسخ میشود و آب از وسط آن فواره مانند در فوار است و از سطح حوض بار تعلق
 تیغریع بالا میرود و از قرار تقریباً بالای آنجا آن چشمه بعد در ربع ساعت در فوران و جوشش است پس از آن تخمها است دقیقه غیر نایع و ساکن است
 دره دیگر لطف مغرب است که فشی بالرم میشود در دهانه کوچکی که منبع آن بقدر و سنگت آسباب دارد اندک اندک افزایش میگردد دره دیگر
 محاذی آن در جانب مشرق است آن نیز منبع رودخانه است آن دو آب هم اتصال یافته برود خانه لار داخل میشود و در این رودخانه
 قزل آلابار است که صیدیان صید نموده بار انحصار مشه باهره ناصری و دیگر اطراف میرند و این جنسهای جز در این رودخانهها دیده
 از رویهای این حوالی باین صفت و لطافت میشود

دوشنبه است و هشتم در سفید رودی نظراتش آب توقف داشت عراض مشرک و له وزیر عدلیه و وظائف و اوقاف و دیگر وزارتخانهها بطیظ
 نظر انور رسید جواب آنها بعضی بعد و احکام و باره خطابات قصاص نظام غرض و در بافت
 سه شنبه است و نهم صبح بورت چهل چشمه که بوق بلاق استهار دارد شرف نزول ارزانی فرمودند ملک آرای کشیکچی باشی که از شهر آمده بود
 عزتستان بوسی یافت در پشته که ساقا جهت صرف نهار نزول احوال فرموده بودند و در نزه نهم روزنامه بیان وضع آن پشته مرقوم
 افتاد باز سایبان جلالت آنجا فرشته صرف نهار نمودند و بعد میز که سابق استیذان یافته بواسطه آن رفقه بود بحضور مبارک عزتخانه رفت
 چهارشنبه غزه جمادی الاولی در قرق بلاغ اردوی مسعود اتراق نمود مشاغل کتبه و جهام لازم فرستادان در این منزل انجام یافت این چاکر
 روزنامه نگار چه احضار و زرای دربار شهر رفت این بورت بسبب بادهای غبار آلود و هوای مختلف موافق مزاج مسبارک نبود

بقیه شرح حال و بیان خلاصه باذیتس ایه می بودیم و در جستجوی باران غائب بودیم گاه در بانگاهه میگردیم شاید هم سفرانرا در زور قوی
 بر روی آب دریا پیدا کنیم تا چشم کار کرد و مقدار دیدن کشتی زرد رنگ بود از باران اثری نظر نیاید از نظاره بجز دلشنگ و فسرده
 خاطر کشته بجان ساحل در تقص شدیم هر طرف در حرکت آمده از چهار جانب مساقها طی کرده جدا که شتابا قیم اصلا از ایشان
 اثر و نشان نیافتیم مخصر کوشش ما را اثر و اثر حرمان و فتنه دان و دوستان بود فریطس مرا گفت اگر کجا بکاهی قفنی خالی
 نمانیم امکان آن دارد که بایک تفنگ اگر یاران کشته در جنگل قمریه ساحل منزل نموده باشند آگاه گشته بر اثر صدای
 تفنگ خود را مارسانند و شمار از محنت مفارقت خود بر باند کفتم بد سپری درست و اندیشه بصواب مقرون است اما
 حتمال دارد که سجای یاران سباع ضاره بیابان هوای صدای تفنگ بر سر ما هجوم آرد آنوقت البته من و تو از همده رفیع آنها بر نخواهیم
 آمد مغلوب بکه مقول آنها کردید طعمه آنها شویم فریطس گفت مرعجب می آید که چرا شما نیست در اتهام و ابرام در پیدا نمودن گمانی دارید
 که در کمال بی خبری و عدم محبت ما را اینک محنت و طبیعت از نظر بریده اصلا غمگین کار و اندیشه روزگار ما را اندیشه شد بلکه ما را مرده انداشند
 کفتم ظاهر امر حق بجانب است دلی در باطن خلاف طریقه قوت و رویت مروت است و دلیل قوی و برهان معنوی محرک خاطر من است که دست
 از تقص و تجسس آنها نباید بردارم اول آنکه در پاداش بی بدی نمودن شیمه و شیوه ناجوانمردان است و دوم بار ضرورت تمدن و حسن تبلیغ
 انسان محتاج بیکدیگرند چنانچه حال آنها احتیاج بوجود داد دارند که آنها را ولایت نموده منزل سلامت رسانیم تا نیز نوعی شود در صفت
 و حفظ خود و حاجتمند وجود ایشان باشیم فریطس گفت اکنون که از رخا خبری و اثری نیست مروت و رحم قضای آن میکند مادامی که
 کشتی غرق گشته بکشتی معادلت نمانیم جوایز محوره آنها را از قبیل طیور و غیره استخفاص داده بمان بجانت و ساحل امان رسانیم در جوار
 فریطس کفتم وقتیکه شخص را چند کونه کار پیش آید باید در آنها نظر خیرت و تجربت کمر بست هر کدام اتم و اتم آنهاست و صلاح و فساد
 در آن بیشتر است البته بانکار است اتم و اتهام جایب کرد و آنرا چشمبار باید نمود تا طوم و مذموم عقلا بشویم حیواناتی که در کشتی هستند
 از ذوقه و طعمه جدر روزه را دارند از طبع هوا و ظاهر حال دریا آنچه معنوم و معلوم میشود و تجربه نیز بر آن کواهی میدهد تا چند روز دیگر دریا از طوفان
 و طوفان و موجهای خطرناک آسوده است پس بقوای عقل و تقضای پیش منی آنچه ما لازم است و در کشتی موجود است باید در این دو سه روز بجز نقل
 آنها کوشید و خبر از زواید پوشید پس از انجام مقام لازم آنکه اگر کار دیگر بر دازیم عند الغل صاف و معدود خود را بسیم بود



مردمانی که در سبک و سحر و جادو

اردوی همایون نخبه غره موکب نظر کوکب از چهل چشمه بستک لار عزیمت فرمودند شاهزاده تیمور میرزا از مخرمین رکاب بجای طبات ملکانه سرازیر بود تقریباً دوازده طلی فرموده سپاهان جلالت را در جانی باصفا بر پا نمود و بصرف ناما بر پیاده شدند پس از آن سوار گشته بارود منصور نزول اجلال فرمودند سرازیر ده چشمه را بر سر چشمه نصب نموده و محل آمد و رفت را در میان سراب و چشمه درجیان بود که ده سنگ آب صاف عذب کو را داشت اخی منزلی با نزمست و دو گمش بود پس از ملاحظه بعضی عساکر ایضاً و صد در احکام آنها وجود مبارک کبیل با سایش فرمود

جمعه و دو روز منزل در تراق شده عراض فقه نصره آرد و له و زیر بنکت و بعضی نوشجات و دیگر لجا نظر اقباب نشین رسید شنبه سوم صبح سوار گشته از راه جدیدی که سمت لالان ساخته بودند عبور فرموده اخی آن راه از معارضه که مستانمات لار محبوب شد اما حکم قضا امضا جان خوب و استوار تر مت موده بودند که بار با سانی میگردشت در نیمه راه پشته سبز و خرم که نهایت همشایار داشت سایبان خاصه را از پشته صرف ناما فرمودند و از آنجا صحبت کنان نزول اجلال بارود نمودند چون امر که سبب شغولی خاطر مبارک باشد بنویسد با سایش وجود اقدس همایون میل نمودند

یکشنبه چهارم در سراب زده جلالت توقف فرمودند عراض و نوشجات و سایر وزارت خارج و سایر وزارتخانهها توسط مستملکات وزیر مخصوص از لیل نظر انور گذشت

دوشنبه پنجم با همراز خاطر اقدس سوار شده اندک مسافتی راه پیموده نزدیک بجای ارو و سپه های غلامرضا میرزا پسر اسفندیار میرزا نوا ده خاقان خلدستان شرفیاب رکاب سعادت انساب شدند شاهزاده مذکور بمناسبت ملاکی که در در این و دارد بلاق را با اردو شلاق در اطلاق خود بنیاید چون غلام میرزا خود حاضر نبود و دپیرش سعادت تعقل رکاب مسعود یافتند و مورد مراسم طمانه شدند و انعام گرفتند که گویا همای اطراف تا چشم کار میکرد سبز و خرم و با صفا و طراوت توام بود اما قله که از آنرا که از آنظار محجب مانده ذره بگک بسیار فوشمیا شکار نمودند ایلات گفته که حرف ایشان کز شب پستی در زده نادمی داشتند در کنار رودخانه جانی مناسب و با طراوت سایبان جلالت از پشته صرف ناما فرمودند پس از آن بارود و معاد دت فرمودند

میل با سایش مزاج مبارک نمودند از واقعات آنکه آن شب را تا صبح باران بارید و شنبه ششم ناما در منزل صرف فرمودند پس از آن موکب سعادت کوکب ز بستک بکر باب در تنبلی قدمان خان قشنگ لار عزیمت فرمودند منزل سه فرسنگ است حکم حکم همایون معبری طرح نمکنده اند که از جلگه لار الی شمشیرانات در نهایت رحمت و خوبی و کمال سایش و مرغوبی توان راه پیود و از آنجا طره امین بود پیشتر که دنیای و شوار و پرت کا همای بسیار می باید طی نمود پس چهار پایان و انسان هنگام عبور و مرور

تصف و نابود شد حال پیاده کور بی اعانت عصا آسوده عبور نماید هنگام نهضت اردوی منصور منظور نظر مرحمت ظهور کردید بسیار مستحسن و مطبوع افتاد در وقت
یاثر و بدای سبک تر در معابر و فضای آن غریب نموده که بر سلامت و لطف هوای آنجا افزوده مخصوص در آسای طی مسافت حسینی خان فانی و کین کس
حسام تسلطه بقبل رکاب سعادت اکتساب مقرر کردید عارض حسام تسلطه و خود را معروض پیشگاه خلائق بناه دهشت و خود مشارالیه محض شایسته
و منظور خدمات منظور نظر آفتاب اثر خود یوازگشت پس از فوت میرزا محمد حسین ناظم الملک که از جانب حسام تسلطه به پیشکاری اصفهان برقرار بود این
خدمت محض استعدای حسام تسلطه با و مرجع و بمقر ما موریت عازم گشت و پس از ورود اردوی مسعود بمنزل مهور و تفصل مهاباد و کلبه تنظیم نمود
نقده وجود مبارک مایل آسایش راحت گشت و تا صبح شش اباب باران رحمت و تشریح طرقات با منفعت بود بسیار در این منزل مبارک وجود هابون شش گشت
چهارشنبه معشم احکام متعلقه بحسام تسلطه که در روز بلحاظ مرحمت بر روز رسیده عرض صدور بیات آقا کشتی یک گفت که را حال آنها که دید حکم الممالک عرض
و موقوفات و قهر خانه مبارک که بحضور ظهور کرد زاهد شب را نیز بدستور شب گذشته در رحمت باز و تا صبح طرقات امطار باران بود
پنجشنبه هشتم در این منزل او تراق فیه نمودند امور که موجب اشتغال خاطر هابون شود روی نمود محض امتزاز و انبساط خاطر آقا کشتی شب مبارک است
جمعه نهم از گرامات موکب فیروزی قناب عزیمت لالان فرمود و صبح راه سوار گشته میرزا عبداله خان نوایی که بطور خدمات بستر می سواره خواهد دند
سرافراز گشته توسط عضد الملک خوانسار و حکمران مازندران بحضور میابونی و تقبیل رکاب فیروزی اکتساب شرفیابی حاصل نمود این منزل تمام سخن
راه چشمهای خوشگوار در خان پرئرسایه دار اطراف راه شگون بسبرهای کونا کون هوا سالم و دایم مزاج اتحی منزلی با طراوت و حضرت است
بنده روزنامه نگار با عفا سباشی و میرزا حسین دگر امروز از شهر آمدند

شنبه دهم در منزل و ملز پرده جلالت توقف فرمودند بخاندن روزنامه و نوشتن احکام قضا اشطام اوقات مبارک را بصرف فرمودند حکم طویلوزان
از حضور مبارک مرخصی حاصل نموده بشیران رفت

یکشنبه یازدهم باز در همان منزل لالان موکب منصور و تراق فیه رسیده معتد الملک وزیر مخصوص جت احیار و زراعه شهر رفته که هنگام ورود و موکب مسعود
در سلطنت آباد حاضر رکاب ظفر اکتساب باشند مناسب چنان دید که ذکر می از وضع لالان کاشته شود لالان و در آگان و و قریه اند که فاصله آنها از یکدیگر
برج و سنک کاش پیشتر نیست دره در شمال این دو قریه واقع است که رودخانه از طرف شمال بجانب جنوب از آن جا رست در این سال کم آبی زیاده ازده سنک
آب از آن جا رست و یکی از حشرشهای رودخانه جاز و دهت و این دره یکسبب بدای سایه کتر و سایر درختان منبوه و اراست چنانکه رودنده هنگام عبور
در سایه اشجار راه میپارزد و دره و یکبارندک مسافت در طرف غربی این دو قریه است که از آن نیز آبی مخصوص روان است و این دره منبیه با راضی لورا میشود
این دره نیز در کمال طراوت و صفای لطف هوا مشهور آن حوالی است و دره نخست لالان که واقع در طرف شمال است یکی از معابر بلده نورد و کجور است
در تمام فصول آوازستان مای و برنج و زغال و اقسام مرکبات از قبیل نارنج و پور تغال و لیمو و غیره از محصولات مازندران و طبرستان از این
بدار انخانه حل و فصل نیامند معبری صعب السلوک بود بخند که در هر سال زبانهای کلی بمترودین میرسید چه از اتلاف نفوس چه از افتاد و ن
چهار پایان بسبب صنیق معبر و سختی راهگذر و کاهی بجلی راه مسدود میشد و باین واسطه نرخ جناس حاصله مازندران تعیری یافت محض شمول
مرحمت و عاطفت عام نسبت بخواص دعوام از پیشگاه خلائق پناه شاهنشاهی خلد الله ملک حکم شد که طریق سهل العبوری را پدید نموده اصلاح
نمائند که در کمال آسانی و راحت آید و رودنده پرنج و رحمت راه پماید و حمل بار و متاع سهولت نماید بر حسب حکم قدر مضارای جدید
طرح فیکند که از هر خطر و ضرر امین و محفوظ است فرقی در پیاده و سواره نیست بعلاوه سابق بر این از دار انخانه مسکنام عبور کردند و طلحز زمانه لالان
بعد مسافت مشت فرسخ بود آنهم در نهایت مشقت و صعوبت حال کمتر از چهار فرسنگ نظری آید آنهم در کمال رحمت و آسانی حال رفتن باین بیدان که
لطف هوا و حسن فضا مشهور زد یک و دور است در نهایت سهولت و آسانی ممکن است و این لالان قبول عباسعلی سلطان است که در فرج داماد صاحب
دوشنبه دوازدهم در سر پرده سلطنت صرف با فرموده از آن منزل اردوی منصور عزیمت پشتم نمود مسافت منزل سه فرسخ بود امریکه سبب اشتغال وجود

مسعود شود روی نمود

سه شنبه سیزدهم اردوی ظفر فرین منزل حاجی آباد تحویل فرمود حرارت هوا موجب کسالت شد که در طلحز که سابق عبور از آن بصعوبت بمسر بود و چنانچه سابق مذکور گشت در محل
عبور واقع بود بسیار خوب مطبوع اصلاح شده اطراف معابر که درشت شکی و سختی بود سبک چین نموده و وسیع و سهل العبور بود محمد امین میرزا قریب بقریه حاجی آباد
بشرف تعینیل رکاب استعدایات صرف با فرموده در منزل شد عارض موقوفات اثر و ایات محروسه نظر نور گشت جواب هر یک بر قیم دستخطهای حکانه عرصه دریافت
چهارشنبه چهاردهم موکب مسعود فیروزی و سعادت عزیمت سلطنت آباد فرمود و در طلحز سایبان جلالت فرشته با ما صرف شد در عرض حضرت شاهنشاه عظیم
امیر کز ناپ تسلطه شرف آستان بوسی مشرف گشت امیر خور و حاجی ظفر الدوله نیز تقبیل رکاب نصرت اکتساب نمودند در ورود سلطنت آباد شاهزادگان عظام
و وزراء و نظام بشرف آستان بوسی شرفیابان بوسی شرفیابان در راه راننده مشرف الدوله بمخاطبات حکانه سرافراز گردیدند رعین ارادتها غل مالک محمد صبیح الدوله



دو فرقه است که تشریف آفرینان را تشکیل می‌دهد

در باره حالون پنجشنبه پانزدهم صبح حضرت آقدس هابونی بتمام تشریف برده چهار روز گذشته بیرون تشریف آوردند پس از صرف ناهار نصرت الدوله وزیر جنگ و معیرالملک وزیر خزانه عامره در حضرت هابونی تشریف بسته احکام قضا، نظام در تنظیم قشون نظام و غیره عرض نمود یافت معیرالملک صورت برواتی که در دست خدمت آستان سپهرت شام است بعضی رسانید محمد حسنخان محقق شیخ مت خاصه هابونی مامور برادن حیره و مواجب عساکر منصوره متوقف دارا اختلاف شد حاجی طشیرالدوله ایشک آقاسی باشی بشرف تقبل شیکاه تشریف جست عرایض متعلقه با داره خود را معروض داشت بعضی تکرارهای داخله و خارجه بعضی رسید از انجمنه در تبریز تازه بروز مرض داشته و با متبعضی محض شمول عاطفت عام موجب تألم خاطر هر نظام مرشد

جمعه شانزدهم چهار ساعت از دوشه گذشته حضرت هابون از حرم سدری جلالت بیرون تشریف آوردند چون یوم تعطیل ماهه و فرقت وزرا و اعیان بود بدون ضرورت و وقوع امور فوریه حضور آنها معهود نبود بلا حظه بعضی نوشتجات خاطر ملکانه اشتغال داشت در هنگام صرف ناهار این سندوی خانه زاد روزنامه نگار روزنامه که بازگی از فرنگستان ایصال یافته ترجمه نمود محمد داوآ خبر رسید که ناخوشی تبریز تخفیف کلی یافته بلکه نهایت انجامیده و این خبر فرحت اثر موجب بساط و امتزاز خاطر کرم مت مآثر گشت بعضی عرایض ممتد توسط معیرالملک وزیر مخصوص از الحاظ نظر انور گذشت

شنبه هفدهم صبح چهار ساعت از روز گذشته از اردون بیرون آمد پس از صرف ناهار ناظر مشهد رضوی حاجی میرزا با استوفی ارض آقدس توسط میرزا رضای استوفی سپهر معین الملک بحضور ملاطفت ظهور فایز گشتند وزیر امور خارجه مشیرالدوله وزیر عدلیه عظیم و وظایف و اوقات نظام الملک دسر الملک معیرالملک ناصر الملک معاون الملک تقبل شیکاه خلاق بنامه مفرود با صنایع خطابه های ملکانه و اقامت ای او امر شایسته مباحی شدند و وزیر امور خارجه مشیرالدوله حجه بعضی فرمایشهای فوریه آذربایجان و محارزه تکرار متبعضی تکرار افغانه مامور شدند معیرالملک با فارس محارزه تکرار افغانه با احکام علیه نمود

یکشنبه هجدهم سه ساعت از دوشه گذشته حضرت آقدس هابون از حرم سدری جلالت مقرون بیرون تشریف آوردند در عمارت حوضخانه ناهار میل فرمود معیرالملک وزیر خزانه عامره و امین الملک وزیر دارا اختلاف حاضر خدمت بودند پس از صرف ناهار وزیر امور خارجه مشیرالدوله آستان مبارک کتف شدند پس از آن شاهنشاه عظیم اکرم حضرت نایب السلطنه امیر کبیر بحضور علی مشرف شدند صاحب منصبان عساکر نظر ناشر با اتفاق نصرت الدوله از سان حضور مبارک گذرانید بسیار مقبول و تسخیر افتاد سه و نیم بقرب ماده حجاب مسیو ایسون زیر شمار و پلیجی دولت بهینه آستان بحضور جلالت ظهور مشغول گردید حاجی محمد قلیخان تهمت الدوله به شیکاه جلالت تشریف جست بخت با ملکانه مباحی گشت فرج خوبی که تازه آمده بودند از سان حضور مبارک گذشت

دو روز دهم موکب نصرت کوکب شایان بقصد تفریح با قدسیه تشریف فرما شد امیرزاده محسن میرزای امیرآخور در کاب فیروزی یاب بود لدی بود
میرالمالک وزیرخانه عامره نوشتجات فارس را از لحاظ نظر انور گذراند و سپهرالملک وزیر رسائل نوشتجات و عرائض بعضی ولایات محروسه را
نوشتجات ارسال حضور باهر انور داشت بصره و بعضی های ایلی اعلی رسید میرزا فتحعلیان فشی حضور از طرف قرین الشرف مامور بنگرانخانه و مخبره باعنا
الدوله حکمران کرمانشاهان و لرستان و نهاوند گردید که بعضی احکام قضای نظام فوریه را ابلاغ دارد و تا هنگام عصر خاطر خطیر مکانه مشغول انجام مهمات
ملکیه بود و ساعت بغروب مانده به نیاوران در باغ بدین حضرت سترگبری همد علیا و همت شوکتها تشریف برده ساعتی آنجا توقف داشتند و پس
معاودت سلطنت آباد و حر سراسی جلالت فرمودند

سه شنبه بیستم بعد از صرف ناهار عشاء تسلطه وزیر علوم و شایسته الدوله وزیر عدلیه عظیم و وظائف و اوقات و علماء الدوله فریاد شایسته و نسبی باشی حضور
شرفیاب گردیده بجهت قرار قیمت غله و تسعیر نان و تنظیم خازن خانها مامور روانه شهر گردیدند نصرت الدوله وزیر جنگ بحضورها یون تشریف بسته بعضی عرائض
متعلقه بوزارت خود را معروض حضورها یون داشت و بعضی عرائض از سایر وزارتها نیز بعضی رسید میرزا فتحعلیان صاحب دیوان بوزارت مملکت
آذربایجان معشور و سه روز از کردید

چهارشنبه بیست و یکم صبح از حرمانه جلالت بیرون تشریف آوردند بعد از صرف ناهار میرزا شکار که از کنگره معظنه زاده الله شرفا مرحمت نموده بود تشریف پیش آستان
هایون شرف شد میرزا معصومخان کارپرداز که از بوجستان مرجهت کرده بود بتوسط وزیر امور خارجه بحضورهایون مستعد گشته بعضی اطلاعات حاصله خود را در
شیکا و مبارک معروض داشته بخطابات مکانه معشور گردید بعضی عرائض نوشتجات ولایات بعضی رسیده جواب هر یک عرض و در یافت جناب ناظم هندی x
شارزدرد دولت عثمانی نیز شرف اندوز حضور باهر انور گردید

پنجشنبه بیست و دوم بعد از صرف ناهار آقا شیخ محمد محمد که بحسب امرهایون در عتبات عالیات مامورینای بعضی عمارات جدید و تعمیرات لازمه هر یک
اماکن شریفه انعام علیم اسلام بود با شاق جناب نظام العلماء بحضورهایون مشرف شد و روزنامه تعمیراتی که از جانب دیوانهایون تمام یا میده بود در شیکا
پایان نمود ابو الحسن میرزا ولد حسام تسلطه محمد تقی میرزای مرحوم نواده خاقان خلد آشیان که در حضرت علی بن موسی الرضا علیه التحیه و التهنیه مامور به تنظیمات
دارالشفا است و تشریف حضور آفتاب ظهور حسره روانه نائل گردیده مورد در جسم مکانه آفرمایات علیه و دستورالعملهای کامله بشمار الیه در تنظیم دارالشفا
شرف صدور یافت چهار ساعت بغروب مانده جناب حاج میرزا جواد آقا مجتهد امام جمعه مملکت آذربایجان که سالها در نجف اشرف علی ساکنینا الاف نجفیات
و نجف مشغول تحصیل علوم دینی و ترویج ملت سنی بوده و ذات والا صفات مکانه محض حفظ قوانین و قواعد شرعیه که از تکالیف لازمه دولت اسلام و متضمن
و عا کونی وجود مبارک است جناب معززی الیه را در بارهایون حضور فرموده بودند بحضور مبارک مشرف گردیده زیاده از حد و وصف مورد در جسم مکانه
و تفقدت حسره روانه شدند حسب الامر مقرر شد که جناب ایشان زودتر بجهت امامت جمعه و جماعت آذربایجان و اجرای احکام شرعیه در مقامات غیره
روانه تبریز گردند سه ساعت بغروب مانده جناب محمد علی مخصوص و وزیر مختار دولت روسیه با وزیر امور خارجه باستانهایون تشریف جست عشاء تسلطه
مشیر الدوله معیرالمالک امین الملک و سپهرالملک علماء الدوله امین السلطان بحضورهایون آمده در خصوص تسعیر و نظم صل کنند از ولایات بعضی عرائض لازمه بعضی رسیده

بقیه شرح حال ربوبین سون خلاصه در انشای سخنان مذکوره تقریبا فرسخی کا پیش از ساحل دور شده بودیم و بسیار بتانی و استکی در سایه درختان بخیل راه
می پیویم سایه درختان و نمایش آب روان را عنایت شمرده اندکی در ظل اشجار و ساحت آنها ر میل با سایش نمودیم پای درختی را اشجاب
نموده قصد خواب کردیم در این بین فرطین نظرش بر فراز درختی یوز نگاشت که از شاخه بپاشی درخت و خیزد و طاعبه بود و مرا مستحضر نمود من
هر چند مشاهده کردم بسبب تراکم غصان و انفاف اوراق چیزی منظم نیامد فرطین برخاسته نزدیک اندرخت رفت شاید تواند بوزنه را دیگر
سازد و در انشای طی مسافت پایش چیزی خورد که روی الوضیع آرزو بر داشته بزدمن آورد گفت هانا آشیانه نوعی از طيور باشد من بر داشته ملاحظه
نموده کفتم نه فرزند این میوه درختی است و آنرا نارجل و جوز هندی می نامند فرطین بتقول نخواست خود هزاره دستقراری داشت که البته آشیانه
مرعی است که با درخت کنده بزین افکنده است چون دیدم بر جهل خود احتجاج و لجاج دارد نصیحت نمودم و کفتم آنچه میگویم پذیر و ترک خود
نما تا برادر دست آن مجبول معلوم کرد و آرزو از دست او گرفته ایانی که بر اطراف آن القاف داشت از هم گشوده آرزو شکسته مغز آرزو با و نوا
تا برای لعین مشاهده نماید و زیاده بران بر لجاج نیز باید فرطین اعتراف بجهل خود نمود من از ان حالت او خیلی خرسند شدم که در آن سن که لازمه آن جهل
و لجاج است اقرار بان و انی خود بنیاید خلاصه پس از این سخنان راه پیویم و در میان جنگل طی مسافت میویم گاهی بو عطسه انبوسی و تراکم اشجار گشت
عطش و خار که در راه روئیده بود معبر نوعی صعب و سخت بود که با کار دی که همراه داشتیم عطش و خار را قطع نمودم و راه پیویم تا گاه
فرطین نظرش بدرختی افتاد که بوته بزرگی از کله در او چیده تا بسپرد درخت رفته که با آرزو او چشمه بقعه در فرقه آینه

رئیس دارالطباعه کل مالک محروسه ایران صنیع الدوله مخترع



فہرست نامہ میرا لکھنؤ

در بارہما یون جمعہ سبت سوم باغ سلطنت آباد قرق بود تا دو ساعت بغروب مانده در حرمسرای جلالت با سائیش و آرائش وجود مسعود
و بہتر از خاطر ہر مظاہر اشتغال شد پس از ان شیرالدولہ وزیر عدلیہ عظم و وظائف و اوقاف و نظام الملک و علماء الدولہ تسبیحی باشی و بزرگ
موجود با ہر انور شرفیاب کشید عرائض فتمہ ادارہ خود را معروض پیشکامہ خلاق بناہ نموده جواب ہر یک از مصدر جلالت شرف صدور یافت عرض
کشتہ مراجعت نمودند

ثمنہ سبت و چہارم چہار ساعت از روز گذشتہ از حرمسرای جلالت ہر دن تشریف آورده حشمتہ الدولہ کہ ما مور تہنیت و تبریک ورود و علیحضرت
امپراطور کل ممالک روسیہ بتعلیل است محض حصول استراحت و اصفای بعضی فرمایشہای فتمہ لگانہ خاص واقف حضور خورشید ظہور کشیدہ پس از
الغای پانات الماسام صفات مرض و عازم محل ما موربت گشت مشیرالدولہ نیز تقبیل پیشکامہ حلیل شرف حشمتہ عرائض لازم خود را معروض داشت
احکام قضا نظام سچواب ہر یک عراضدار یافت مقدم الملک وزیر مخصوص در حضور سعادت موارد گشت خانہ زاد روزنامہ نگار ترجمہ روزنامہای
فرنگستان را معروض داشت

یکشنبہ سبت و پنجم پس از صرف نماہ عرائض صاحب دیوان وزیر مملکت آذربایجان از لحاظ نظر سعادت اثر لگانہ گذشت جواب آہنا عرض صدور و
شش ساعت بغروب مانده محض نشاط خاطر مبارک از سلطنت آباد سوار گشتہ عزیمت ساحت فردوس مساحت آدستہ فرمودند پس از روز
موکب نظر کوکب و آسائیش وجود خورشید نائش ہنگام عصر حضرت شایستہ ہزارہ اجل اکرم عظم نام پتسلطنہ امیر کبیر شرف اندوز حضور مبارک گردید
مقارن غروب آفتاب موکب سعادت با یاب معاودت بسلطنت آباد فرمود

دو شنبہ سبت و ششم علیحضرت شایستہای صانانہ دولہ عنایتناہی از سلطنت آباد بقبرہ رستم آباد عزیمت نمودند محض ظہور کرمت بی پایان و دو
مرحمت شایان نسبت نبوت مستطاب علیہ عالیہ عشرت الدولہ وصول اشعار و شمول عہت مبارک مقدم الملک وزیر مخصوص من الاحیان و الارکان بسرا
مظہم ایہ نزول موکب فیروزی کوکب فرمودند و سد مہابات ایشان را با وجہ مساوات بودند و حضرت نواب مستطاب مدد علیہ دستگیری دہت شکستہ
نیز از نیاوران تشریف ورود در آن ہمائی ارزانی فرمودند شایستہ ہزارگان عظام دوزرای کرام و دیگر عیان و ارکان دربار سپہا قدر مقرر رکاب
فیروزی ہنساب بودند مقدم الملک وزیر مخصوص در پذیرائی و شکر گذاری مقدم مبارک آنچه ممکن و میسر بود از ہای انداز و پیشکش و دیگر تشریفات لایقہ و
مقررہ مطبوع و مرغوب مبدول داشت از ماکول و مشروب کو ارا حلویات و سایر طرہوات مانند فواکہ و عصیانہ و چای بطرز و طور خوب منبہائی و
و ہر یک از اعیان و ارکان و آحاد در حال شرف من موکب سعادت اتصال را بشخصہ ہماننداری و پذیرائی نمود چنانچہ ہمائی باین رسم و آیین مطبوع و بدین
کمر دہہ یا شنبہ شد تا عصر آن روز موکب فیروز در سرمای مظہم ایہ توفیق داشت قریب بغروب بسلطنت آباد معاودت فرمودند

نهم سیزدهم
شنبه بیست و نهم مشیرالدوله وزیر عدلیه عظمه و وظایف و اوقاف سه ساعت از روز گذشته بحضور کمر مت ظهور ملکانه تشریف حبه عرض نمود
ادارات خود را از نظر آفتاب اثر شاهنشاهی گذرانیده احکام لازم صادر و ریافت تشریف ساعت بزوب مانده موسیومونی شارژ و دولت
فرهنگه با تقاضای وزیر امور خارجه بحضور مایون استعدایا داشت عصر حضرت آیدوله مشیرالدوله قوام الدوله و پسر الملک واقف حضور انور شدند در باب
نان و تنزل غلته دارالخلافه تاکیدات اکیده تشریف و در پذیرش

چهارشنبه بیست و هشتم دو ساعت از روز گذشته از اندرون بیرون تشریف آورده تا عصر از روز خاطر هر مظا هر بمطالع و ملاحظه عرض و مرآت
ولایات محروسه و صدور احکام و نوشتجات قضایات اشتغال داشت

پنجشنبه بیست و نهم پس از صرف نهار معین الملک از دارالخلافه مراجعت و بحضور باهر التو تشریف حبه عرض مستدعیات قدمه رسوله فارس با نظر
انور گذرانید و باب هر یک احکام قضای نظام صادر گشت مقدمه قاسمخان والی وزیر فارس در مکرانخانه شیراز با صفای غمزه مکرانیه حضار کرد و
و مخاطب او امر ملک زکشت عصر فوج شقایق جمعی فضلعلیخان سرنگ را که تازه از آذربایجان بدار الخلفه با بهره ناصری حضار شده اند نصره
وزیر جنگ در بانغ سلطنت آباد از سان حضور مبارک گذرانید موقع قبول یافت

جمعه غره جمادی الاخره صبح را شبست و شوی اندام مبارک بجام تشریف برده پس از بیرون آمدن از حاکم قضا مالیه فارس را که در این
چند روز بدار الخلفه با بهره ایصال خواهد یافت میرات داران سنده ماضیه بر حسب تعادل و نسبت قیمت فرمودند عصر چهار ساعت
بزوب مانده محض آسایش و آراش وجود مسعود بانغ فرق گشت

شنبه دوم در این روز در زرای عظام شرف اندوز حضور سپهر اقتسام گشته عثمنا و سلطنه وزیر علوم وزیر امور خارجه مشیرالدوله وزیر عدلیه و وظایف
و اوقاف نظام الملک عرض مستدعیات خود را معروض شیکاه خلاق بنیاه داشته تا عصر بصدور احکام قضای نظام و دستخطهای مبارک اشتغال فرمودند
یکشنبه سوم پس از تشریف فرمائی از حرمسرای جلالت و صرف نهار جزان کل اسمیت که از جانب دولت انگلیس با مورد تفتیش و تعیین حد و نفوذ
سیستان و بلوچستان و افغانستان است مربوط وزیر امور خارجه بحضور مبارک تشریف حبه

دوشنبه چهارم از اول صبح تا مقارن غروب خاطر آفتاب ماثر ملکانه مشغول استماع روزنامه های ایران و فرنگستان بود شاهنشاهزاده جل الکرام
عظم حضرت نایب السلطنه امیر کبیر همکنام بحضور خورشید ظهور شد قیاب کردید

بقیه شرح حال و بن سون خلاصه تخت و طین خان پنذشت که آن که میوه آذرخت چاشد پس از آن که با دو فغانیم تعجب او زیاده شد فایده آن میوه
پرسید کفم مردمان صحرانشین و خشی طبیعت که ظروف و اوانی ندارند و سینه بنواهند سازند مغز این میوه را در آورده او را خشک نموده ظروف پاک
و مشروب از آن میبازند چندانه آنرا از مغز تنی نموده بجای معین نهاده تا تابش آفتاب تخفیف رطوبت او نماید دهنه دیگر آنجا عبور نموده آنرا بردار
و دروغ حاجت نایم و چند عدد که وی خشک که از سال گذشته در پای درخت ریخته بود برداشته از مغز خالی نموده از بزرگهای آن ظروف و از کلهها
آن فاشق ساحته که بجای آن صدنهای سابق الذاکرات و آلات سوپ خوردن و جز آن که در دو سه ساعت تقریباً طی مسافت نموده بیسته
که مشرف بدریا بود برآید چند که نظر بر سید و تدبیر کار میکرد در آن امواج متلاطم بهر سو تماش نمودند تقصص حال دوستان از کشتی که ریخته بود
بسیچو اثری و خبری از آنها نیافتیم و علاوه بر آن نشان آبادی و سکنه در آن سرزمین ندیدیم اما فضای آن صحرا از سبزه و ریاحین غیرت
بهشت برین بود انهار و اشجار سایه دار پر شرسه تا سر صحرا و دشت را فرا گرفته مرغان جنگلی هر یک با همگی در تنم هوا در تنم چمنهای خوب و شاد
مرغوب چندان که از هندان باران غایب فاسر و حائب بودم از لطف هو او حسن قضا و خضارت و انضارت صحرا دریا مخلوط و سرگرم نشاط و
انبساط بودم فرطیس را کفم بهمانا خداوند تقدیر چنین نموده که در این سیاهان دور از همسفران بدر دشمنائی گرفتار باشیم و طین جو ابد که آدم
و حوا که سبب آبادی دنیا شدند در بدو خلقت پیش زد و نفر نبودند اندک اندک بمرور احوام و مشهور نژاد او موفور گشت و زمین معمور شد ما بحسب
عقد او از ایشان پشتریم شاید خداوند آبا و ائی این اراضی غیر مسکون و کثرت توالد و تناسل این مکان را از نسل و نژاد ما تقدیر نموده باشد
من از حسن محاورات و لطف عبارات فرطیس مخلوط و خرسند بودم و او را تحسین و آفرین میفردم و بسبب کجونه لطفت حرارت داشت که نژاد
وقتی ملاحظه نمودم که آفتاب بوسط آسمان رسیده از فرط حرارت و تابش آفتاب زمین تاقه و آبه جوشش یافته بر تو خورشید چنان برافینا بد که
مگر خود را با نسی بار دو سائیه در خشی نمیرساندیم البته هلاک بگشتیم بقیه در بهره آمده رئیس دارالطبایع آنگاه مالک محروسه صنیع الدوله



روز دوشنبه پنجم شهر شعبان المعظم چهار ساعت بغروب نازده شش تیر توپ شلیک شده اعلام نمود که موب
 سعود علیحضرت شاه صاحبقران خلدانده ملک و سلطانة بغرم سفر خیر از خراسان زیارت مشهد مقدس
 حضرت ثامن الائمه سلام الله علیه از دارالخلافه بایره انتهاض منفر مایه کلیه قشون طفر نمون متوقف در آنجا قصد
 بدرقه موبک منصور خسروان ایدانده تعالی با حضور نواب والا نایب الطمه امیر کبیر وزیر جنگ در بیرون وازره و
 صف کشیده از سان حضور مظهر مبارک گذشته بکلی مشمول عواطف شریاری گردیدند قشونی که در طهران مقف
 و عساکری که در کاب خواهد بود از راه اسلحه مرکب از پانزده هزار است از این عدد منتظر از قزم رکاب هستند باقی معتم
 طهران خواهند بود باجمعه بندکان علیحضرت بهایون شریف فرمای تصور دوشان تپه گردیده شب در اینجا اقامت
 فرموده صبح ربه شنبه ششم بامیامن قبال روانه سرخ حصار که خالصه دیوان یون و سپرده بمیرزا محمدخان
 پیشخدمت است شده در اینجا بعضی از اکابر و عیان شرفیاب کجای مبارک گردید جناب آقای امام جمعه سلمه است
 نیز در سرخ حصار بحضور اقدس اعلی شرف جنبه دعای سفر خواندند ذات ملکوتی صفات تقدس یاد و عست
 بغروب نازده درین محل اقامت فرموده عرایض و نوشتجات بسیار که از دارالخلافه و دایره و ادارات دولتی بجای
 بهایون ارسال شده بود از لحاظ نظر انورشانان گذشت دو ساعت بغروب نازده موبک اعلی بخار رودخانه جاجرد

که مضرب نیام با احتشام خسروانی بود شریف فرما کردید ارتجاع کنار رودخانه جاجرو در سطح طران صدر
 روز چهارشنبه بنعمت وقت صبح از کنار رودخانه جاجرو بقصد بوهمن تنهاض فرموده نهار در استنگ میل
 فرمودند استنگ فارسی اصطخرک است یعنی اصطخر و بر که کوچک آب و فی الحقیقه در استنگ اصطخر کوچک است
 موجود است امروز در پناه دپسته نگاری از قوروق و شکارگاههای جاجرو و از دور بنظر مبارک رسید
 بطرف آنها رانده و تیرتنگ بان دپسته شکار انداخته و قوج بزرگ صید شد مبارک کردید خلاصه بعد از
 صرف نهار و قدری توقف در استنگ وقت عصر تنهاض فرموده در بوهمن که منزل دویم اردوی هاین
 میباشد نزول جلال شد بوهمن متعلق بجناب آقا وزیر اعظم داخله و مالیه میباشد و معنی تحت لفظی این کلمه
 زمین لرزه است ظاهراً همین در و پس قدیم بمعنی لرزه باشد و با بوم که بمعنی غمز و محل میباشد مرکب شده
 این معنی گردیده و از آنجا که بوهمن از قرا و نواحی دماوند است و دماوند بکثرت زلازل معروف است
 بوهمن گفته باشند در هر حال بوهمن در کنار رودخانه واقعست که از شمال غربی بجانب جنوب جارت است
 این رودخانه عبارتست از چندین چشمه در کوهی از کوههای لامشرف بیورت سیاه پلا پس معروف بگردنه تنگ و خود
 رودخانه بواسطه چشمه هائی که در مجری و بستر آن میباشد نیز زاینده است و در بهار و تابستان از ده الی پانزده
 آب دارد ولی در فصل پائیز آب آن چهارسخت اول آبادی که در کنار رودخانه واقع شده مزرعه جور میباشد
 از آن آیرا و بعد اسکره و بعد بوهمن که عبارت از دو قلعه میباشد در یک قلعه دوازده خانوار از منی ساکن و در
 دیگر قلعه خانوار کرده چکنی دارند که اصلاً از اهالی ارومی و در عهد شاه شهید سعید آقا محمد شاه طاب ثراه آنها را
 از انولایت باین ناحیه کوچانیده اند و گرد بچه ها مذمباً عالی میباشد و آبادی بعد از بوهمن نوران که شش خانوار است
 و بعد از نوران شهر آباد که هشت خانوار رعیت در آن سکنی دارند پس از شهر آباد کلخندان کوچک است و رودخانه
 بوهمن بارودخانه دماوند و آب آه که آن نیز از قرا می نماند است کمی شده برودخانه جاجرو میسربرد و رودخانه بوهمن

و آب آه دزیر کلخندان بهم می پیوندد بقعه در بومین است از قرار مذکور از فرزندان حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام میباشد ارتفاع بومین از سطح طران چهار صد درع است

روز چشنبه هشتم موکب همایون از بومین آنهاض نشسته بوده اراضی حصار که مضرب حایم کردند آن چشم سلطنتی بود
اجلال پادشاهی فرین گردید حصار عبارتست از سه مزرعه و واقع دزیر قریه کیلارد و کیلارد در جنوب غربی دماند
و طرف مغرب رودخانه و این جمله از نواحی دماند است اما فراده در حصار است که از قرار مذکور از سادات
موسوی میباشد سکنه حصار از طایفه بازکی و منقاد و پشتاد خانوار میباشد قرانی که از بومین با حصار عرض
راه دیده میشود اول و دهن است که تقریباً در غیر سخی بومین در کنار آب آه در طرف دست چپ راه واقع و دارای
صد و پنجاه خانوار سکنه میباشد که آنها نیز گردنچه خالی و از مهاجرین ارومی میباشد بقعه در و دهن است معروف
با ما فراده تخی که آنرا نیز از فرزندان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام دانند بعد از رود دهن قریه هم آباد در طرف
راست راه واقع و ملکی حاجی محمد رضای صراف از اهالی دار انخلاده است و پانزده خانوار سکنه دارد پس ازین قریه
دو گده چهار میباشد در این دگده نیز پانزده خانوار رعیت سکنی دارند از حصار تا قصبه دماند تقریباً یک
فرسخ است ارتفاع حصار از سطح طران پانصد ذرع میباشد

چون قبل از آنهاض موکب همایون از دار انخلاده با سه بغرم ارض اقدس امین است سلطان نیز در بار اعظم خزنه
عامه رئیس اردوی معنی نقابت مزاج داشتند و محض مزید توجهات و مراحم ملوکانه در باره مغزی ایله مقرر شد
که روز شنبه نهم شهر شعبان با سراسی دکتر طرولوزان حکیمباشی حضور همایون و شیخ الاطبا از اطبای حضور مبارک گت
کنند که مجبور بطی منازل بعیده و با جمعیت زیاد نباشند و بدینوسیله نقابت ایشان مبدل باستقامت گردید
در روز مزبور حرکت نموده درین روز که چشنبه هشتم است بار دوی معنی پیوسته شرفیاب حضور در محنت ظهور مصلحت
و بسودی کلی ایشان را حاصل شده بود محض مزید کرمت شانانه و از و یاد سلامت و حفظ صحت مغزی ایله مرمت فرموده

که باز تا نسیروز کوه این پسر ای دکترو لوزان و شیخ الاطبا از پیش حرکت کنند و در نجاب
این سلطان امین الملک ولد مغزی لیه که در کلیه خدمات و مشاغل بر حسب امر و دستخط بجا یونیت شایسته
وارد نیابت بریاست اردو و نظم امور اشتغال و اهتمام مینماید

روز جمعه نهم و شنبه دهم و یکشنبه یازدهم در حصار اتراق شد امین الدوله وزیر و طایف و اوقاف و استخانی
مالک محروسه و مدیر دارالشورای کسری و امین حضور وزیر بقا با که تا اینجا بشرف الترام رکاب اعلی شرف
بودند بعد از اصغای او امر علیته و فرمایشهای ملوکانه اجازه انصراف و معاودت حاصل نموده روز شنبه
دهم روانه دارالخلافه با بهره گردیدند

از آنجا که ابتدای این سفر سعادت اثر در او احسن فصل بهار و اول گرمی هواست موبک بهایون ای حضرت
شاهشاهی خلد اندکله و دولت به بعضی از خواص طایمان آستان پسرشان قدس از راهها یک در حدود
بیلاقی است و در این روزنامه شریفه شرح منازل آن درج و ذکر خواهد شد حرکت فرموده و اردوی نظامی
مرکب از ده عراده توپ کوهی طریش و یک عراده توپ سلام و فوج مسعود دارالخلافه جمعی سیف الملک
و موزیکانچیان لورائی و شهرستانی و شصت پنج زنبورک و مایلم زنبورکخانه جمعی نصرانده خان سرتیب
و صد نفر سواره و موزیکانچیان قزاق و شصت نفر سواره اینان ملو جمعی صارم الملک و دولت نفر خندان
شوکت جمعی حاجی شهاب الملک و علل الدوله با چهار صد نفر سواره ممدیه و منصور و دولت نفر آقاییان جا
و سیصد نفر غلام مہری جمعی سیف الملک و صد و بیست نفر سواره زرین کمر جمعی ساری صلمان و شصت عراده
بارکش بانبه و اغروق و فسر سلطنتی بجهت کثرت ازراق و وفور آذوقه و صلیق و غیره از راه معمول روانه شد
و مقرر شد که آن اردو در شام برود بموبک معنی پیوندد و اسامی قزاقین کاب اعلی در نمره آئیه ذکر خواهد شد شایسته
رد و در پنج

صنیع الدوله وزیر الطبا عا

اعلان این روزنامه بجایست و علاوه بر روزنامه با یک در دار الخلافه مطبع میگرد در اتراق اردو می یون اعل
۴



مقرن کاب بیون اعلی درین سفر سعادت از روز زاری عظام و امرا و ارکان دولت جاوید عظام
و تمام آستان آسمان جاہ مبارک و غیره که از راه نیلاق حرکت که ده اند از قرار ذیل میباشد

آمرایان

وزرای عظام و غیرهم

محمدالدوله پیراخور ساری سلطان قمبرالدوله شیبک آقاشی
کبکی باشی حاجب الدوله و شیباشی امین السلطنه
خازن حسنه و فغانه مبارکه و اجزای حسنه و فغانه و خندان
غلامحسین خان خازن یک خانه و اجزای بی خانه مبارکه محمدحاجی
نایب النظاره و اجزای نظاره خانه مبارکه امین محضره و اجزای
آبدارخانه مبارکه و ستاقخانه و عکاخانه غلام علی خان
قوه چپ باشی و اجزای قوه خانه مبارکه صاحب جمع و عکله و دوستان

عسکه الملک خواجه نیکوکار و اجزای بیل حقیق کار
وزیر حضور امین السلطان زبرد دربار علم و خزانه ماه
ویرس اردوی بیون امین شکر و زین و صنیع الله
وزیر انطباعات امین الملک نایب کل امین السلطان

شاهزادگان

عده خلوت بیونی و غیرهم

اسحق میرزا امیراخور نواب اولاد سلیمه کردون مهد و بی
بیرزاده کریمخان نصرانده خان سرب تلکرافخانه

محمدحسن محقق محمدالملک مشی حضور بیون جعفر علی
سلطان حسین میرزا امین خلوت با علم خلوت میرزا عبدال
نیرالملک شاهر باشی حسینی خان حاجی حبیب الله خان
حسین خان محلاتی محمدعلیخان محمدباقرخان کریم خان
میرزا محمدخان احمدخان ابوالحسنخان محمدولیخان
محمد مهدی میرزا سید عبدالکریمخان اکبرخان محمدیخان

آرباب قلم

ابراهیمخان نایب امیراخور غلامحسینخان شرفی فتح الله خان

حاجی میرزا شیخ مستوفی خاصه دیوان بیون میرزا سید
مستوفی خاصه دیوان علی

عزیز حواری حبیب الله خان مقدم

حسن نظام

محمد باقر خان شجاع استغله عبدالقادر خان شجاع الملک و بخت
سزب فرج نجاشی محمد صادق خان سزب فراوانی باقر خان
سزب سلیمان خان سزبک محمد س

آفتاب

دکتر طولوزان یکباشی مخصوص حضور بجاو حکم الاطبا طبیبی
مخصوص شیخ الاطبا میرزا زین العابدین خان طبیب حضور بجاو
نایب دکتر طولوزان میرزا عبدالوهاب میرزا اسد دکتر محمد حسن
سیو بسینه دندان ساز

سکار جیان

حاجی مصطفی قلیان میرکار علیخان ولد مشایخ غلامحسین خان
بنی خان سایر معنده نقر

فراخلو تان و غیرم

آقا میرزا کریم آقا سلیمان و بهاشی آقا مردک آشارانده خان
میرزا عباسعلی میرزا جواد حجتان آقا محمد آبو الحسن خان
میرزا مهدی آقا علی عباسخان آموچول خان میرزا علی کبر
غیب ملک کوچک خان آقا عباسعلی شترخان میرزا پدش

تفکداران ریاست این محفل

رضا قلیخان محمد زمان خان مصطفی قلیان حاجی عیسی خان آقاخان رضا قلیخان سوادکوی قردان خان حسن خان محمد کریم خان
حیدر خان قلیعلی خان فتح الله خان سایر سی و یک نفر رشیدیک ببول نصرانده یک ببول

سایر عیالات

اجرای ایشیک خان مبارک غلام میخدا عثمان غلام کشیک خان مبارک نسیخان و فرشی سوار عیالات فرشیخان مبارک
عمد کالک خان مبارک عمده شحت خان مبارک عیالات اهل خاصه عمده و مسنارف اردو بازار عمده خان مبارک آموچیکان

اجزای وزارت انطباعات

جناب ضیال ناب آقا شیخ مهدی عبدالرب آبادی میرزا محمد حسین اوبن لقب فروغی رئیس دارالطبایع مبارک دولتی
آقا سید رضی تبرجم عربی میرزا محمد ضیای گلوز ششونین بسنده روزنامه اردوی بیون روزنامه نقر نایب محمد ابراهیم باجمه سایر اجزای وزارت

خواجہ سیریان

محمد اکرم خواجہ باشی حاجی سید غلام قلوب خان آقا بوم
آقا علی آقا فتحانہ آقا بشارت آقا فرج آقا عبد بنہ
آقا شیر آقا داود حاجی بلال آقا سلیمان آقا سید ایل
آقا محمد بشیرخان آقا علی کبر عزیزخان
اجزای آبدارخانہ مبارک

آقا حسن علی توبلدار صرف جیب بیون مرتضی خان آقا علی آقا
میرزا ابوالقاسم نایب میرزا غلامحسین برشته آقا میرزا محمد
آقا حسن علی دوانسار مخصوص حاجی ابراهیم شربت دار مخصوص
آقا مهدی ساعت ساز آسانده یک جیب ابریک میرزا
ابوالقاسم نویسنده سایر دہ نقر

تسخانہ مبارک

حاجی حیدر نایب پنجاه باشی دو نفر و باسی شش نفر
تسخانی و هفت نفر

عکاسخانہ مبارک

میرزا حسن علی عکاس مخصوص یوسفخان و ساز شاکر و عکاس دو نفر
اجزای قزو خانہ مبارک

ابراہیمخان نایب قزو خانہ جباریک توبلدار

روز دوشنبه دوازدهم شهر شعبان سال ۱۰۸۰ مکه مسعودی حضرت خسرو و همسران خود را به جکه و سلطان از حصار بقصد باغ شاه
تخت فرمودند تا آب انانیت را بنمایند که تا اینجا شرف اتمام رکاب بلایون شرف بودند از خاک پای
میلدگی اجازه تصرف حاصل نموده باره اخلاص با بهره مساوت کردند از حاصل بلایون تقریباً سه فرسخ و نیم راه است
یک فرسخ که از حصار راه میروند در طرف سمت راست بقاصد یک فرسخ و چهارده فرسخ است که در دست خانوار جمعیت دارد
و متوازی این دهکده چندین آبادیت تلایوان کیف (ایوان کی) که از منازل راه معمول خراسان محسوب میباشند نیز فرسخ دیگر که طی
مسافت شد قریباً آینه و رزان است که با عدال براس صوف و بزبیت و حصار صروف در طرف بسیار راه واقع چشمه آبی
از بلای کوه مشرف بر دهکده تقریباً بطول آبشار جاریست اما مزاده معروف با مزاده عبد الله از فرزندان حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام در آینه و رزان است و چشمه آبی نیز در پهلوی اما مزاده در سنگت خارج شده از زیر مسجد اما مزاده داخل حوض صحن مسجد
و جاری میگرد و قبول دلی این آب از گرامت اما مزاده منجم کرده است بهر حال آب آینه و رزان منجمر باین چشمه و چشمه آبی
جمعیت این دهکده و بنام خانوار است که بیت خانوار آن سادات جنینی میباشند بقاصد کمی از آینه و رزان مرزده خسران است
در طرف چپ راه و بعد از آن بمسافت یک فرسخ قریباً جابان که خط راه در وسط آبادی میباشند جابان و دست خانوار سنگت دارد
دلی از طایفه کردشاد لو میباشند و هشتاد نفر غلام بدیوان اعلی میباشند آب آن از چشمه و تقریباً چهار فرسخ سنگت است
باغات زیاد دارد و نیز فرسخ که از جابان گذشته تقریباً سربندان میباشند این دهکده با صفا و خوش هوا و دارای هشتاد
سکنه است از کرد های شاد لو که شاه شهید سعید آقا محمد شاه طاب شاه از بوزر بخرد که چنانچه باین نواحی سکنی داده است آنچه
سرباز و هفت نفر غلام سربدانی در جزو عساکر منصوره میباشند آب سربندان نیز از چشمه سارا باغ شاه که بدان اشاره نمودیم
و متضرب خیام با اقسام سلطنتی است در نزدیکی سربندان است این باغ را با مر شاه شهید رضوان جلایگاه آقا محمد شاه طاب شاه
در اینجا عساکر احداث نموده اند ولی بمورد قدری خراب و منطم شده بود چند سال قبل مجدداً با مر قدر قدر جایون در آن
درخت کاری کرده اینک دارای آب زیاد و خضارتی بحال است ارتفاع باغ شاه از طهران نهصد فرسخ است
روز دوشنبه نهمم مکه مکه نظر کوکب خسروانه از باغ شاه بخار و رودخانه دلی چای شریف فرما کرد دید از باغ شاه تا دلی
تقریباً سه فرسخ راه است یک فرسخ که از باغ شاه بطرف دلی چای آید میسرند بمرز موسوم بسید آباد اینجا آخر خاک دماوند است
و ابتدای فیروز کوه قسمتی از اردوی جایون بواسطه سنگی و کمی پورت از دلی چای گذشته باین آباد آمدند و مسافت این آباد

نادلی چای کفرخ و نیم است سرخنده رودخانه دلی چای در مجموع است نصف آنرا در روز تقریباً در میان دره و کوههاست که
درختهای جنگلی موسوم به آدرسن از آبادی این آبادیست از شش جهت خانوار سکنه و شش جهت که تقریباً نیم سنگ است
بنای این آبادی از آقا امین جد میرزا فضل الله خان حاکم حایره فرور کوه بوده است که در عهد شاه شهبه آقا محمد شاه طلب تراوی
دایره آباد کرده ارتفاع این آبادی از طهران هزار ذرع است

روز چهارشنبه چهارم اردلی چای شریف فرمای چمن فیروز کوه گردید تقریباً دو فرسخ از این آبادی است شش روز
موسوم به نم رود می رسند ازین رودخانه تا فرور کوه نیز قریب دو فرسخ راه است رودخانه نم رود که درین فصل تقریباً صد
آب دارد و در بهار طوری طبعان می نماید که غالباً عبور از آن ممکن نیست از غازان چای و لاسم و نرور و ارجند جاری شده
پورود که از بلوکات معتبره فرور کوه است پورود و از اینجا حسن آباد را که از فرور کوه و قشلاق بالی آنجاست شروع کرده
با خلتا رودخانه دلی چای بلوک خوار طهران می رسد و حسن آباد قریباً سیصد و قشلاق طاسم فرور کوه و سیلاق آنجا چمن
بوده است باجمه امروز نیز شیراز راه از میان کوههاست که درخت آدرسن دارد و ازین اشجار معلوم می شود که سابق بر این کوهها
جنگل بوده است ارتفاع فیروز کوه از طهران ششصد و پنجاه ذرع است

روز پنجشنبه نهم شعبان در چمن فیروز کوه اتراق شد امروز که اول سرطان است و ساعت بدست نماند میزان هرگز
در درجه بالای صفر را نشان داده و در وقت ظهر بیت و چند برج رسید قصبه فرور کوه از شهرهای مرتبه سیم محسوب می شود
و تقریباً خاموش جهت باب مسجد و یک تکیه و سه آسیاب و کاری انصرافی بر انداز و پنجاه باب و کاکین این آبادی در
کناره واقع در شمال غربی قصبه دامنه کوه طرف شمال و دانسته است شرق منبسط است آب فرور کوه رودخانه است که
که از تنگه و اشی چمن فیروز کوه آمده از تنگه فرور کوه داخل قصبه می گردد در بالای کوهی که تقریباً در شمال غربی آبادی است
قلعه که عبارت از چند برج میباشد دیده می شود و در کوههای تنه مانند طرف مقابل نیز در بروج و دیوار یا سنگر پدید آید
و این جمله محض خط و حواست شهر از جمله و استیلای دشمن ساخته شده بوده است

اعلان پست مخصوص اردوی جاپون ایست بنفته دور و زحمه و دشمنه حرکت میکند امانت و کاغذ نقل شده است
قبول می نماید قیمت وزن نم مثل شهرات پستخانه نزدیک چادر محمد الملک و ناظم چادر پستخانه اسد الله خان است
مصنوع الدوله وزیر انطباقا
این روزنامه تجاربت و علاوه بر روزنامه های دیگر در داخل و خارج از اردوی جاپون مطابع بسیار



روز جمعه شانزدهم شهر شعبان المنظم موکب سعودا حضرت شاه شاه صاحب ان خلدانه ملکه و سلطان از چمن بسروز کوه
 غربت منزل معروف بکور سعید فرمود از چمن بسروز کوه تا این منزل تقریباً چهار فرسخ است و خط راه در کنار رودخانه است که
 از چمن کور سعید و چمن شورستان فیروز کوه می آید تیمفرخ از آبادی فیروز کوه گذشته و طرف بسیار دیگر کوه دو بقعه بنام
 و بقعه الهالی این نواحی اما مزاده مریم خواهر حضرت امام رضا علیه السلام در محل فون است تیمفرخ از اینجا گذشته چمن بسروز
 شورستان و کنگر خانی است و چندین چشمه در طرف این چمن می باشد تیمفرخ دیگر که راه می رود دو بقعه در کوه نمایانست
 که الهالی آن دو بقعه را در فون و اما مزاده دانند قریکه گفته بالکنده که تقریباً بیست خانوار رعیت دارد در حال این دو بقعه می باشد
 در دو فرسخی بسروز کوه دو سلسله جبال که خط راه از وسط آن میگذرد یکدیگر نزدیک شده تنگه رو و جنوب تشکیل داده که عرض
 آن بیست ذرع و دو دست و چاه قدم طول آن می باشد و این تنگه را تنگه سر از اسب نامند پس از خروج از تنگه تپه قمر زکی است که
 بروی آن آثار چهار برجی عظیم نمایانست و معلوم میشود که قراو خانه بوده است اراضی کور سعید را الهالی فتنه مزروع نموده و در آن
 سیلابی می نمایند ارتفاع چمن کور سعید از طهران برابر صد ذرع است

روز شنبه بندهم موکب معنی شریف فرمای جاسم کردید راه دو فرسخ و در دره وسیع مستقیم بود که از مشرق مغرب امتداد
 و بعضی چشمه ها در طرفین دره دیده میشد در او اسط راه کرده که چکی بود موسوم برک سر این کرده حد و فاصل خاک فیروز کوه و اراضی
 دو دانگه هزار جریب نازندان می باشد از کرده که گذشته شد از دانه جبال شمالی و جنوبی چشمه با جاری شده رودخانه تشکیل میدهد
 که زراعت طرفین راه را مشروب می سازد از زمین بر اعنهای فر بوره الهالی سنگسره نمان می باشد و در فصل تابستان کور سعید
 خود را در مراتع این نواحی را می نمایند هوای جاسم بسیار سرد و در اول مغرب میزان همگاره پانزده درجه بالای صفر است ارتفاع

اینجا از طهران کثیرا و صد و پنجاه فرسخ میباشد

یکشنبه هجدهم چمن غزنه یا غزنه مضرب خپام پشترام بایون گردید از جاسم تا غزنه زیاده از پنجاه فرسخ است و پس از طی سه
راه تقریباً غزنه از آنرا که از توابع سنکسراست دیده میشود سه چهارم کرده کوچک و بندک در راه است در یکدیگرانی آنرا آن
طرف مشرق راه دزه است که از آن بسنج رباط که در راه نازندان است میروند تیره و سه دزه خروج دیگر در اینجا دیده میشود
که بواسطه آب چشمه سار با مشروب شده و زارمین آن نیز امالی سنکسرا شاه میزرا و سمان میسبا از آنرا آنرا که ششده بعد از
صعود از کرده خالی موسوم غزنه بچمن خنک میباشند و پس از آن بکده چکلکو و کرده دیگر که اما غزاده در کمرگاه دارد معروف است
ابراهم که بزعم امالی فرزند حضرت موسی بن جعفر است علیه السلام اراضی غزنه را نیز امالی سنکسرا زراعت بنیاد است و چمن
غزنه از مشرق مغربت و کوههای سمت شمالی آن متصل بود آنکه هزار جریب و حال طرف شمال شرقی بود آنکه اتصال دارد از ارتفاع
غزنه از طهران هزار و صد فرسخ است روز دوشنبه نوزدهم در چمن غزنه اترق شد

روز سه شنبه پنجم موبک منصور خسروانه از منزل غزنه تشریف فرمای فولاد مخلصه که از قزاقی دود آنکه نازندان است اگر بینه از
غزنه تا فولاد مخلصه شش ساعت راه است در کوههای طرفین راه درخت اورشس غیره دیده میشود زیاده از پنجاه فرسخ راه که از چمن
غنی شد تنگه پتوز است که از آنرا از تنگه هم بسکونید قریه پتوز در نزدیکی تنگه است و در طرف دست چپ آن قزاقی تم و تلاجیم
کاورد و کلیم میباشد قریه پتوز و قزاقی مذکوره تقریباً چهار صد خانوار جمعیت دارد از تنگه پتوز که گذشتند چمن رسم رود بار
که از چمنهای بسیار سرد و قرم است ارتفاع این چمن نسبت بطهران نه صد فرسخ میباشد در انتهای این چمن دو دره آبی
در طرف جنوب شرقی که از آن آب جوان و سمان میسرود دیگری در سمت مشرق که راه فولاد مخلصه است چشمه ماه متعدد در چمن
رود بار است که اراضی غزنه و حوالی را مشروب میازد در میان راه رسم رود بار و فولاد مخلصه چشمه های آب سرد دیده میشود
در کوههای طرفین راه اشجار جنگلی بسیار است قریه فولاد مخلصه در ابتدای جلگه است که موسوم سلطان میدانی میباشد آبادی
در بالای تپه واقع و تقریباً سصد خانوار است تجاب خام و دو مسجد دارد و اخوند طایفه طایفه است که از فضلا و علمای و اجوه
مرح امور شرحیه امالی فولاد مخلصه میباشد پیش از این آبادی فولاد مخلصه در تنگه که در طرف غربی جلگه است بوده و آثار آن
قبور کهنه آن آبادی هنوز نمودار است در قدرت زندیه آبادی از تنگه فرورده باین تپه که مصنوعی بنظر میاید شکل کرده
از قرار مذکور جلگه سلطان میدانی در فصل تابستان نگاه سلطان سنجر بوده و در آن آب و کور و غیره صید نموده است

و تپه که آن آبادی لاد محله بروی آن واقعت دستی و مصنوعی برای محل نزول آن پادشاه شکل یافته نیز گویند فولاد نامی از آنالی خرسا
باین جا آمده و بنامی این قریه را نهاده اند اموسوم فولاد محله شده است در جلای سلطان میدانی غمینی است که از آن نیز سلطان غمینی میسند
طول جلای سلطان میدانی و سلطان غمینی تا نوره سمت مغرب که خط راه سرخه در آنست تقریباً یک فرسخ و نیم میسند از ارتفاع فولاد محله
از طهران پنصد و پنجاه ذرع است با جلای محمد ابراهیم خان سهام الدوله سرتیپ اول حکمران مازندران در نیم منزل اشخاص منصفه ذیل از آنالی
مازندران بجاکای مبارک مشرف گردید

محمد علیخان زندانی هزار جریبی یوان یکی مازندران لطفعلی خان هزار جریبی سرتیپ چهارم محمد کیمیز از آذربایجان مازندران فصل
سرتیپ سورتی حبیب الله خان سورتی جعفر علیخان عبدالملکی عباسعلیخان اشرفی سرخه در لطفعلی خان هزار جریبی
روز چهارشنبه بیت و یکم شعبان مویکب فرخنده کوکب شایبای از فولاد محله اشخاص فرموده متوجه منزل سرخه گردید راه که از آنست
موسک در دو طرف آن جبال سخت است پس از آنکه از سلطان غمینی خارج میشوند دره در جبال خوبی در طرف سیار راه نمایان میشود و
بالای سنان دامغان باری مازندران ازین دره میسند نیز از آنجا بقریه تویه و در واد رسد که از توابع دهستان میروند در طرفین خط راه چند
از توابع فولاد محله بعضی مزارع کلی بالی تویه و در واد میسند که آب آنها از قنوات است قریه سرخه ده که در دامن کوه طرف شمال واقع
شکل بر چهل خانوار آباد است و آبادی دیگر موسوم به بزد و اگر در آن حوالی است که اگر در یکمیدان فصله بالای تپه واقع شده و صد خانوار
دارد و بزد که قریه منظمتر است پشت کوه میسند که پیدایش و کفرغ مسافت دارد و جزو هزار جریبی است باغ و باستان سرخه ده و مزارع
حوالی کم است ارتفاع سرخه ده از طهران سیصد و پنجاه ذرع است هم در آن نیز محمد ابراهیم خان سهام الدوله حکمران مازندران بجاکای
سرداری خلعت مهر طلعت جایون باشمه مرصع سرفساز کرد

در روز چهارشنبه بیت دوم شعبان مویکب محلی از سرخه ده تشریف فرمای چشمه علی دهان کرد از سرخه ده تا چشمه علی تقریباً سه فرسخ راه است
بیت شیری که از سرخه ده بطرف چشمه علی می رود آب قلیلی دارد تقریباً یک فرسخ در طرف همین راه است و از دو طرف نیز کوههای سخت است که
تا آنکه اندک بهم نزدیک شده و دره را که خط راه در آن واقعت تنگ نماید در سمت راستی دره مزبوره دو چشمه آب در طرف سیار راه جاریست و در
وادی که بواسطه آن فی الجمله زراعتی در آنجا دیده میشود و مجرای و خانه شور زبور در آنجا است سیار راه می افتد و همه در طرف آن شکار گردیده است
در نزدیکی چشمه علی در طرف جنوب شرقی دره ایست که قریه موسوم به ستانه در این دره واقع شده است قریه ستانه تقریباً صد خانوار سکنه و یکجا
سهام و بعضی غلات میوه از قبیل آلوچه و زرد آلو و کلباس و آلبالو و بلوغیره و دانه قشیری از آب چشمه علی که تقریباً بیست سکنه میوه در آنست

مشهور میسازد چشمه می دره وقت که در طرف جنوب شمال که بهای غیر مرتفع نموده و کوه شمال غربی آن متصل کوه تپه نند بست که چشمه از زیر آن سرمنگست
 و تقریباً چهل سنگ آب از آن جاری به طرف سستانه و در آن میرود خاقان علی شهبان محلی شایسته در سنه هزار و دویست و هفتاد که غیرت سران فرموده
 حکم بنیامی است و بعد از آن حالت بود که آن کال خوبی برود هر موردی آنرا مرتب کرده چهار کوه که ظاهر آنجا این است در آن خطا افتاده
 طرانی خوشین و چهارم هم از آن واقع کار تخلص به نام شده است و بعد از آن که شرح چشمه می در آن در سفرنامه سران سال هزار و دویست و هفتاد
 بحر می در جلد دوم مراتب این امر می در حرف هم در وقت چشمه می ضبط شده و در آن یاد به این عرض کردیم حکیم الملک محمد شیخ سلام در خواب بارودی
 پیوسته که درین کتاب اصلی مذکور است روز جمعه بیستم شعبان در چشمه می تراق بود و بگره ای از نواب دوک و شازده سپرد که در میان نوبی خیب
 سابق فرانکه تازه و دارا خلفا طرانی بنحضور ظهور مبارک بود که صورت آن جواب حضرت شایسته بزرگوار و بزرگوار شد و نواب دوک و شازده بزرگوار
 نواب الاکت پاری موسوم بیزت در آن شبها و اگر خانواده این سلطنت فرستاد برقرار کرد و پادشاهی حق نواب الاکت پاری میسازد در این هم
 ماه نوامبر سال هزار و هشتصد و پنجاه و یکم از آن سنه هزار و هشتصد و هشتاد و دو تا آخر عمر خود پارس فرانسویان از جنبه پارس در نوبل
 در حوالی لندن فراوانی و پنجره زده و کور و نماند از چندیت که از فرانسه حاجت نموده در شرق بین سیاست بنیاد چندی در اسلامبول
 بودند از آنجا بکرجستان ایران آمد در این ایام که ورود بهار آنجا نموده و محض اظهار محبت نگرانی مستی بر سلام و در وجود
 و مانع از اینکه در وارد دارا خلفا شده و بنحضور جایون بریده با رود می محلی ایصال شدند

در روز شنبه بیست و چهارم که نیز در چشمه می تراق بود جواب آن مکارف از حضور مبارک به دارا خلفا فرستاده و صورت برود و فرزند ایل است
 صورت مکارف نواب و الا دوک و شازده

حضور مبارک حضرت اهدس تایون این موقع جاتا از طالع خویش اظهار بایس نموده افسوس خورد از آنجا که ایون عرض نموده که بنیاد
 امیدواری یعنی امید شریف بجای مبارک ارد مکتب ایران شدم و از بدبختی و قحی وارد شدم که موبک اهدس تایون شریف فرماده که
 از آنجا که حضرت اهدس تایون چنین استدعی است که بخت خیرت این دو خواه را در این مراتب بنظر جایون منظور فرماید و ام این دولت
 از خداوند سلطنت بنیاد برت و ادریان دوک و شازده

جواب حضرت شایسته ام ملک

نواب اشرف علم و الا شازده عاجت در محرم فرانسه نواب دوک و شازده اظهار می شود
 در آنجا که بار سید اظهار تانف نموده بود از عدم ملاقات در طهران من نیز کمال افسوس دارم از اینکه شاد و قحی وارد شده و بود که
 غیرت خراسان نموده بودیم و مکنند از ملاقات شایسته مقتضی میل طبی خودمان بود مخطوط شویم و سرور کردیم قبل از وصول نظرات شما
 من مراتب افسوس خودم را از عدم امکان ملاقات شما بتوسط جناب زیر امور خارجیه بطرفا اظهار داشته و جوابی صحیح نبرخ شایسته بودم البته نظرات
 شما تلخیص نموده ام امیدوارم تا به وقت که توقف نواب و الا در خاک ایران آمده ایم از هر جهت وجود و الا خوش گذرد و در فرجه سبب آسایش
 ما حرام نواب درین نشود بهرالدین شاه قاجار

صنیع الدوله وزیر نظام

در نظام نظامت



روز یکشنبه بیستم ماه شعبان کبک مسودا حضرت شاهنشاه صاحبسازن خلدانه طکه و سلطان از چشمه علی دوان منجان شریف فرما چلده
 انو باغ هزار جریب بزرگ کنج انوشیروان میرزا ضحیاءالدوله حکمران سنجان دوان که در منازل خاک و پاشین فرورین در خسریم
 سدرسات آذوقه و لوازم آسایش و رفاهیت زمین کباب علی واردوی یون سعی افی نموده خاطر مبارک را قرین ضلالت و خرنده
 ساخته با عطای کثوب سرداری از جای خانه خاص خلعت هر خلعت هایون طلمت کمال مرحمت عنایت ملوکانه منحور میبایستی کرد
 طرف شمال چشمه علی بقاصد ربع فرسخ صحرای عمدت عرضی است که امتداد آن از شمال بجنوب دو فرسخ و عرض از نیم فرسخ الی کفر فرسخ
 صحرای فرور در میان دو سلسله کوه است که پشت کوه شرقی بلوک منجان پشت کوه غربی محال دارد بلکه هزار جریب از دوان منجان
 در بادی نظارین صحرای من است ولی در حقیقت چمن نیست بلکه آنچه نظر بنظر میآید یا زراعت است یا خارشتر راه از دامن ته های غریب
 در دهنه کوه شرقی موسوم بانبانه کوه سیلی است که در سنگام سیلاب فاضل آب فزارع کلاته و چارده بواسطه آن سیلاب چشمه علی
 مخفی شود کفر فرسخ که از چشمه علی بطرف شمال فرسند در سمت مغرب جلگه قریه کلاته است که در دهنه دره عریضی و قمشه در رودخانه
 که در فصل تقریباً دو سکنک آب رود از دهنه دره فرور به بخارج جاریست و فزارع و آبی در جلگه و مشروب میآید قریه کلاته سا باغدارانی
 دره بوده حال آن خراب خالی از سکنه است و آبادی عالی در سمت شمال دره در زمین پست و بلند سنگلاخی است که بیوات آن بطن
 و بر روی هم میباشد اشجار زیاد از هر قسمل دزین دهنده موجود است چشمه باد خانی معروف در ربع فرسخی کلاته است
 جمیع کلاته سیصد خانوار و دو باب حمام و یک مسجد و یک حسینیه دارد در شمال طرف غربی جلگه ربع فرسخ بکلاته مانده آثار قلعه
 خرابیده میشود که بکلی منظرش کس دیده و بدقت معلوم میشود که قلعه بوده است محاذی دهنه دره کلاته در وسط جلگه آثار قلعه کهنه
 بناهای قدیم شبیه بطلوع ری زرد و رویده میشود که انالی کلاته آنرا چهل در سپاسمند و از قرار معلوم آنها سا باغداران قلعه سکنی داشته

بعد از آنکه تمام مکان حاصل شده است و نیز فرسخ از قریه حالت کلاسه گذشته در وسط جلگه می آید قله در دست از بنا
 بسیار کند که نارین قلعه بوده زیرا که قلعه فرعی بنا صلاست و پنج الی سی فرسخ باختری محیط بر آن بوده و دیوار نارین قلعه مذکور خارج
 و از داخل خشتهای بسیار حجیم و داخل آن برجی بوده در طرف شرقی قلعه واقع و آثار حیوانات مذکور در اطراف آن نیز بطرفی دیده می شود
 نارین قلعه آنچه حالا موجود است چهار ذراع و قطر دایره آن می باشد قدم است نزدیک چهارده یعنی در انتهای نیم دایره که در حوالی
 در آن قسمت طرف مشرق نیز آثار قلعه خرابه دیگر در بالای تلی موجود است چارده فی الحقیقه چهار قریه بوده یکی را در عهد کریم خان کبیر
 زکینان زنده خراب کرده و سه قریه آباد موسوم به ورن و ورن و ورن و قریه قلمه می باشد ورن که در طرف مغرب است واقع شده
 پنجاه خانوار سکنه و یک باب حمام و مسجد و بقعه دارد که بقعه الهی مدفن ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام است زردوان که در سمت
 مشرق است تقریباً ششاد خانوار جمعیت و حمام و مسجدی دارد و قریه قلعه دارای دویست خانوار آبادی و یک مسجد بزرگ و حمام و دو باب
 دکان حدادی و صنباغی و بقالی گلیه باغستان چارده در حوالی قریه قلعه است که از جمله باغ شاه می باشد که با مر شاه شهید سعید آقا
 محمد شاه عرسل و احوال نموده و باغ دیگر که مرحوم رضوان چایگاه امیر کبیر سلیمان خان عیضاد الله و له احوال کرده و در طرف غربی آبادی
 قریه قلعه بقعه امامزاده محمد ابن خضر نقیضاد علیه السلام است که شرح آن در محل خود نگاشته خواهد شد گندم چارده بخوبی معروف است
 رودخانه چارده از سنگه ربول جاری و بطرف جنوب می رود از چشمه علی چارده سه فرسخ می باشد ارتفاع چارده از طهران قریب پانصد ذراع است
 روز و شب بخت و شمشیران موبک مسعود هجایون از چارده انتهای فرموده در شش تا شش از مزارع شاه کوه سفلی واقع فیما بین شاه کوه علیا
 و شاه کوه سفلی از خاک استر اباد نزول حاصل فرموده خط راه ابتدا بطرف شمال غربی است و منتهی بجا سمت مشرق مایل میگردد و از
 رودخانه چارده در میان چال عبور می نماید که در اول که تا چارده ربع فرسخت موسوم به بلالان می باشد و پای این کوه در راهی است بطرف مغرب
 که از آن بر بندر که می روند بعد از طی مسافتی که در آن دیگر در راه است که کوههای طرفین آن شمار آورده شد در هر چه پیشتر می رود آن شمار
 میشود این کوه که موسوم به دورگه می باشد حاصل خاک چارده هزار جریب و استر اباد است بعد از آن کوه معروف به ترک چاک و کوه
 آخری که در خاک شاه کوه سفلی است موسوم به شاه سوار است در عرض راه چال و در سن و چندین بار زیاد و در فی سبز و قرم و آب جاری می شود
 ناحیه شاه کوه عبارت از سطحی است که امتداد آن از شمال جنوب است و از آنجا که کوه سنکلی شامخی مشابه دیوار که همیشه ستور از برف است در
 جنوب سطحی مزبور و واقعه اینجا را شاه کوه می نامند در دامن شمالی این کوه تپه از دوات و امنان و زمین از قوامی بلوک بسطام می باشد
 در طرف شمال سطحی کوه موسوم به ناومب باشد که آبادی آن معروف بزیارت خاص است و امامزاده در این آبادی می نونست آبادی کوه سفلی

دارای صده خانوار سکنه و یکباب حمام و دو مسجد و در انتهای جنوبی سطح می باشد و آتش از چشمه مار و رودخانه است که از برف حاصل
 می شود اما قطعه خرابه که مشرف بآب است در اینجا بنظر میرسد از شاه کوه منلی تا جایکه راه سمت شمال میل نموده و از کوه تفریق سر از بر
 یکفرسخ است و راه کوه تفریق را سمت که از آن از بطام باستر آباد توپ میزند و کاروان میرود اما شاه کوه علیا نزدیک تفریق
 در سمت مشرق سطح و قشده و دو دیت خانوار سکنه و یک حمام دارد اما ملی شاه کوه علیا و منلی تقریباً صد و پنجاه هزار کوه سفید و در کمال
 سخمی درستان قسطنطنیه و دلی چشم آنها برای قسطنطنیه باجرم و نزدیک کلپوش کلبه در این سنوات تا قاری قطعه میرود رودخانه های
 برودخانه تکاب این مشرف ساری نمی شود طایفه فیوج بابا کلونی در شاه کوه بیلاق و در استر آباد قسطنطنیه می نمایند ارتفاع شاه کوه را طرا
 هتصد پنجاه ذرع است از چارده تا شاه کوه شش فرسخ می باشد

روز سه شنبه بیت و پنجم مویک مایون ای حضرت شاهنشاهی غرضه از شاه کوه تشریف فرما می طاش (تاش) از فرامی استر آباد شده
 تقریباً یکمیدان راه که از استاش در میوند رودخانه بطرف شمال جاریست که در فصل خشک آب در این رودخانه ریشتر برود
 شاه کوه می نمایند پس از طی دو فرسخ راه در حال طرفین که در سمت مشرق و مغرب اشجار ادرس نترن کوهی و منلی چشمه بسیار دیده
 و بزرگ می رسند که در طرف شمال و قسمت قریه شاه کوه علیا درین دره می باشد تقریباً یکفرسخ دیگر که طی مسافت می نمایند بگردن کوه
 موسوم به چاچیان و منی می رسند که دو چشمه آب دارد و یکی از آن چشمه که کذاب نامیده می شود آب معدنی مخرج بلوک دارد و در
 خلاف اغلب آبهای معدنی آب کذاب سرد و بارانگه گوگرد درش طعم است اما دره که قریه طاش در آن می باشد است از
 شمال بخوب و طول دره از رشته کوه زال یک که طرف شمال و اقصیه تا به مقابل که سمت جنوب تقریباً یکفرسخ می آید در وسط
 تپه از شمال جنوب کشیده شده که در انتهای طرف جنوب دره قسمت میکند آب به طاش که از دامنه کوه شاهوار چشمه گرفته و در فصل
 که او اسطرخان است شش سنگ آب دارد ابتدا بطرف جنوب به جاریست بعد سمت شرق میل شده در پهنه دره بار رودخانه که از راه
 شاه کوه می آید یکی شده موسوم به آب میگرد و ببلوک بطام میرود قریه طاش چهل خانوار سکنه و دو حمام و یک مسجد دارد و در سمت
 قلیل و عمده معاش آن کوه سفید است از شاه کوه تا طاش چهار فرسخ می باشد ارتفاع طاش از طران هزار ذرع است

روز چهارشنبه بیت و ششم در طاش اترق شد و در این روز بندگان ای حضرت شاهنشاهی بام ملکه بفرم تا شاهی بلوک کنول استر آباد
 بقله کوه شمالی طاش موسوم به بزرگ و چو که منصل کوه شاهوار است تشریف فرما گردید و چون از کوه زال بیک یکفرسخ دور نشد بکن
 بسیار باصفائی که در دامنه کوه بزرگ و چو می باشد چشمه های سرد که او را دارد و مرتع اشام اما ملی طاش می باشد رسیده از راه

بعد از صرف بنا با صد و سی از زمین کباب اصلی بقدر متغیر که بزرگ و چرم صوف فرمودند این قلعه در طرف شمال شرقی بلوک کتول استرا با است
اتفاقا در این وزه اوصاف و تمام جلگه تا ساحل دریای خزر نمایان بود این امری اگر چه قوروق نیست لیکن شکارگاه بسیار معتبر است
و از هر قسم شکار دارد و با آنکه بندهکان این حضرت جایون قصد نکازند استند چون غلغله چندار عالی از مسافت بعید نمی یابند یکی از اینها
که تقریباً در هزاره می بود مسید فرمودند خلاصه وقت عصر بر سر پرده سلطنتی مراجعت فرموده راه معمول بطام باستر اباد از طاش
که از طاش تا کرده فرقی سه فرسخ و خود کرده فرقی نیز دو فرسخ تا به بنه کرده است میرسد و از بنه کرده تا بهشت که تقریباً جلگه است تا شهر

استرا با و چهار فرسخ می باشد

روز پنجشنبه بیست و نهم موبک جایون این حضرت شایسته ای ام ملک از طاش تقریباً ابریسج (اویسج) خاک بطام تشریف فرما گردید
خط راه از دهنه موسوم به بنه دو آب خارج شده از مغرب مشرق در کنار رودخانه امتداد دارد و پس از طی بیست فرسخ بطرف جنوب می شود
و دره وسیع می گردد در اینجا چهار کاروانسرای بارانداز برای قوافل استرا با دی که بنا برود و بطام میرود در هدیم الایام بنا نموده اند
که یکی از آنها با سنگ کعبه و باقی با خشت و گل ساخته شده و هر یک دارای رحمت که مخصوص حر است بوده است بعد از آن
جبال اطراف از یکدیگر دور می شوند پشت که طرف جنوب ده طایه باشد که از منازل راه معمول خراسان است و از اینجا شاه رود می رود
و راه ابریسج در دهنه که شمال میل مشرق می باشد بگذر فرسخ تا ابریسج مانده در دهنه که غرور فریه بخار من است که تقریباً چهار فرسخ است
قدری از بخار من گذشته دهنه استانج یا استاد است که طرف مغرب امتداد دارد تقریباً سه ششک آب از آن جاریست که سمت شمال
و محاصره استانج بواسطه قنوه شامعیل صنوی در توابع مضبوط است از دهنه استانج تا ابریسج بیست و هفت فرسخ است ابریسج که در مغرب
شاه رود و بطام است در دهنه دره که در دهنه کوه شاهوار است در طرف مغرب میل شمال جلگه بطام واقع و رودخانه که از بالای دره می رود
از وسط بافتان یا ابریسج جاریست و چند چشمه آب سرد که در حوالی رودخانه دیده می شود و یکی از چشمه ها موسوم به دلدل که از میان
از حوالی که شبیه سیم است ابرو می آید اما می گویند اگر خمر یا پاکی در چشمه نماز آید چشمه نماند می خشک می شود تقریباً ابریسج و ابریسج در آنجا
خانوار و بواب خام و چهارده مسجد و شبیه مقبره است و بعضی از مساجد آن از بنه قدیمه و یکی از آنها را در سال هشتصد و هشتاد و هشت
قریب بیت فرطلبه و ضلای با علم درین فریگنی و از کوبند چون محلی که این در آن اوقت شتر با شکار آورده اند و آن در آنجا قطع
و میوات بنا نموده اند که موسوم به ابریسج شده و از آنجا که او و با در فارسی هم طلب می شود ابریسج را حالا ابریسج تلفظ می کنند
از طاش ابریسج چهار فرسخ است ارتفاع ابریسج از طاش چهار صد فرسخ است

روز جمعه سلخ شهر شعبان مکه بخاطر کوب شامانه از ابریسج حرکت فرموده ظاهر بطعام مضرب خایم سپهر امین گردید بنده کان علی
 شاهنشاهی خلدانه کله و سلطانه چهار ساعت بفرود نمانده آئینزل را باورد و محمود خسروانی فرزند خود آوردوی بزرگ کما از راه
 بشا هر و آمده و در اینجا قدم بجهت لزوم آمد مسراستظر بود در موقع ورود و کوب اصی سران و سرگردان انواج پیاده و بود
 و صاحبان عموم با استقبال مقدم فرغده شیم مبارک شتافته فرود آمدند مشمول عواطف خاصه بیونی گردیدند و در دوی
 که صورت آن در ذیل مطروحات حسب اتمر شرف اتمام رکاب اصی مستعد گشتند

صورت اردوی بزرگ کما از شاهر و در رکاب بیون پیوسته

تیسر الملک چهار الدوله چهار الملک چهار الملک

تو چخانه و غیره

توب سلام کجراوه توب کوهستانی دهرا توبی چو چخانه توبی سبک از زمین چخانه توب کچیلین بیابان توب سلطان بیچ

انواج حواره پیاده و غیره

فوج مسود طهران بی سیف الملک باد و دسته نور کانی شهرستانی و ارکانه مقصد غلامان کچیلین بیابان قتلگاه اسامی و دولت چخانه
 سواره منصوره بی بیات چهار الدوله مقصد غلام شامسون کت بیابان بیابان دولت سواره شامسون اسانین بیابان
 بنقصه چخانه غلام مهری سید نصر جمعی سیف الملک سواره قزاق صدوی بیگ نفر

نیز در این روز حیب از خان سعاد الدوله امیر تومان حکمران استرآباد و باره و سامی قابل طوائف ترا که بیوت و کلان و غیره کما در جایای قدیم
 متفاد دولت خدیو بیابان تبخیل کاب نظر قناب متحدین پادشاهی مقرر میبایست گشتند از ابریسج با بطعام کما از راه فرسج و راه
 از شمال غربیت بطرف جنوب شرقی و از آنجا که شرح جزئیاتی تاریخ شاهر و بدو بطلم در سفر نامه بارگه شده تعدس سال هزار و دویست
 بشاد و سه که خلیف مقرر فرموده مسطر شده و در جلد اول حیات البلدان نگاشته شده و بعد با منتفلا نیز نوشته خواهد بود در تکلیف
 عدم تمجایش متعرض نشدیم از قنای بطالم از طهران و بیست فرسج است

روز شنبه عهده شهر رمضان المبارک در روز شنبه دویم در ظهر بطعام از قزاق شد و در اینجا سیه کلان و سکی قنول دولت روس مستقیم
 با جمعی سعاد الدوله امیر تومان حکمران استرآباد بحضور باره انورهایون مشرف و عواطف خاصه باره مشورکت شده با عظامی کچیلین
 در سن در جنف خاص یافت هم در اینجا عید الملک باره دوی محلی پیوسته در عدا و فرزندین رکاب اصی معد و کت نیز در آئینزل
 مراسم کما در خسروانی و در چهار تفقه و غایت مخصوصه باره امین است سلطان زبرد باره عظم و خزانه عماره شریف فرمای منزل است

کرده مغزی ایازندل این محبت علی شریک نکران و سلیمان قدوم لذوم آمد نس فایم و اقدام نمود هم در اینجا ساعدالدوله برتوان
 حکمران استرآباد که بموازه طرمدت اثرهایون از جلال خدمت خود رسد خست تیر در مجور و کب منصور تمدن در نیندر روزه از خاک استرآباد
 چنانکه باید فراهم نمودن لوازم آسایش زمین کلاسیک پر ختم مشمول عاطفت خاصه روانه کرده به عظامی کیلوب سرداری شمسه مرصع خلعت قبا
 طلعت پاپون لیل ضیانت و منزلت خاطر الهام و خیر پادشاهی مغز مسای کیده و آقا بان استرآباد و سرکردگان و صاحبان استرآبادی در روک
 طوائف قابل تر که نیز توسط مغزی ایاز بر یک علی قدوم هم بخلعتی بر بند کرده و آسامی آنها از قرار ذیل است

آقایان استرآبادی

جناب آقا سید ام آید آقا محمد سرور حرم نا محمد ضای شهید آقا حسن سرور حرم آقا نظام الدین آقا سید امیل از طایفه دراز کوهی شیخ حنفی رادی
 سرکردگان و صاحبان استرآبادی

میرزا علی بنی خان نیز بن قدرکی عبد الله خان نیز بن علی محمد خان نیز بن سید احمد خان نیز بن محمد حسین شیکار چکنیز میرزا
 قاضی خان سر کرده استرآباد رستاق محمد علی خان سر کرده و محمد حسن رستاق سلیمان خان سر کرده منصوره سلیمان خان زیباشی از
 طایفه ملک محمد علی خان سر کرده از تری محمد خان سر کرده کینی عینی خان سر کرده پاپون دوری ملک عیسی علی کبر خان فوکری علی کبر سلطان
 کلانتر ملک استرآباد رستاق آقا عبدالرحمن کلانتر بلا شاه کوه محمد علی خان کلانتر پاپون کوه آقا محمد ابراهیم کلانتر ساز آقا محمد سید کوی
 حاجی محمد علی شاه کوی آقا رضا توبله از سیورستان آقا رفیع طاشی آقا محمد تقی باجر استرآبادی نشان طر جاز در جهرم

خوانین و پیش نهادن ایف ترگا

طایفه جغربای و اغور علی

(دور علی) حاجی کلیدخان ایل کلیدخان پسر حاجی کلیدخان آیدین خان حسین خان حسین خان تاجی سلطان طغان شادول
 تاج محمد سلطان ایل محمد آفتعلی خان عوض محمدی آنا علی تاز محمد

(دار علی) صید نظر خان قوباش خان باباخان آرتقوردی حاجی غایب حاجی راز محمد خان نظر سرد آنا کلیدی
 حسن خان (اغور علی) ملاخواج نیاز آراز محمد بیچ خان

آنانای

نذر خان حاجی نظر خان قوشلی خان سالار خان پسر امیرخان سر بازخان صادق خان برام خان بیکراواتا چخان آوشید خان
 آمان لقی خان مآبرام وردی باطرخان آوره ساطق خان کبکلی خان آراز کلیدی

(داز) حاجی قلیخان ولی بای خالد خان ویردی خان خالدوردی (یعنی) قوشی خان قاقا قورباخان بوزجا قلی محمد خان
 آقا محمد قول قوشاق قارلی محمدوردی آرازخان محمد طغان (دوجی) قارلیخان آمان بیچ خان ویردی خان نکلی خان آت محمد خان

طوائف ایل بالا

خانصاحب خان صاریخان آرتق نظر آمان علی طوائف ایل بالا
 (قوان بخیر) بیچ قارخان عوض خان آمان آراز علی (قوجی) شیخ نامراد خالی خان آنا محمد خان محمدوردی (کوچک) سعید خان
 در نظر خان امیر قلیخان قریب قومان بابا بغدادی



روز دوشنبه نهم شهر رمضان المبارک موکب ظفر کوکب علیحضرت اقدس شاه شاهی خلدانده ملکه و سلطانه از ظاهیر نظام حرکت فرموده نیش
کلاته خج کردید راه ابتدا از طرف مغرب بسمت شمال شرقی امتداد یافته تا قریه دولت آباد که در غمفرسخی و در دست راه و آب قصبه از
میل راه بیشتر شمال شده و پس از قریل مسافتی چهارده مکه که اولی موسوم به ده خیر و بعد از آن که کان پس از کرکان گل گنبد و در
مسجد نام دارد در دست چپ و در زیر ابریح واقع شده است در محاذی این فراد طرف دست راست ده مکه های سفیدان قادر و قاسم
دیده شود بعد از آن در همین طرف علی با دظهیرانده ولایت وزیر آن در خط راه حسین آباد ملکی میرزا مهدی زردی که قلعه خرابه دور
در پهلوی آنست از اینجا گذشته در دست راست تقی آباد جان محمدن سرتیب و محاذی آن علی آباد جان محمدخان وزیر علی آباد قریه نمدال
و محاذی آن که دست راست و قدری در از راه باشد قبیح علیا و قبیح علی است وزیر نمدال قلعه حاجی عبدالله مجتهد نزار جری است بعد در
راست در پهلوی خط راه قلعه سرخان است پس از آن در بسیار و در از خط راه در دهنه کوه شمالی قریه میغان است و کوه در میغان که طرف
شمال راه از طرفی بکوه شاهوار وصل است و از سمت دیگر بکوه متصل میشود و این حال قابل بطام و استر آباد میا و از آن گذشته
در سمت چپ قریه زکر و نصیر آباد و چاق و پرو و سید آباد و قلعه میرزا محمد علی و قاسم آباد علیا و غلی می باشد که هر یک جزئی
دارد و محاذی این در جلگه که او خرد است کوه شمالی می باشد قلعه محمد آقا و کرمن و قلعه سفید و قلعه نو و خرقان و ابر می باشد که مجموعاً
پنجاه خانوار سکنه و باغستان یاد دارد در نزدیکی آبادی خانی قان بر روی تپه مقبره شیخ ابوالحسن قانی قدس سره است که از هر گونه زنی
و خرابت متصل باین مقبره مسجد مربع و بسیار مرتفع که منتهی میشود بکنسبندی که شکل مخروطی بی شباهت نیست و ظاهر کنسبند را
کاری کرده است اگر کشته شود و کنسبند که بختانج مزبور ثبت است معلوم شود که این مسجد را در عهد سلطان ابو سعید مغول گریوچ نوان بنا
نموده است
بجمله قریه خرقان و قریه متصل بان آباد و دارای باغستان یاد و میوه جات می باشد و آب کلبه قریه امرو از قنات است و از خرقان
گذشته

تقریباً پنج راد در نال و یاد و بجای بطرف مشرق از بطام تا خرقان بعقیده بالی سه فرسخ و از آنجا تا کلاتیه پنج فرسخ و علی هفت فرسخ تمام است کلاتیه پنج فرسخ و دوقریه است از اعمال بطام و فاصله پهن این دو دهکده چهار هزار ذرع است اتالی در سمت غربی در جلگه و دومی در طرف شرقی آن است بیوات کلاتیه پنج مطن بر روی تل مستدیری ساخته شده و عبارت از پانصد خانوار است و پنج نیز بوضع کلاتیه پنج و دارای صد و پنجاه خانوار میباشد آب این دوقریه از قنات و چشمه روهریک از دو دهکده تقریباً با مسافت او نیم فرسخ باغستان دارد سکنه بومی و اهل همین ناحیه میباشند ارتفاع کلاتیه پنج از طهران یکصد ذرع است

روز سه شنبه چهارم از کلاتیه پنج تشریف فرمای چمن خوش سلاق گردید از جلگه که کلاتیه پنج در آن واقعست قدری که بطرف چمن خوش سلاق میرود دو کوه طرفین راه بیکدیگر نزدیک شده و منتهی شکل میدهند که آب کلاتیه پنج از این جهت بر رویه فرود میآید و قبل از آنکه داخل دهن شوند در طرف مغرب تنی متحد میباشد که در انتهای آن آثار قلعه خرابه بنظر میآید که مارین قلعه مربع بان و صلت و قلعه موسوم بقلعه دستی از مخادزی این قلعه داخل سکنه میزند و سکنه بواسطه کوه موسوم بچهل دختر و دره یاد و سکنه میزند که سکنه دست معروف بسینه یاد و سکنه دست را مشهور بسینه باغوشا خط راه در دره است و جبال طرفین اشجار اورس و زرشک در آن است از آن بگردن زرد الو فرودش رسیده ازین گردن سر ابر شده و در چمن خوش سلاق میزند گردن زرد الو فرودش که حد فاصل بطام و ستر آباد است در جانب جنوب چمن خوش سلاق و کوه سمت مغرب آن موسوم بچهل پنج و کوه طرف مشرق یا رطاق و کوه جهت شمال در ابل خوش سلاق است و جبال فرور کله چکل اورس دارد آب چمن خوش سلاق از چند چشمه است که بیکدیگر وصل شده رودخانه کوچکی تشکیل داده از سکنه فرغن در کوه مشرق شمال و چشمه سمت تیل آباد میرود اما چون آب کم است تیل آباد نمیرسد و در جلگه خوش سلاق تقریباً یک فرسخ و در مشرق مغرب است

در چمن خوش سلاق غلبه موجود است در نستان در خوش سلاق برف زیاد می آید ارتفاع خوش سلاق از طهران چهار صد ذرع است روز چهارشنبه پنجم کوه سعود همایون از چمن خوش سلاق بحوالی قریه تیلاباد از خاک فذر رسک ستر آباد نزول جبال فرمودند این حضرت شاهی دین و زار راه چشمه پنج حرکت فرموده آمد بود جلگه و یک از خالی در کوه چشمه پنج سکارشت مبارک گردید از چمن تیلاباد در فرسخ و راه تقریباً از جنوب شمال است و دیگر فرسخی تیلاباد نزرعه است معروف بکلاتیه غیر که اما مراده در آن مدفون است قریه تیلاباد خانوار سکنه بومی است خانوار غریب در آن از بزرگ شفات و چشمه روهریک آب آن بزرگان آق قلعه میرود و زراعت تیلاباد عمدتاً برنج کم دارد کوههای جنوبی تیلاباد موسوم بچهل پنج شمالی معروف بکوه تیلاباد و مغربی مشهور بچهل یورت است تیلاباد چهار صد ذرع از طهران است روز پنجشنبه ششم حوالی قریه کستان از اعمال زردین مضرب خایم گردون ام همایون گردید از جلگه تیلاباد قدری که طی مسافت میسیند

چل
معنی بیابان است

بسیار که موسوم بچوپاش داخل شوند بعضی از جاهای این راه از سنگی بزرگ می رسد و امتداد دره کفبر سخت و منتهی بگردنه کوچکی می شود قدری
ازین گردنه گذشته گردنه دیگر هست که از آن کتل بنی می نامند از سر این گردنه قراچی سب چال و دامونا و حسین آباد که جزو فدرک سب آباد است
دیده شود و بعد کاشید از نظر می آید کاشید از قریب است در طرف شمال راه در روی مکر کوه واقع و دارای سیصد خانوار آبادی
آب آن از چشمه بسیار و اما مزاده دارد موسوم بحجره و کتی بابو القاسم و غیره که از کاشید میگذرد بقبریه کلستان میرسد کلستان
که در طرف مشرق کاشید رود در دره واقع و یکده است که کوچ بند شده و شبیه قلعه می باشد جمعیت آن شصت خانوار و آبش از چشمه
ورودخانه از دره کلستان از شمال جنوب جاریست و آبادی در کنار این رودخانه می باشد از تیلاباد تا کلستان قریب چهار فرسخ است
و ارتفاع کلستان از طهران تقریباً صد و بیست فرسخ می باشد

روز جمعه هجتم موکب منصور خرد و انده آید الهه تعالی بنصره از کلستان شریف فرمای چمن کاپوش گرد از طرف جنوب غلی دره کلستان
سه ربع ساعت که راه طی نمود قریه تله بن (تلبن لاغون) است که آب آن از چشمه سار متعدد می باشد و این چشمه سار از دامنه
کوه بلند غربی مشهور بقبی وزیر گلک است هوای این قریه بسیار سرد و سیلابی و طرف آن با غالب شجاع کل درخت میوه است
تمام دیم و آب چشمه سار مخصوص صنغی است جمعیت تله بن همان خانوار و کفبر سب که ازین یکده بطرف شمال طی مسافت نیمه بگردنه میرسد که از
بالای آن چمن کاپوش است قریه موسوم به نانیک در زیر این گردنه است و تمام راه در حنجل چون غیره از گردنه سرازیر می شود از دو
کوچک که هر یک دو سنگ آب در آبهای نانیک است عجیب نماید و چمن کاپوش در و میکنند کاپوش چمن مسطح است و فقط کسب طوطا
موسوم به بورت شاه یا دشت شاه که در دوره توقف موکب اعلی مضرب خیم با اعلی معلی میبود این چمن از طرف شمال محدود است بکرکان
از جانب جنوب بزردین از مشرق بجرم و از مغرب بفرنگ و فاریان و فدرک و در جلگه موسوم بشاه یورنی پنجر سخت در طرف جنوب
کوه سنگی بلند عالی از حنجل موسوم بچاقو می باشد و در جنوب غلی کوه خواجه قنبر که مستور در شجاع کل است و قریه نانیک در همین کوه
دو سمت مغرب تلال مرتفعه موسوم بقلعه است که آن نیز مستور در حنجل است و شمال و شمال غلی کوه معروف به لکوه که بخلا عمودی بی دامنه است
و درختهای حنجل آنرا پوشیده دارد در جنگلهای کاپوش درختهای منبر بسیار و انواع شکار موجود است و آثار آبادی یاد دیده طایفه لرایی در آنجا
شهری داشته اند که خرابه های آن بنظر می آید و در آنجا کوچک از چشمه سار کاپوش شکل یافته و هر سه زیر حسین آباد بزردین که در محوطه کاپوش
یکی شده بطرف فرنگ و فاریان جاری گردیده است بسمت کرکان میرود هوای کاپوش در درستان سرد و برف زیاد می آید ولی در اول بهار
بزودی بجا آب می شود در کاپوش از طيور مرغابی و زنگوله بال که مرغیت مخصوص این ناحیه قرقاول بسیار و کبک و تیهوی یاد.

حسین آباد زردین طرف شمال جلگه در دهست کوه سمرانکوه واقع شده و حاصل آن کندم وجود خود و حب بهراست که همیشه است ارتعاع
 زمین کاپوش و طهران بیکد رجحان و سردی آن از بابت وجود می باشد در تابستان غالباً بقیه بکرتبه در کاپوش باران می آید
 روزیت و نیم دیت چهارم سرطان اول طلوع قیاب میزان حراره رنموده در جرات بالای صفر و در ظهر نوزده درجه و عصر در بنفده درجه قرار میگیرد
 روز شنبه ششم و یکشنبه نهم و دوشنبه دهم در چمن کاپوش اترق شد و یار محمد خان مالدوله ایلیخانی شادلو حکمران ولایت بخورد با
 بخوردی روسای تراکه کلکان که با بجمعی مغزی ای میباشند در اینجا بتفصیل عتبه خسروانه فایز و شمول عواطف شاهنشاهی کرده
 روسای تراکه کلکان بخلاج مایونی سرفسره از کردید

اسامی روسای تراکه کلکان که بخلاج مایونی سرفسره از کردید

علیم بر دی شان پسر چمن دی شان آخالی که حالادر کلکان کنی دای قلیح ایشان که از طایفه قرابلیخان است خوجه قلیخان ریش سفید طایفه
 اندرویشی تئقی خان ریش سفید طایفه حاقه بیکدی عوض نصیخان ریش سفید طایفه قرابلیخان مراد خان ریش سفید طایفه بایندر
 حیدر خان ریش سفید طایفه ارگلو شامی خان ریش طایفه طقمش مصطفی قلیخان ریش سفید طایفه طقمش طغان درینجان ریش سفید طایفه
 آمان خان پسر خوجه قلیخان طغان یردی خان ریش سفید طایفه بچاق شاه منصور ریش سفید طایفه کنگر قربان ریش سفید کی از طایفه قرق
 ایلیخان ریش سفید کی از طایفه قرق بهادر خان ریش سفید کی از طایفه قرق آلهویردینخان ریش سفید کی از طایفه قرق آدیجان ریش سفید کی از
 طوایف قرق کریمخان ریش سفید کی از طوایف قرق جعفر بای سردار سواره ابلیک سردار برکلی خان ریش سفید طایفه جخلیق
 مصطفی قلیخان ریش سفید کی از طوایف قرق آدرجن خان ریش سفید کی از طوایف قرق خواجه نظر خان ریش سفید کی از طوایف قرق
 محمد رضا خان ریش سفید طایفه آق کل طغان یردینخان چاقو قربانخان ریش سفید طایفه کرکز توری هلام شان بی سواد
 قلامراد آخوند آدینه خان حسینعلی خان نایب الحکومه کلکان

تیر بعضی از معارف فدرسک که بهر ایمی میریستقی خان سرتیپ فدرسکی از خاکپای مایونی شرف اندوز کرده بخلاج مایونی
 منتقل گشتند و اسامی آنها از فدرسره از ذیل است

علی خان علی کبیر خان میرزا تئقی میرزا محمود کربلانی میرزا غلام میرزا حبیب الله میرزا فتح میرزا علی
 نوروز محمد بیک کلانتر آقا جان بیک کلانتر میر سید علی کلانتر

روز شنبه یازدهم موکب فرخنده کوکب مایونی از چمن کاپوش آنهاض فرموده ظاهر زردین مضرب خایم چهارم شاهنشاهی کرده

از کالپوش نبرودن و فرسخ راه است و زیاده از یک فرسخ که طی مسافت نمودند بگردنه میرسند معروف بگلکه کرک این گردنه در طرف شمال غربی
نزدین است از آنکه سر ازیر شد بگلکه نزدین و رود میمانند طول جلگه نزدین از مغرب بشرق تقریباً پنجاه فرسخ و عرض از شمال جنوب سه فرسخ
از مشرق محدود بدو کوه و از مغرب بکوه کبوده که متصل بزیروان است از شمال کوه آق قبه و از جنوب بکوه آت داغی که کوه سنگی خشکی است
نزدین عبارت از قلعه که مشتمل بر سیصد باب خانه است و بعضی ساکنین بیوتات در خارج قلعه نیز ساخته اند آب نزدین از فلات چشمه است با
کمی دارد پنج قریه دیگر نیز متعلق نبرودین است و آن گلستان قلعه بن حسین آباد و باغچه و نایک است و قلعه بن حسین آباد و باغچه و نایک
در کالپوش واقف ارتفاع نزدین از طهران یکصد فرسخ است بعضی اوقات در نزدین زلزله های سخت میشود

روز چهارشنبه دوازدهم محرم مسجد سماویون از نزدین تشریف فرمای دره از قراچی حاجرم کرد راه هشت فرسخ میباشد امتداد راه از مغرب
بمشرق ابتدا در طلال و نادر است که کوه کرمو میباشد پس از طی دو فرسخ راه بگردنه میرسند که سر ازیر می آید یاد تراست و بواسطه نزد
کوههای طرفین دره تشکیل یافته و در طرف دست راست این دره دره تنگ دیگر است موسوم بدره سنگ سوراخ کن و چشمه آب شری بهین
انهم دره است که آب کمی در آن چشمه تا بهین دره که دارد جلگه میشود در کوههای طرف معدن مطلق زیاد است طول دره که خط راه در آن
ممتد است نیم فرسخ و بعد از آن در جلگه شده یک فرسخ و نیم که راه میوند بدماغه کوه طرف شمال میرسند زیر این ماعده حوضی است که آب باران
در آن جمع میشود و این حوض مینی دنباله میگویند قبل از رسیدن به مینی دنباله محلی است موسوم به جوز اشک که انتهای خاک نزدین
و ابتدا ای خاک حاجرم در طرف راه دورشته کوه امتداد دارد که غالباً یک فرسخ است و در طرف مسافت باین دو کوه است در نزدیکی
دره که نمرگاه است در طرف دست راست از دور بعضی اشجار دیده میشود از قرار نذر چشمه در اینجا است که آنرا کوه چشمه میگویند قریه دره را در قریه میگویند
و تقریباً صد خانوار سکنه حمام و مسجد و باغستانی دارد آب این قریه از فلات است دره یکصد و پنجاه فرسخ از طهران است

روز پنجشنبه نهم طاهر حاجرم مضر خایم کردون چشم خسر وانی کرد از دره تا حاجرم تقریباً دو فرسخ است نیم فرسخ که از دره در طرف حاجرم
ایور که آن نیز از قراچی حاجرم است در طرف دست راست راه واقع و پس از نیم فرسخ دیگر قریه کرمانه است در طرف دست چپ راه در نیم فرسخی
حاجرم در طرف مغرب بر روی کوه تپه پانصدی قلعه سدی است معروف بقلعه جلال الدین که از سنگ و آجر و گچ ساخته شده و عبارت است
از شش برج و چند بورت و دوره قلعه از بیرون تقریباً صد فرسخ و ظهر دیوار آن در بالا که در محل راه رود و نزدیک می فرقل است سه فرسخ و
دیوار آن ده فرسخ و چاهی در میان قلعه میباشد که ظاهراً برای آب قلعه خمر کرده بوده این قلعه بجهت قراولی و نگهبانی بنا شده بگلکه
از استحکات آب عمده حاجرم از چشمه است که از زیر این قلعه از طرف جنوب غربی آن خارج میشود و تقریباً پنج فرسخ است آب در آن

جاجرم جاریت این آب بسیار غلیظ و بارانچه کو کرد است شهر جاجرم که حالا قصه معتبرست دارای قلعه و بروج و باغستان یاد و در
آن بر روی تل مصنوعی رفقی قلعه ایست خراب خالی از سکنه از بلاد قدیمه و در کتب جغرافی قدیم مذکور و در کتاب سفرنامه مبارکه که در آن
در سال هزار و دویست و هشتاد و سه که تقلم مغز قلم هایون نگاشته شده و در کتاب مرآت البلدان مفصلاً مسطور است و زواید طلاعات
حاصله در این سفر خیر اثر در مقام محل خود با مشرحی انی و بطلی لاتیق ایراد خواهد شد جاجرم دویست ذرع از طهران پست تر است

روز جمع چهاردهم در ظاهر جاجرم اتران شد

از میان قبایل سین و آل علی حضرت شاهنشاهی دام ملکه در این سفر سعادت اثر ایلی اردو می یون از هر جهت جویات اسایش
در فاهیت فراهم و کلیه امور بر وجه کل منظم است و فی تحقیق بنیات مجموعه دارد و بمباه شهرت جامع که هر چیز از لوازم زندگی و اسباب
آسودگی در آن موجود است چهار دو بازار معتبری دارای هر قسم دکان و امتعه واقعه و کسبه ارباب حرف بار و دوی معنی در حرکت است
که هر چیز تفرین رکاب اعلی نخواهند بدون معطلی در این اردو بازار حاضر و آماده است و در کمال سهولت بدست می آید و بشیر الملک شاطر باسی میس
ارد و بازار در ترتیب و نظم آن وضع معاملات و تسهیل عمل سعی انی و جدی کامل نموده که اسباب ضایع و خرسندی خاطر خطیر هایون از مغز انی است

اعتماد

در نمره های سابق در تعداد و شرح اسامی تفرین رکاب اعلی از دستجات و اشخاص مکید و فقره ترک تفاق افتاده بکمال غدر خوا
دی نخل ظاهر میدارد اولاً پوشیده نباشد که دست از سواران قاجار بریاست میرزا محمد خان که عضد الملک خونا لاروزن مهر مورانار و اولاً
ایل حلیل قاجار وزیر حضور شرف ایزام رکاب اعلی داور ثانیاً میرزا محمد تقی وکیل لشکر که با اردوی بزرگ بود و در شاه رود بار دوی
پوست نیز در عدد تفرین رکاب هایون است همچنین جنیقلی خان سرتیپ سواره آرماسواره زرین که که ابوجحشی را الیه است باین
شرافت عظمی نایل میسند

اعلان

در روزنامه شرف نمره هشتم نوزخ تاریخ شهر شعبان در شرح حال نصیرالدوله وزیر فلاح و تجارت عبارتی نوشته شده بود
موجه اینکه وزارت مکرگانه های ممالک محروسه از جمله مشاغل مغزی الیه میباید برای دفع توهم اظهار میدارد که وزارت مکرگانه های
ممالک محروسه از مشاغل مخصوصه این سلطان زیر دربار عظیم و خزانه عامه میباید و کماکان مستقلاً این وزارتخانه را اداره نمایند

نظایر فتح باب
در مجبور و در مجبور

صنایع الدوله و وزیر انطباعات



روز شنبه یازدهم شهر رمضان المبارک مکتوب سعید حضرت شاه صاحب سمرقند سلطان از ظاهر حاجرم تهنیت فرموده
 خراش از چارده شخص که در راه شب فرسخ و از مغرب مشرق در جلگه واقعت که کفرسخ و نیم ملی دو فرسخ عرض آن باشد کفرسخ از حاجرم
 در حوالی راه در طرف دست چپ مندرجان آباد در طرف شمال جلگه سلسله کوه بسنگتراشان کشیده شده و این کوه در محاذی منتهی
 که بعد از کوه آن خواهد متصل کوه معروف بهایر میگرد و سمت جنوب شرق کوهستان جبین و بنبر واریو بوده است اذیافته در جانب جنوب
 جلگه معدن کفایت که چنانچ فرسخ طول است و آن ملی حاجرم ازین معدن بکرگان مازندران و بنجورد و قوچان نمک حمل میکنند در
 چاه آب است از قناتی که از دامن کوه سنگتراشان پیش از اینها جلگه جاری ده بوده حالا آن قنات بایر و قطاین کچا مدار برای آب و در
 شقیه کرده که کفرسخ از این چاه گذشته عرضی است موسوم بچوض حاجرم که آب آن جمع میشود و بکار مزرعه میشود از حوض حاجرم که
 علی مسافت شش در طرف دست راست و از خط راه قلعه موسوم بقلعه منتهی است که حالا بایر میباشد و در طرف دست چپ کفرسخ و در از خط راه در
 کوه بهار قریه در شش که بنهاد خانوار سکنه حمام و مسجد کور و نسائی دارد و این از قنات است از جزیره گذشته در کفرسخی خراش در طرف دست راست
 در بالای ملی قریه خراش آباد که آنرا جنبر قلغان شادوستا و حالا زیاده از بازنده خانوار سکنه و جنیت در آن کینی مذکور است و آب آن از زیر است که از
 شوخان نمک جاری نموده جلگه چارده شخص از جانیکه کوه سنگتراشان بتبارسیده و ابتدا بکوه برآمده شروع کرده و کوهی که در آن جلگه
 موسوم بصعلوک میباشد در فصل تابستان این کوه برف میخورد و کوه طرف جنوب میان سلسله جبال جبین و بنبر واریو و بنبر واریو
 و کوه بهار در شمال غربی و مغرب این جلگه واقع و قریه خراش نیز در طرف شمال غربی این جلگه میباشد این کوه یکی از قناتی از بنده چارده شخص است
 رودخانه شوخان از قنات و دارای قلعه که مثل برشتیج است او صد چاه خانوار سکنه دارد که شصت خانوار آن دات جنینی و باقی بومی
 دو باب مسجد و سه حسینیه و حامی در این قریه است و بان مشغری با چهار آسیا دارد در آنرا باغستان خراش باغچه کلکی است از پشت و کل مشغری
 بمقبره خواجه خاموش در طرف جنوب جلگه چارده قریه است خاص ما شد که آن نیز یکی از قناتی از بنده است سکنه این قریه تقریباً بعد از خراش و

باغستان آن خیلی شیرت آبش از رودخانه شوخان قنات و اما فراده دارد که قبول امالی فرزند حضرت امام موسی کاظم علیه السلام دوسوم زمین است
 یکی دیگر از فرمای ریحانه مذخرفان است در سمت مغرب خاص دارای نشت خانوار آبادی و قهقهه کلمی مشتمل بر شریح که در بالای تپه قسمت حمل
 و حسینیه مسجد می رود باغستان آن قبل آب آن منحصراً نهری از رود شوخان است یکی دیگر از فرمای پرده تذاست آب این قریه نیز از رود شوخان
 و سکنه آن بیت خانوار است نیز از فرمای این ده قلی است واقع در آنست که موسوم بعین اسم که قسمتی از صلوک میباشد این قریه در اینجا خانوار
 آبادی باغستان آبش از رود شوخان و چشمه تقریباً نیم فرسخی این قریه باطلی است موسوم بر باطی در کمال مسافت و امام بنامی آن است سنگ خار
 و کج خالص و درخت این شاخ فرو گذاشت نشد که تپه بخلط بسیار خوش بالای بر روی سنگ سخت بودی قاری نمود که بعضی از
 باقیست ولی اینج بنا که صلعت بخته شده این ساز این قبیل از صنوف است و ظن غالب آنکه در زمان آبادی کان این باطی بعضی باطیات دیگر در آن
 که از حراسان بزرگان بود ساخته شده است با بجز از فرمای کوره بعضی مزاج و آبادیهای دیگر است که آنها نیز متعلق بچهارده است امروز در بین آن
 قریه زمین کباب اصلی چند راس کوه خراکار کرده و یک راس کوه خراخرازه صید است مبارک شده آنرا کوه نمزل آورده قریه خراشاد است
 از طهران است تیرا و غالباً آبادی سخت در محل میوزد روز یکشنبه شانزدهم در خراشا اتراق شد

روز دوشنبه بعدم حوالی قریه بارید مضرب خایم کردون چشم خسر وانی کرد از خراشا تا چهارید تقریباً چهار فرسخ را و تپه از شمال جنوب
 و پس از طی مسافتی قلیل در طرف دست چپاه قلعه خراش است که آنرا قلعه زمینیست بعد از آن در جل تپه می شود که آنرا کوه صلوک کوه به شکل یافته
 از دهنه که خارج شده قریه کرف با طرف در دامنه کوه باریده میشود آب این قریه از چشمه و سکنه آن است خانوار و رود شوخان نیز از فرمای نرود است
 قدری که از اینجا گذشت باز کوه صلوک کوه به هم نزو کشیده و قریه در دهنه کوه صلوک نظر می آید که آنرا در بند میگویند سکنه این قریه تقریباً چهل نفر
 و باغستان کمی دارد و از دهنه گذشته راه از مغرب بشرق یایل و ممتد میگردد و پس از طی مسافتی در طرف دست چپ بقعایت که بقعیده برام
 این ناحیه اما فراده بر اسم موسی کاظم علیه السلام در این بقعه مدفونست در پهلوی اما فراده تپه متعنی است و آثار قلعه خراش در روی تپه نمودار است
 در طرف غربی تپه کوه چشمه است که پشت سنگ آب آن جاری بدنه زمین کوه صلوک کوه به هم میریزد و سطح طرف میرود اینجا ابتدای جلگه است
 که از جنوب کوه صلوک و از شمال کوه آلا داع محدود است درین جلگه چند آبادیست یکی قریه جو شخان که در دست چپاه در دهنه آلا داع است
 و دیگر قریه شتوان که آن نیز در همین طرف است پس از آن قریه دو برجی و قریه بام و قریه خندار و قریه نور که در طرف زمین و در دهنه کوه
 صلوک است و دیگر قریه شوخان که در طرف سیاراه واقع و با هم جلگه معروف است و از اینجا جلگه شکستل دره شده و منتهی قریه محمد آباد
 میگردد که آن نیز در طرف دست چپ راه است و قریه چارید که اراضی آن منصرف خایم متعلق گردیده چهل خانوار سکنه دارد که در کوه
 شاد و شمشاد ارتفاع چارید از طهران دو است و پنجاه فرسخ است

روز شنبه بیستم از چاربه شریف فرمای قریب سه روزه گردید تا پنج فرسخت و بعد از آنکه از مزارع چاربه خارج شد از میان گلکه از تمل
 که وصلوک که آذوقه نخل یافته بیکروزه در نزدیکی نکه سه روزه است موسوم چهار و کتلی و کلاه شیرین در اینجا با نترن بی زرشک تری
 میشود که بهادرت اورسن ارد و چون نغیر فرخ از دست نکه مسطوره که نمده بگروه صومیس نمایند که موسوم به خشک زو حیا (زومعی نه)
 همیکه نغیر فرخ بالار بطنه که معروف تحت خانت قدری که از اینجا که شده بعضی آبهای سینه که وصلوک که در طرف دست است
 راه است از دود دیده آن آب و با موسوم بگریوان و حصار شاهور بخان و خستیان و قستانه است و آب این از چشمه من لطف است که از پاره
 که وصلوک جاری تقریباً در ابتدای میان سینگ آب در دو از جنوب بطرف شمال شرقی رود این لطف در اصل عین لطیف بود و اثرش است
 عین لطف است این آب قیروزه آمده و لطف بخورد میرود قدری بگر که طی مسافت شده بزرگی بپرسند که عرض آن با اختلاف آنجا
 فرغ الی ده فرسخت و زیاده از صدیج و خم و از تقریب سه روزه میرسد قیروزه و بکده است آباد دارای باغات زیاده و دو خانوار کله و مسجد
 ایلی که شاد و خوشه که زبان نه ترکی است ابریشمی در اینجا عمل میاید امروز در این آه توای کن له و له مکران خراسان و سیستان با شتارا
 یکبار خراسان پل کاب علی مشرف گردید بر احم خاصه سه روزه سبای و مشول گردید قیروزه یکصد فرسخت تر از طهران است

روز چهارشنبه نوزدهم موکف خنده گو کب شایبای غنصره دام ملکه از حوالی قیروزه سبای که در ظاهر بخورد زول جلال فرمود راه قریب
 فرسخت خط راه در طرف شمالی جلا واقع و رشته که وصلوک در طرف جنوبی و سلسله که آذوقه در طرف شمال است در طرفین بعضی قرا و قلاع است
 که اساسی آنها ازین است قلعه کهلانی قلعه محمد خان قریه تاملو قلعه علی خانو کلاته هلاجان قلعه تپه قلعه قمر بنو قلعه قرا با شلو قریه شایب
 قلعه اللهوردخان حصار شیر علی یک قلعه عزیز و کتلیه این قرا و قلاع دارای عساکران است که از چشمه من لطف جاری است
 و با مشهور بخورد که در بوجات و کتب بز بجز در میونسند و بکله و آهسته که طول آن از شمال غربی بشرق تقریباً دو فرسخت و عرض آن قریب یک فرسخت است
 بحیث آن هزار نفر و دارای نصد و نصد باب دکان و شش مسجد و نصد حمام و یازده خانه و در و دروازه و از آنجا که شرح این بلده در کتاب سفرنامه طابونی که در
 شیراز سال هزار و دو و هشتاد و یک نگاشته شده و در جلد اول مرآت البلدان بصری مسطورا و بعد از آن مصلحت آنست که در این مختصر از حصارها اربع بخورد
 روز پنجمه بیستم و جمعه بیستم و یکم و شنبه بیستم و دویم و یکشنبه بیستم و دو و شنبه بیستم چهارم و پنج روز در آن شد و از آنجا که یاد محمد خا ساسام له
 اینانی شاد و مکران بخورد در حدت موکب منصور شاهانند آید الله تعالی بصره سنیانی و جد کمال عمل آورده نیز از طرز حکومت حسن سلوک و بار بار
 بخوردی خاطر طاهر طابونی ای الوصف را نغیر فرسخت کردید مشارالیه را با عظامی نشان و حایل امیر تومانی قریب سیاحت و سر بلندی فرمود
 نیز در بلده بخورد در زمان کاف سرد آمد و سکن در حال که اقامت در آنجا نمودند کانه دوستین ایران روسن با جمعی از صاحبان و عسکر

باستدراک شرف حضور موبت ظهور شاهی ام ملک بادت نموده و مکتب مسجد بیون روز و روز و در استقبال کرده بود مورد حواظت
 کرده با عیالی بقطع نشان میال میون در خصام نیت و محاسبان برمان مشارالیه تیر بهست یارات و عیالات پادشاهی نایل گردید
 در ایام اتران بخورد چون زراک کاف نیز با محاسبان و سپهران خود در این ناحیه اقامت داشت شبیت چهارم ماه محرم الحرام در ایام
 مهر تار و ایغالی ایل حلیل قاجار وزیر حضور مبارک مغزی لیه را با سپهران و محاسبان و سی و سی هزار مرد و سی و سی هزار
 رکاب علی مستعد سیبا دعوت نموده ضعیفاتی با شرفیات کامله نمودند و اینانی از حیث سبب و لوازم و تزیینات و اغذیه غیر طعمی بسیار
 که مزیدی آن تصور نبود و مثل ضیافتی مجمره که در بلاد و ارجامه میبود بنظر میآید با کله بر کله میجوین رخس که نشسته در استحکام مبانی مودت و دوستی
 روس و ایران و سلامت وجود علیحضرت شاهی و علیحضرت امیر طرک الملک روس خطابه های شایان قرائت شد مجلس سبزه و ترحم ختم استقامت
 روز بیت چهارم که روز پنجم اتران بود بعرض استان میون رسید که این سلطان زبرد بار غلم و خزانه عامه و مکرک که دارای مشاغل عمده عدیده دیگر
 نیز بودند بواسطه ناخوشی نقابت از شاهر و داز راه معمول و اندازش شده در بین و بعضی روز نشسته شانزدهم در منزل او در زن داعی می
 اجابت گفته بندگان علیحضرت میون شاه خندان و ملازید الوصف متانسف گردید و از آنجا که خدمات مرحوم را لیه از خبرنی و کلی منظور نظر عا
 اثر شایان بوده بر عیالت و پاس آن خدمات این الملک و لدم مرحوم مغزی لیه را بقب حلیل امین سلطان عقب فرموده تمام مشاغل منظره غیره مرحوم
 امین سلطان باباشان رابع و مفوض فرمودند و دستخط جماع میون بذل این عاطفت نسبت با امین سلطان عالیه عیالات مبنوده در حیا
 باز ماندگان اولاد امین سلطان مرحوم از شرح ذیل شرف صدور یافت

سواد دستخط جماع مبارک

چون امین سلطان تمام عمر خود را در رکاب با کمال صداقت و دوستی و خدمات شایسته سپایان انجام رسانید بر بالارام و دولت که در عیالت اولاد
 کمال توجه و التفات مبنودل داریم و چون امین الملک پسر او بالارث و الاقا باید در جای آن مرحوم باشد و مشغول خدمت کند القاب امین السلطان
 و تمام مناسبتی از خزانه و مکرک خانه و غیره و غیره آن مرحوم داد بدون استثناء با امین الملک مرحمت میفرمایم و باید از جمله اولاد کابو برای آن مرحوم
 نماید و بهمان نظم و قانونی که بود برقرار باشد و احدی تخلف کند از این حکم امین سلطان عالیه از امر و زبانه بعد از نام خدمت محوله با آن مرحوم است اگر
 ذره کوتاهی از خدمات سپرده بخورد بگذرد و مواخذه خواهد شد تخمیر ۱۳۰۰ قوی پیل و بخورد

چون کار مشاغل مناصب امین سلطان مرحوم و تفویض کلیه امین سلطان عالیه و طیفه روزانه دولتی ایران آن شرح را با دستخط میون که
 تخصیص در بنای شرف صدور قبا آثاره مطلقه کنندگان روزنامه مبارک فرموده ملاحظه خواهند نمود
 در حیا این بنای
 منعم الدوله وزیر نظامی است



روز شنبه بیت پنجم رمضان موبک فرخنده کوب طحضرت یون شایه خلدانه ملکه و نه از ظاهری بیوردی تهاض فرموده جمالی نو
 مضرب خیام کردون خصام سلطنتی کرد راه تقریباً از مغرب بشرق و پرفروخت تا یکفرسخ از سه رود نه عبور میکنند رود عین للطف و رود
 جرمغان رود بازخانه که زیادتی آب این رودخانه باب عین للطف منعی شده از دهنه موسوم به بابا امان بجلگه کرخخوان (جرمغان)
 رفته از آنجا باب شاد داخل میگردد پس از طی قدری مسافت در طرف دست راست جاده قریه جوت باسید است که چهل خانوار گرایلی مشاد لود را
 سکنی دارند قدری که زاینجا گذشته دره چاران است که تقریباً هزار ذرع عرض آن میباشد در این دره دره کوه غربی قریه است
 به شلاق که سکنه آن نیز شاد لود و گرایلی و شتاد خانوار میباشد قدری از شلاق گذشته در طرف شمال دره و در دست چپ قریه کوه کمر است
 که باغستان معتبری با برقم میوه حتی پسته درخا دیده میشود بعد از آن چشمه کالنگ است و در نزدیکی آن چمنی است معروف به النگ پورت پس
 از آن طرف زمین راه دره طریلی است که در انتهای آن قریه بنیومیشا آیین به دره دهنه کوه منعی است که شجر با شجار ادریس شاید و چشمه از آن
 کوه فرجور جاریست که این قریه در دره مشروبیازد و در بالای کوه با مراده است موسوم بشاهزاده سلطان ابراهیم از محاذی این دره گذشته دره
 خطراه در آن وقت دست یافته در طرف دست راست راه در فرجور روی تنگی قریه چاران بخورد است که باغستان آن تا کنار راه منسبط
 این بکده دارا می شاد خانوار سکنه شاد لود و گرایلی و حمام و مسجد حسینی است و در جنب قریه از زیر سنگ در امتداد پنج شش ذرع مسافت
 سنگ آب سرد کوار خارج میشود و چار عظیمی که از عرض آن تا کنون پیش از دویست سال است بر سر چشمه دیده میشود و چار دیگر نیز در نزدیکی
 که بهین جهت این چشمه و بکده را چشمه و قریه چاران میگویند آب چشمه چاران با آب نوده که بعد از آن میشود یکی شده چاکله اشاره نمودیم که چاران
 رفته بنام منعی میشود در چاران سلسله کوه شمالی موسوم باجان و سلسله جبال جنوبی آن مشهد است که چون از چاران گذشته و آنرا از قریه شاد
 و پشت قزاقی آنرا است تمیغ فرخ از چاران گذشته قریه نوده است که یکی از قزاقی اربعه بلوک چاران میباشد و زیاده از دویست خانوار

آبادی و یک باب حمام و دو مسجد و دو حسینیه دارد رودخانه نوده از چشمه شکل میساید که آن چشمه با از دست آن مشهد جاری میساید
ارتفاع نوده مثل مجبور است با بجمعه در این ذرا میر حسین خان شجاع الله و یغانی زعفرانو حکمران فوجان با هزار نفر سوار توپانی که همه در کمال
اراستگی بودند قبیل کاب ظفر نصاب علی مستعد شسته مشمول عواطف سینه خسروانی گردید

روز چهارشنبه بیت و ششم موکب مسعود هجایون از نوده بجالی زوارم تشریف فرما گردید راه دو فرسخ و از مغرب مشرق تقریباً هجده
پس از طی کفرینج راه کوه قراقیه واقع در شمال که در دست چپ راه بانهار سیده در شته کوه دیگر موسوم به آقرئی اغی بدست میسپوزید
قدری که از اینجا گذشته کوه طرف مقابل معروف به قزاقی که در سمت جنوب و همین راه نیز بانهار سیده دامنه دیگر از کوه نشسته
مشهور بخت میرزا شروع میبود باز قدریکه راه میسپوزید میرسند تقریباً کوچک شورک که در دست چپ واقع و تقریباً ده خانوار سکنه در آن
حد و فاصل خاک مجبور و فوجان است و جز این کجده امروز در طرفین راه هیچ قسم آبادی نیست اما زوارم که بمعنی دزه آرم است و کجده ایست که
از غریبه و بومی چهار صد خانوار سکنه دارد و بسیار ترک قمری از قارشی قزاقی مروده اند و اصلاً ترکمن میسینند دو باب مسجد و یک حمام و دروازه
قافله انداز در این آبادی است و در میان آن تپه ایست مصنوعی که در قدیم بالای آن قلعه بوده آثار آن لآن موجود است و خانه های آبادی جای
دور تپه ساخته شده است آب اینجا چشمه سار است و یک مقبره حاصل عمده این صفحات بر ششم میساید ارتفاع زوارم مثل طران است و
در کمال خوبی میساید روز پنجشنبه بیت و هفتم در زوارم اتراق شد

روز جمعه بیت و ششم موکب ظفر کوکب شایان از زوارم تشریف فرمای شایان گردید خط راه از مغرب مشرق در فاین کوه است
که اغلب از هزار ذرع الی دو هزار ذرع فاصله بین جبلین میساید نیم فرسخ از زوارم که شسته در دست چپ کوهی است بالنسبه
مرفعه که از دو محور طی بنظر میساید این کوه را امانی کوه سار میسینند زیاده از کفرینج که از زوارم گذشته در طرف سیار راه بقعه معروف
بمشهد سلطان محمد رضا میساید و آن بنایی است از اجرو کج و خاک مثل بر ایوان و دواطاق که در جنبین ایوان است و بالای آن طاق
بین بالا خانه آباد و قرینه آن بالا خانه خراب است و در بیرون بقعه ایوانچه با برای مسکن عابرین سردار داده اند اصل بقعه مربع مساوی الاصل
و ارتفاع بقعه که منتهی میسبندی میبود هشت ذرع است بالای قبر صندوق خوبی مشکلی است که در سال هزار و دو است و در
ساخته شده و در صندوق سلام و صلوات و اشعار چهارده معصوم منویشخ بهائی علیه الرحمه تا آخر کتیبه شده است در نزدیکی
اما فراده بعضی انبار و خانه سید متوالی است از قرار مذکور قریه مشرقی که در اصل مشهد طرحی بوده در بالای سربین اما فراده در طرف
شمال بقعه بوده و مؤید این قول آثار شهر یا قصبه ایست که در محل فرور دیده میبود بعد از بابت آب و مکان این آبادی نقل به ثبت نه که

در طرف جنوب غربی بقعه و قیمت نموده و آبادی اینجا را بانندام گذاشته است و مشدرفتی حالتیه دارای شصت هفتاد خانوار سکنه و بسیار
زیاد است و اما فراده مذکور بقول مشهور برادر حضرت امام رضا سلام الله علیه است ولی سندی الی آن درین باب بدست نیامده است
نیم فرسخ که از اما فراده گذشته جلگه وسیع شده در طرف دست راست و در از خط راه قریه زرتقان است که زیر جلین اقصیه و جلین
از قرای معتبره این ناحیه است و از قرار تقریر امانی یک قومی شیروان از توابع جلین بوده است در هر حال از مقابل زرتقان که تقریباً
خانوار سکنه دارد و راه بطرف شمال منحرف میگردد و پس از ربع فرسخ در طرف یمن افریه قنوان است که پنج شش سکنه آب از چشمه دارد
و قلیل آبی هم از رودخانه جلین به قنوان آمده بجانب شیروان می رود و صد خانوار از ایل کرد سیرانو نمود قنوان با کن سلاقی و قشلاقی و از
اما شهر شیروان قصبه بزرگ است که تقریباً هزار و پانصد خانوار سکنه و قلعه دارد و مثل بر چهل برج و بهین مناسب و کاکین و ساجد و حجام و
و سایر لو از شهرهای آن موجود و مشهور است در طرف مغرب در دجله بلد تپه است مصنوعی که نارین قلعه بلند بوده ارتفاع آن از سطح شهر
پنج ذرع و قطر تپه از بالا از طرفی صد قدم و از طرف دیگر شصت قدم میباشد که طرف جنوب مشرق موسوم بقبر اول چکنه و پیش قار و پیش
قراول چکنه در طرف مشرق کوهی است پست که آنرا از غرقوق می نامند پائین تر از کوه از غرقوق می گویند چاق و پست از غرقوق
کوه بلند موسوم شاه جهان است کوه طرف شمال شیروان معروف بکوه یقی است که قرای سکنه و بعضی که در اصل باغان است و قریه یقی
دزیر این کوه میباشد در طرف شمال ایل مغرب شیروان کوهی است مشهور بچکنه کوه و در طرف مغرب کوه آجان است که نسبت
و کرمخون امتداد دارد در طرف مغرب ایل جنوب کوه مختصر است موسوم به اوج قار و پیش که بالای آن اما فراده است در زیر آن
معروف بقبر قرآن میباشد رودخانه شیروان که از سمت جنوب شهر میگذرد در هر دو طرف آن از نزدیک در گذر و در اکان از پهلوی قلعه
ایک و تبرک است و در فصل بار تقریباً بیت سکنه آب دارد و در پائین تر در تابستان غالباً سه ماه خشکست و در زمستان بعضی از آنها
طوری بخی میسند که از روی آن عبور میکنند از قرای مغرب شیروان آن آباد است که چهار صد خانوار سکنه و باغات زیاد دارد
قلعه آن آباد بقعه است که معروف بخیخ مقدم میباشد دهات طرف مشرق شیروان تابع قوچان است و آب دهات مذکور از
از رودخانه و بعضی از قنات و قلی از چشمه است نهی از میان شهر جریان دارد که اصل آن از قنات میباشد وضع شهر ابتدا مربع مستطیل
و استظاله آن از مشرق مغرب و بعداً در طرف شمال در نصف کمتر از طول شهر قدری افزوده شده است در حوالی سهیلی است که
فصل مازندکی از آن سهیلی جاری شده اکثر باغات شهر را مشروب نماید ارتفاعات شیروان غلظت و سرد ختی و صیفی کاری از خربزه
و هندوانه و پنبه و غیره بسیار ارتفاع شیروان مثل طران است و راه از زوارم تا شیروان فرسخ میباشد

روز شنبه بیت و نیم موکب منصور شاهنشاهی ایدانه تعالی بنصره اشریروان نهضت فرما کردیده قریه برزُل آباد مضر بن خایم سپهر
 سلطنتی گردید راه فرسخ و از مغرب مشرق در جلگه است که بفرسخ عرض آن می باشد تقریباً بعد از طی بفرسخ راه در طرف دست چپ
 قریه امیر آباد شجاع الدوله است که پانزده خانوار سکنه دارد و آبش از قنات ازین قریه گذشته درین طرف راه آبادی دیده نشود مگر
 بعضی قرای شیروان که در دهانه کوه شمالیت ذکر آنها در شرح شیروان شده است و در سمت راست دراز راه قریه است
 که تابع قوجان می باشد و صد و پنجاه خانوار سکنه دارد آبش از چشمه و تپه مصنوعی درین دهکده است قریب به صداره واقعه و قدری کوچکتر
 از تل مصنوعی شیروان بالای تل مثل تل شیروان مسطح است و دور آن سطح چند سال قبل دیواری کشیده از برزُل آباد صد خانوار
 جمعیت دارد آبش از قنات و از رودخانه که از قوجان می آید در مقابل آبادی برزُل آباد آثار قلعه بزرگ مربعی است که بالای آنرا کمر تپه میگویند
 علایم بروج در آن هست و آثار بادی یافت می شود ارتفاع اینجا نیز با طران مساوی است

روز یکشنبه غره شهر شوال که عید رمضان است موکب فرخنده گوکب خسروانه از برزُل آباد تشریف فرمای چمن لیلی گردید راه فرسخ و از مغرب
 مشرق باز در جلگه وسیعی است که زیاده از یک فرسخ عرض دارد بعد از بفرسخ راه در طرف دست راست قدری دراز جاده قریه فیض آباد
 که تقریباً خانی و از آبادی دارد و آبش از رودخانه است که از قوجان می آید کوه شاه جهان در طرف دست راست راه و زیاده از بفرسخ
 از جاده دور است در زیر کوه شاه جهان قرای میوان و گلی و خیر آباد و سیاه دشت و چیره و دیان از دور دیده می شود نیز در همین طرف در نزدیکی
 راه قریه برگراست که در آنجا خانه خانوار سکنه و آبش از قنات می باشد در طرف دست چپ راه که سمت شمال باشد یک رشته کوه نامحاذی
 کشیده است که آنرا از موملو گویند و اصل آن امرود لوم می باشد بعد از آن رشته کوه دیگر است موسوم بشاه داغی و چند قریه در زیر این کوه است
 از جمله نجف آباد که زیاده از صد خانوار سکنه دارد و سعد آباد و حواجه آباد و جهان آباد که تازه آباد شده و کل آبادی و حصار که پنجاه خانوار سکنه دارد
 واقع باغ که آبادی آن بقدر حصار است و جوشان کهنه که آن نیز دهکده است با صد خانوار رعیت و آب آباد اینها می فرورده از قنات
 بفرسخ از برگرا گذشته در طرف سیار وصل بره قلعه خرابه است که بروج و خندق معتبری دارد و آنرا اهل آباد خرابه گویند قدری از صلی آباد گذشته
 قریه یام است که وصل چمن لیلی می باشد سکنه آن تقریباً پنجاه خانوار و در نزدیکی آن تپه مصنوعی معروف بیا م تپه از یام تپه گذشته
 چمن لیلی است که در این ناحی آنکس لیلی میگویند و چمن بسیار وسیعی است نیز در اوایل چمن چمن دهکده کوچکی است موسوم بغرقاب که بعضی
 باغ و باغین دارد ارتفاع اینجا نیز مثل منزل سابق است

روز دوشنبه دویم شوال ظاهر قوجان مضر بن خایم سپهر سلطنتی گردید راه از مغرب مشرق دو فرسخ و در جلگه وسیعی است و بعضی

تیه بامی مصنوعی دور از خطر راه دیده میشود قریب یک فرسخ که از چمن سبلی دور میشوند قریه در خطر راه است موسوم بمغز بادلی سکنه آن چهل خانوار است
از فانت قدری از آن گذشته در طرف سیار راه آثار قلعه خرابه نمودار است که پیشه مصنوعی در وسط آن دیده میشود و این قلعه را حکم آباد میگویند
باز قدری که طی مسافت نموده قریه اثر آباد است که خطر راه از میان آن میگذرد و قریه پنجاه خانوار سکنه دارد و از اینجا گذشته باستان
قوچانست که اغلب رستوران میباشد قوچان که در اصل خوشان است منقول از قوچان میگفته و باین اسم معروف شده از شهرهای
معتبر کردستان است پنج شهر از خانوار سکنه دارد و آباد کاکین بازار معتبر و قلعه که دارای چهل برجست و بیت باب مسجد و حمام
و اما مراده بسیار معتبری معروف بسلطان ابراهیم که از فرزند کور فرزند حضرت امام حسن علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء
عمارت عمدتاً این مراده بقعه است بسیار عالی که بواسطه زلزله عدیده منهدم گردیده و شجاع الدوله اینجانی و والده او مرمت و تجدید
عمارت نموده و الان هم مشغول ساختن کسبند میباشد و چون شرح این بلده در سفرنامه مبارکه مشهد مقدس در سال هزار و دویست و
که بقلم مغز قوچان مبارک نگاشته شده مسطوراً و بعد از مفصل نگاشته میشود در اینجیل همین قصه را بنمایم ارتفاع قوچان طهران سیست
روز سه شنبه سیم شوال و چهارشنبه چهارم در قوچان اتران شد و محض ظهور مرحم خاصه طوکانه درباره امیر حسنجان شجاع الدوله اینجانی
حکمران قوچان که در خدمت موکب ظفر نشان مساعی سو فوره و استقامات لایقه نموده بود مشارالیه را بمنصب حلیل امیر توپانی خلعت مهر
طلعت بهایون مفتخر و مباحی فرستاد

روز پنجم نهم شوال موکب مسعود بهایون از ظاهر قوچان تشریف فرمای علی آباد گردید راه چهار فرسخ و از مغرب مشرق در جلگه وسیعی میباشد
کوه طرف شمال که در سیار راه است موسوم بقراول میباشد و چندان ارتفاعی ندارد در پشت کوه قراول همان امتداد کوه دو تخته است
کوه طرف جنوب که در همین راه است محمدیک میباشد و عرض فاصله فیما بین دو کوه تقریباً یک فرسخ است و باقی که از دور در دهن کوه محمدیک
دیده میشود موسوم بنیت و چند آباد ویردان آباد و نوروزی و گلخنی و گلجه و مسارج و کفری و سر و میا و آبادی دیگر کوه دو تخته
که بنظر میرسد مجرب است نیز در دهن دو تخته مقبره است که ابائی از پیغمبر میگویند کفرینج که از قوچان و میشوند در طرف دست چپ
قدری دور از جاده قریه فتح آباد است که تقریباً سی خانوار سکنه دارد و ایش از فانت و این فتح آباد همان فتح آباد خوشان است که در
توابع مذکور و مقتل نادر شاه است رودخانه موسوم بروخانه قوچان که در اینجا دیده میشود و بطرف قوچان جاریست در این فصل که او وسط
است چهار سنگ آب دارد و در چشمه آن میان کوه کاسن نزدیک قریه نبی میباشد کوه کاسن شمال کوه عمارت و در
بین جلگه که خطر راه در آن است واقع رودخانه مزبور و قریه مجادی قریه تورک و کرد کالی میرسد بواسطه بعضی ها باها فرود میشود پائین

از فتح آباد در سیار راه و دور از جاده قریه بی بی است که شصت خانوار سکنه دارد و در عرض قریه بی بی بقاصه یکمیدان قریه نذر آباد است
ذیر بی بی قریه حسن آباد قدری دیگر که طی مسافت نموند در طرف راه و قریه است که هر دو موسوم بفرخان میباشند و بر
سی چهل خانوار سکنه دارند در اینجا نیز تپه مصنوعی دیده میشود از فرخان گذشته علی آباد است که دارای شصت خانوار سکنه و حمام مسجد است
و آب آن از رودخانه قوچان رعایای اینجا ترک جان قربانی هستند ارتفاع علی آباد از طران یکصد ذراع است
روز جمعه ششم شوال از علی آباد تشریف فرمای سویمان کردید راه هفت فرسخ و از مغرب مشرق و همه جاد در جلگه هموار و سبزی است
دزد یکی منزل که قدری پستی و بلندی دارد تقریباً یکمیدان سب از علی آباد گذشته قریه دیزه بان در خط راه است و پس از یفرنج قریه جعفر آباد
که آن نیز در خط راه میباشد و دارای صد خانوار سکنه و آبش از قنات در دامنه کوه طرف جنوب که در همین است قلاع و قرای کبریا
و قلعه دو کوه و قلعه عباس آباد و قلعه دینی میباشد در طرف دست چپ راه قدری دور از جاده قریه داود است که سکنه آن صد خانوار
و آبش از قنات قدری از جعفر آباد گذشته در طرف دست راست بقاصه یکمیدان از جاده قلعه خرابه است موسوم بحسین آباد
از اینجا که قدری طی مسافت نموند در همین طرف راه وصل جاده قریه دست آباد است که شصت خانوار سکنه و مسجد و حمامی دارد تقریباً
در سه فرسخی اه قریه یاسا قی است که خط راه از وسط آن میگذرد و خاک قوچان با تقریبی منتهی میشود و بعد از این قریه دیگر آباد میباشد
خاک را دکان از اعمال این ولایت است سکنه یاسا قی تقریباً سی خانوار و طی مصنوعی دارد که طرف شمال یاسا قی موسوم کبویانلو است که اهالی
تلفظ میکنند و کوه طرف جنوب که دو تلخانه باشد بعضی از آنرا غرا غلوز میگویند قریب یفرنج بمنزل ماز در طرف دست چپ راه تقریباً یکمیدان دور از
قریه قوچان است که قریب چهل خانوار سکنه و باغستانی دارد و حوضی موسوم به شش حوض این حوض از شکست ساخته بوده اند ولی حالاً خراب است
نزدیک سویمان طرف سیار راه رودی کوه تپه مانند مقبره است که اهالی آن نواحی را بدان حسن عقاید مخصوصاً در طلب اولاد و مدفونان
مقبره را شاهزاده مانی گویند بعضی قبور نیز در حوالی این مقبره دیده میشود قریه سویمان چهل خانوار سکنه دارد که در قلعه سکنه ساکنند و مسجد و
دارند آب سویمان از دو کاریز است یکی موسوم سویمان دیگری معروف به بزاخلان کوهی که سویمان زیر آن واقعست در طرف شمال
آبادی و موسوم بعمارت میباشد و پشت این کوه رشته کوه معتبره را مسجد است و اسم این کوه را کلنل استوار و بعضی در نقشه خود نیز از
ضبط کرده گویند در این کوه خانقاههای عدیده معتبره بوده و قسام کیا بهاد دارد که سیاحتان ملک بطلب آن سیاحتان صفیات
می آیند در تحت اورش درین کوه بسیار است و رشته آن تا زیر را دکان کشیده و کوه طرف مقابل چاکنه ذکر شد موسوم است
بدو تلخانه و هر قطعه از آن نیز اسم مخصوصی دارد ارتفاع سویمان مثل طران است

روز شنبه نهم موكب سايون شاهي ام ملكه از سومان بجوالي رادكان تشریف فرما گردید راه کمتر از دو فرسخ و از مغرب مشرق است
 و در خط راه آبادی نیست و همین درین راه حوضی از سنگت ساخته اند که مستف بوده ولی سقف آن حال خراب است این حوض برای
 آنست که آب باران آن جمع شود و بکار عارین آید یکمیدان از سومان گذشته در طرف دست چپ راه قدری دور از جاده
 گورستان است که چهل خانوار سکنه و حمام و مسجدی دارد و آبش از کاریز و چشمه بعد از آن تعین فاصله در همین طرف وصل بر آید
 همچنان است که حال خراب و باریک باشد و قریب خراج نیز در همین طرف از دونا میانست و اما مزاده دارد و موسوم بشاهرا

امام حسن

آبادیه رادكان قصبه است معتبر دارای نصد شصت خانوار سکنه و چهار هزار جمعیت و صد باب دکان یک مسجد بزرگ
 و دو مسجد کوچک و دو حمام دایره قلعه که سازنده برج دارد و در ضلع طرف شمال شرقی شهر قلعه ارگیت که یازده برج داشته
 با جمع لوازم و شرح جمله در محل خود مذکور خواهد شد رادكان رودخانه است که از دره واقع در شمال غربی جاری شده
 و در جلگه رادكان بمصرف زراعت میرسد آب چشمه و قنوات نیز در این ناحیه زیاد است

از آثار قدیمه رادكان که محل ملاحظه است برج یا میل رادكان میباشد که در نیم فرسخی شهر و در طرف مشرق میل بخوب است
 دوره میل از بیرون چهل متر و از داخل بیست و هشت متر و ارتفاع آن که هم از روی شماره آجر و هم بقیاس تحدید سایه شمس
 بدقت معین شد بیست و پنج ذرع و قطر دیوار از پایین دو ذرع و وضع میل از داخل شصت و از بیرون از سطح زمین تا دو ذرع و نیم مذکور
 شده بعد از آن مثلثت برسی و شش ترک که هر ترکی بسط نیم ستون بدور تازیر کنند و در زیر کنند دوره از کاشی و آجر
 منبت شده و کتیبه بجا کوفی بوده که محو شده و ریخته و مسکوک است که آیا خط کاشی بوده و متن آجر منبت یکس بعد از آن
 بسط مخروطی این میل دو طاق بالای هم داشته طاق زیرین خراب شده است و در طرف و بخوب میل مشرق هم بواسطه
 کثافت و خرابی کمی دست داده و با وجود این کثافت که خیلی از استحکام آن گشته باز قریب آثار این بنا باقی خواهد ماند این میل را
 در است یکی رو مشرق میل بخوب دیگری در برابر آن که رو مغرب میل بخوب میشود رادكان تقریباً دویست ذرع از طرف
 پست تر است

روز یکشنبه نهم موكب اقدس سايون خسرو از رادكان تشریف فرمای چشمه کیلاک شد راه شش فرسخ و از مغرب مشرق است
 ولی قدری بطرف جنوب میل میباشد بکفریخ از رادكان گذشته همچون کو باغ میرسند و این بان الملك معروف است

رادگان است که در وسعت و حضرت مشهور میباشد پس از آن در طرف جنوب شرقی رادگان دو فرسخی این مده جزار است
 و چهاران رودخانه دارد که سر چشمه آن در سعید آباد و در کوه آخوند از کوه دو تخته است که در طرف جنوب غربی رادگان
 میباشد و این رودخانه ملحق کبکف و میشود و سر چشمه رود کبکف دو زمین کوه باغ و حوالی آن است از اینجا مشد غده
 قرا و قلاع بیکدیگر وصلت و نام در صفحه است که انطور آبادی آن امتداد و اتصال یافته باشد تا برای این بگردید که
 قرا و قلاع و مزارع نپرداخته در محل خود تفصیل مذکور خواهد شد

آنا چشمه کیلاس در زیر کوه سیت که در طرف شمال جلگه موسوم به بین اسم واقع و تقریباً پانزده سنگت آب از آن
 جاری و بطرف جنوب یل بشرق وان و بشهد مقدس میرود در پهلوئی چشمه کیلاس آثار نهریت که آب چشمه کیلاس
 را بواسطه این نهر بطرف مغرب میرود و در زیر این نهر بلانفا صله آثار آبسیه دیده میشود نیز اثر نهر دیگر در چشمه کیلاس
 که ازین نهر آب بطوس میرفته است در عهد شاه عباس صفوی این نهر متروک و آب شهر مشهد مقدس جاری شده
 این آب و از ده فرسخ راه طی مینماید تا شهر میرسد قریه چشمه کیلاس تقریباً سی خانوار رعیت دارد که می گویند چشمه کیلاس
 از زیر آن بیرون می آید نیز موسوم بکوه چشمه کیلاس است و کوه مقابل آنرا که در طرف جنوب است و ناله دو تخته که
 فیما بور کونید چشمه کیلاس دویت ذرع از طران پست تر است

روز دوشنبه نهم در چشمه کیلاس اتران شد

روز سه شنبه دهم موبک بمایون از چشمه کیلاس شریف فرمای چمن قهقهه کرد در نزدیکی چمن قهقهه آثار شهر طوس از قلعه
 و بنای سلطنتی و غیره دیده میشود که شرح آن در محل خود نگاشته میشود همچنین شرح قلعه خرابه که موسوم بشهر قهقهه و وصل باین
 و آثار آن نمودار میباشد

اعلان

بآمالی اردوی همایون اطلاع داده میشود در توقف ارض اقدس مراسلات خودشان را مستقیماً به پستخانه معمولی اردو که رست آن
 با سدانده خان است تحویل نمایند پستخانه شهر و این نامه برای آنست که قلمزین کلاب مبارک همیشه در مشهد مقدس ننخوانند و چنانچه
 قلمه و امانات بدین قبض وصول ننهند عینند باید موافق معمول پستخانه اردو داده شده اعلان مسؤلند یا اگر پستخانه مشهد
 از پستخانه اردو در حق مطالبه اب و قبوض بصالحه ننخوانند در چشمه قهقهه
 صنم الله و در بر اوصاف



در روز قبل نگاشته شد که روز شنبه دهم شهر ثوال الملکم موکب فرخنده گولب علیحضرت شاهجهاد سجاد حسرت شاهجهاد حسرت شاهجهاد
 تشریف فرمای چمن قمشه کردند در این روز صلامی اعلام ساکن شهر مشهد مقدس کثرت عالی امثالهم با استقبال مقدم تحت اسم
 حضرت ظل اللہی مبارکت نموده بشرف حضور معدلت ظهور همایون نایل با لطاف و مکارم شاهانه مستظرف گردیدند
 روز چهارشنبه یازدهم موکب همایون از چمن قمشه آهناض فرموده عازم ورود ارض اقدس و شهر شریف مشهد مقدس گردیدند
 و قبل از ورود موکب مسعود شاهانه قشونی که در رکاب ظفر نصاب اعلی بودند بر حسب امر قدرقدیر پادشاهی از توپخانه و پیاده
 کلابا البسمه داخل در صحن مقدس شده احترامات نظامی را بعمل آورده و سیرق خوابانید پس از قیام بر سر هم تعظیبات
 در برابر مرقد مطهر بارود و محل اقامت خود معاودت کردند

ذات ملکوتی صفات خسروانه درین راه پس از صرف نهار سوار بر غیرم شهر حرکت فرموده نواب کنالدوله و مستشار الملک که
 از زادگان برای انتظامات عمل شهر و غیره از رکاب مبارک ترخیص شده بودند در اینجا با شاهزاده احمد میرزای معینالدوله و سایر
 و علیق میرزای پسر کنالدوله و سایر شاهزادگان امرای متوقف خراسان برکاب مبارک شرف گشته تمام آن
 از ارباب قلم و اهل شمشیر و سرکردهای سواره پیاده کل طوائف خراسان با استقبال رکاب مبارک آمد و بحضور محبت ظهور
 همایونی تشریف جسته شش ساعت بغروب مانده سواره در دروازه بالا میان داخل شهر گردیده فوج توپچی شرفی و شقایق کبری
 عسکرخان فوج شقایق قراجه داعی بسرکردگی آمان انده خان سرهنگ و فوج فیروز کوی بسرکردگی اسمعیل خان سرهنگ
 ساخلو مشهد داخل شهر صف کشید از نظر ملوکانه گذشتند با ضد قدم بجزیم اول آستانه مقدسه مانده از اسب پیاده شدند و حل
 آستانه گردیدند ابتدای صبح تمام خدام و سرشیکان در بانان آستانه مطهره علمهای سرکار فیض آثار جلوه آوردند

بندگان اینحضرت شایستهی کمال احترام علم را بوسیده جلورزند با خصوصی کامل و خصوصی ظاهر که کاشف از عقاید و مبادی است
بصحن اقدس ورود فرموده پس از زیارت آستان طایب سپاس حضرت ثامن الائمه و ضامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام
التحیه و ایشنا بجزم مظهر شرف گردیده بر اسم و آداب زیارت پرداخته در ادای صلوات و تسلیمات و ادخیه خیریه همان است
و ضراعتی که از احاد نامس ملکه از افراد خواص در امثال این مواقع و اماکن شریفه مشهود است از وجود مسعود مبارک بدرجه بشوید
بعد از آن بر مقبره نایب الملوکه مرحوم تشریف برده پس از خواندن فاتحه با احترامی ناشی از ملکات قدسیه خسروانه بهمارت
دولتی مشهد مقدس واقع در ارک تشریف فرما گردیدند

روز پنجشنبه دوازدهم و جمعه سیزدهم بیشتر اوقات فرخنده ساعات بهایون مصروف زیارت و توجه در مقام امور ملک
و دولتی و ملاحظه عراض و مطالب و زرا و غیره کردید

روز شنبه چهاردهم برای عصرانه باغ آصف الدوله که وقف بر حضرت و آستانه مقدسه است و بهنگام تولیت میرزا سعیدخان
مؤمن الملک وزیر امور خارجه در آن باغ حوضخانه و بناهای عالی که محکم ایجاد کرده است تشریف فرما گشته ثواب رکن الدوله
و تمام اعیان امرای اشرافین رکاب نصرت نصاب و اعیان امرای متوقف خراسان و تجار ساکن مشهد بریاست حاجی ابوالحسن
ملک التجار برادر حاجی محمد حسن امین را نصرت مقیم طهران که از جانب نصیر الدوله وزیر تجارت و فلاح رئیس تجارت است
بخصوص ساطع النور بهایونی تشریف جسته بیکان یکی از ثواب رکن الدوله معرفی کرد سردار محمد هاشم خان پسر سردار محمد شریفخان
که از اجداد بزرگان افغانستان و داماد امیر شیرعلیخان است و بسیار جوان قابل عافلی است و مدت که در ار
اقدس عیال و منتبان متوقف است و در اردکان به استقبال رکاب مبارک آمده بود امروز هم اینجا بحضور حاج
و سرکار بندگان اقدس بهایونی با مشارالیه تفقدات ملوکانه فرمودند و همچنین سردار محمد موسی خان افغان و دامیر محمد
نواده امیر شیرعلیخان مرحوم و سردار احمد علیخان ولد مرحوم سردار محمد علیخان نواده مرحوم امیر شیرعلیخان قاضی
افغانستان چند نفر دیگر از بزرگان و امرای افغانستان از فیض حضور کرمیت ظهور شایسته شرف اندوز گردیدند
بر اجم خاصه ملوکانه تسطر و مباحی گردید پس از انقضای سلام زیارت آستانه مقدسه مشرف گشتند

روز یکشنبه پانزدهم محض ندل عاطفتی خاص و مکرمی مخصوص در باره ثواب رکن الدوله حکمران خراسان و سیستان نبرل بوا
معظم تشریف فرما گردیده صرف نماز فرمودند و از آنجا که ثواب رکن الدوله در پذیرائی قدوم فرخنده لزوم ساکن شریف
۷۶

تعطیلات ذات کمال ایضاً شهر یاری دام ملکه و سزایم نمودن بوجبات آسایش خدام آستان آسمان چاه بایون
درجه مبالغت و استقام نموده بودند بسیار بوجود مسعود خسروانه خوش گذشته توآب معظم را بتوجبات خاطر خیر الهام پیر
اصح حضرت پادشاهی فریت اختصاص عنایت فرمودند در این روز ختمه الملک امیر قاین و سیستان با عماد الملک و کل طلس
و دو پسر پایش که برای تشریف آبی آستان بایونی از قاین و طلس آمده بودند بحضور محضر ظهور بایونی مشرف گردیدند
مورد تفقدات ملوکانه گردیدند همچنین حسینعلی خان قرانی سرتیپ فوج قرانی که با فوج خود آمده بود بحضور معرفی شد از
اینجا بر بیخانه سرکار فیض آثار تشریف فرما گشته تمام طبای رگابی و طبای مرضیخانه و مشهد حاضر بوده آنجا را با کمال
نظم و انتظام ملاحظه و مشاهده فرموده ریاست مرضیخانه بعهده شاهراده شیخ الرئیس و محمد هاشم میرزای معین التوسیه
برادر شیخ الرئیس محول است هر دو حاضر و مورد احترام ملوکانه گردیده از آنجا زیارت آستانه مطهر مشرف گشتند
دوشنبه شانزدهم و سه شنبه هفدهم زیارت روضه مقدسه رضویه و مشاغل جمعی مشغول بودند

روز چهارشنبه بیستم علمای اعلام کثرتاً امثالهم بموجب اشاره علیه در کسب اللوردی خان که یکی از اربابیه فیه متعلقه
مطراست حاضر شده بحضور حضور محضر اصح حضرت شاهنشاه صاحب سنان غرض مشرف گشتند و ذات اقدس اعلی نسبت به
بذل توجیه مخصوص فرموده فردا فردا بتلفات و تفقدات طبع کریم شاهانه مشمول و مستعد داشتند بهم در این روز
قاپطه خدام آستان مقدسه و شبه عرش درجه رضویه که عدد آنها هزار و دویست و سی نفر بود از سان حضور مودت ظهور
شاهنشاهی دام ملکه گذشتند در این ایام توآب جهانوز میرزا و لنگلی میرزای المغانی و سیف الدوله که قبل از روز
موکب مسعود بایون از راه راست معمول بارض اقدس و مشهد مقدس مشرف شده بودند بجاکپای مبارک تشریف حبه
مورد عواطف سنیه گردیدند

روز پنجشنبه نوزدهم بعد از زیارت روضه مطهره بهام ملکی و ملاحظه عرایض و نوشتجات و زراود و ایرادات دولتی
که از دارالخلافه با مره رسیده بود مشغول بودند

روز جمعه بیستم چون هوای شهر مشهد مقدس خالی از گرمی نبود موکب اقدس بایون بقصد توقف و اقامت شبیه
فرمای ترقبه که از محاللات اماکن مستنزیه سیلاقی مشهد مقدس است گردیدند از شهر مشهد تا این تپلاق به فرسخ است
روز دوشنبه بیست و یکم موکب مسعود بایون از ترقبه بهر مشهد مقدس مراجعت فرموده لدی اللورد و زیارت روضه

روز سه شنبه بیت و چهارم اوقات فرخنده ساعات بجایون بعد از زیارت آستانه مقدسه بامور و مهم دولتی مضر و شد
روز چهارشنبه بیت پنجم نیز بطالع عرایض و زرا و ادارات جلیده که از دواخانه بخلافه با سره نجاک پای بجایون اتصال شد بود
و سایر شغل ملی اشتغال داشتند

روز پنجشنبه بیت و ششم موبک علیحضرت بهایون شامی عنبر نضره زیارت فرار خواجہ ربیع که تقریباً در یکفرسگی
مشهد مقدس واقعت تشریف فرما گردیده پس از زیارت خواجہ رحمة الله علیه بر سر مقبره نواب غفران آب شستند
سعید فتحعلی خان قاجار جدا مجد سلسله علیه الله تعالی شوکتهم فاتحه خوانده بعد ما بشهر معاودت فرمود
روز جمعه بیت و هفتم تعطیل بود

مجلس تفضل ملوکانه در باره فتنه او ساکنین شهر مشهد حسب اقرار امین حضرت یکمزار تومان وجه نقد در خارج شهر برده با آنها
تقسیم نمود

بر مطا که کنندگان پوشیده باشد که شهر مشهد مقدس را بجات عدیده در عالم جغرافیائی و تاریخی اهمیت است
بنابر این بقدریکه شاید و باید در وضع این شهر از اماکن قدیمه و جدیده و قبایع و مدارس و خانات و شوارع تحقیق
روضه منوره و صحنهای مقدسه و حرم مظهر و سایر اشیای متعلقه باین مکان خلد نشان و تزیینات حتی جلگت بسیاری
و الواح منقوره در محل اسناد و غیره استقصای کامل بعمل آمده و شرح بلوکات و توابع شهر را نیز تمامه بدان ضم کرده
در نگارش این سفر که تفصیل نوشته می شود درج مینماید و اشارات بطرف مطالعه کنندگان خواهد رسید

مرحومین

حاجی میرزا شیخ متوفی خاصه دیوان اعلی که تمام عمر با کمال صداقت بخدمات دولت جاوید شوکت علیه شغول و با
لایقته نایل گردیده محل توجه و اعتماد کامل بود در این سفر خیر اثر سعادت التزام رکاب ظفر نصاب مبارک یافته در بین راه
مریض شده بعد از رسیدن بمشهد مقدس شرف آستان بوی حضرت رضا علیه آلاف التحية والثناء تقریباً در
هفتاد سالگی روز سه شنبه بیت چهارم شوال سه ساعت بغروب مانده داعی حق لهبیک جابت کفچه در جوار حرم مظهر و در
عرش درجه مدفون گردید

صنیع الدوله وزیر انطباعات

در مشهد مقدس مطبعه مطبوعه



روز شنبه بیست و ششم شهر شوال المکرم اوقات فخره ساعات جمایون علیحضرت شاهنشاهی خلدانه کله و سلطان به زیارت
روضه متوره حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و التمجيد و آستانه مصروف شده و پس از فراغ از زیارت
بهمام ملکی توجیه فرمودند نواب رکن الدوله والی و حکمران خراسان و سیستان چون در کلیه امور حکمرانی و حسن
سلوک با قاطبه رعایای خراسان و ایلی ایالتین مزبورین بر طبق مقاصد سنیه طوکانه رفتار نموده خاطر خیر جمایون ^{بصف}
از سبک پسندیده نواب معظم راضی و خرسند گردیده تمحض اظهار محبتی مخصوص غنای خاص کیزوج سردوشی مکمل ^{بمالک}
از جلال شانهای دولت ابد اختصاص با سرداری تن پوش مبارک با فقار ایشان مندول داشتند و نیز زیاده از
بیست هزار تومان شال و سرداری و عبا و ترمه و شمشیر و انگشتری الماس و عصای مضع و غیره بعلماء و اعیان و صاحبان
و خدام عتبه مقدسه رضویه مرحمت و اعطا فرمودند

روز یکشنبه بیست و نهم نیز زیارت آستانه مقدسه و مطالعه عرایض و زرا و ادارات که از دارالخلافه بامبر رسید بود و در این روز
مشغول فرمودند

روز دوشنبه سلخ شهر شوال که روز تعطیل و آخرین روز توقف و اقامت در شهر مشهد مقدس بود عمده وقت جمایون زیارت
و وداع روضه عرش درجه و انتظام همام آستانه مطهره و سایر اعمال این مملکت مشغول و مصروف گردید
در ایام توقف مکتب جمایون در ارض مقدس علمیردان خان تیموری که سرحدات جام و باخرز و زور آباد و غیره با بخت او
سپرده است احضار شد که مشهد مقدس باید معزنی ایله با جمعی از آق سقالان طایفه سالور بحضور جمایون شرف جبهه مورد
مرحمت و التفات شاهانه شد علمیردان نوکر بسیار قابلی است و در سرحدات مزبوره خیلی با کفایت حرکت کرده و از او

این سرحدات با سپرده شده خیان منظم نگاه داشته است بنابراین مورد عنایات ملوکانه گردیده اورا بلقب نصرت الملک و لقب
و سرفراز فرمودند در این موقع لازم نمود تفصیلی از زور آباد و طایفه سالور نوشته شود

در همین زور آباد از قدیم الایام طایفه تیموری سکنی داشتند و در سال هزار و دوست و پنجاه که مرحوم حاجی محمد ولی میرزا
ابن خاقان منصور فتحعلی شاه طاب ثراه حکومت خراسان یافت امیر قلیج خان تیموری با خانوار تیموری در زور آباد ساکن بود
از سببها که در تواریخ مذکور است امیر قلیج خان طایفه تیموری از زور آباد متواری شدند و از آنوقت خراب و بایر افتاده بود
تا چند سال قبل مقرر شد بعضی از قنات زور آباد را که منظم شده بود دایر کنند و طایفه تیموری و بعضی طوایف دیگر خرابی
آنجا مشغول زراعت شوند قلعه محکمی بر او لیای دولت علیه آنجا باشد و قشون پیاده و توپخانه و قورخانه و سواره در آنجا گذاشته
زور آباد چون جلگه بسیار وسیعی است هر قدر آنجا زراعت کنند کجایش دارد بنابراین از تراکه سالور هم که در اطراف متفرق
استد عاگردند اجازه داده شود باینجا زراعت و عتی مشغول باشند با آنها اجازه داده شد و حالا قریب و منبر از خا
از سالور در زور آباد و اطراف آنجا مشغول عتی هستند و تفصیلی تر کمان سالور از قرار است که نوشته می شود

در سنه هزار و دوست و چهل و هفت که مرحوم نایب السلطنه رضوان جایگاه عباس میرزا طاب ثراه تجمه خراسان باین مملکت آمد
و فی التمهید خراسان را از نو متفوح کرده نظم جدیدی گذاشتند طایفه ترکان سالور که اصل مسکن و محل قدیمی آنها سرخس بود و در آن اوقات
در همان یورت خودشان سکنی داشتند چون مصدر در زدی و شرارت می شدند نایب السلطنه بسرور با قشون یاد تجمه تنبیه آنها
رفتند و آنها را تنبیه سختی نمودند و بعد از آن تنبیه متفرق شدند دیگر در کجای جمع نبودند بعد از آنکه مجددا حکم بر آبادی در آنجا
و اطراف آن مقرر شد این طایفه استد عاگردند که با آنها اجازه داده شود که کافی السابق مشغول عتی شوند اینست که با آنها
داده شد که آمده در زور آباد و حوالی سرخس و غیره مشغول عتی باشند این طایفه سالور از بجای تراکه هستند و خودشان را
منوب یا مل حلیل قاجاریه بنامند و طوایف آنها وریش سفیدان ایشان که بمه بانعام و خلعت بجایون نایل گردیده مر حبت کردند
از قرار است که نوشته می شود

طایفه کجیک آقا طایفه بشرجه طایفه نیله طایفه یعقوب طایفه صنیاد طایفه ارسلان طایفه بقاش طایفه موسی
طایفه باقره طایفه کلنج آقا طایفه یاجی طایفه اسمعیل طایفه توری تیمور این طوایف بسرکردگی مسکولی خان بودند
برش سفیدی قربان مراد خان و محمد ویردین خان و آقا حسن بیک و صفیر قلیج خان و آراز علی بیک و بیک نظر خان و

سلطان یاز و یاز ویرنجان و قرا بیک و نور محمدی و سید نیاخان

طایفه دیگر موسوم بقهرمان و بیک بویک و طایفه علم و طایفه اجوق و طایفه اکو چغلی و طایفه کرک بسر کردگی نکه خان و
رئیس سفیدی ارساری خان و صفر علی بهادر و قوجان سردار و جمعه بیک و سعید ایشان که از علمای این طایفه است

طایفه دیگر موسوم ببلوچ است و شعب این طایفه و از حیب پاری اردوقای بسر کردگی دولت محمدی و خواجه محمد خان
و بر ش سفیدی آنا نیا زبای و قربان نیاخان و آنا سائق و محمد نظر خان از طایفه سالور آلان و دوبرار و سید صدقا
دردور آباد و غیره سکنی دارند و قریب چهار هزار خانوار میشوند که غمگین این نواحی جمع خواهند شد

روز سه شنبه غزه شهر بقعه الاحرام موکب فرخنده کوکب جایون شایبای بقصد معاودت دارالخلافت انتهای فرمود
تشریف فرمای منزل طوق کردید راه کتر از دو فرسخ و تقریباً از شمال جنوب است از دروازه پانچین میان مشهد مقدس که خارج
شده بطرف طرق می آیند در آمده راه ابتدا حوض بابا قدرت است بعد از آن رباط بابا قدرت از بناهای استخوان قرانی قدر
از آن گذشته حوض حاجی سید تقی زیارت نامه خوان است و حوض به صلاح الاهی خراسان بر که و آب انبار و حوضهای

و آنچه در راهها ذکر می شود مقصود بر که و آب انبار است که بجهت زوار و عابرین ساخته شده است باجمعه بعد از حوض حاجی سید تقی قلعه
عسکریه مرحوم حاجی میرزا عسکری امام جمعه اعلی آنه تمامه میباشد قریه طرق از املک آباد موقوفه استانه مقدسه است قدری از
اراضی طرق را آب چشمه کلاس مشروب نیاید و قدری را آب کوه که از طرف گلستان می آید کار و انسرای آباد طرق عبارت از
دو بناست که اولی در جلو و ماستانی است و اسکندر بیک فرایشی قوام اند و له مرحوم در هزار و دویست هجده است و ثانی
در باطنی که در عقب آنست از بناهای مان شاه سلیمان صفوی و بانی محمد علی کرمانی و در سال هزار و هشتاد و هجری تمام شده است بزرگ
کار و انسرای طرق تپایت معروف بته نادری که از استخوان حیوان و انسان و حشره شکسته و زغال خاک گسترش یافته و چاک
از توالی قرون و اعصار بسیار است و مطلقاً و خلی بنا در شاه ندارد و تحقیقات علمی در باب محل خواهد آمد و در جای دیگر نوشته خواهد
نیز از تعلقات طرق ایوان طرق بقعه خواهد باصلت بروی است که در محل خود مذکور میشود

روز چهارشنبه دویم موکب منصور شانمانه اند نه تعالی بنصره از طرق تشریف فرمای شریف آباد کردید راه از شمال جنوب چهار فرسخ
چو اندک اندک میل بطرف مغرب نیاید و از میان کوههای پست میگذرد این راه را مرحوم میرزا محمد خان سپهسالار امیر در
حکمرانی خراسان ساخته و شکلی دراز در روی شریف آباد در بالای تلی نصب کرده که تاریخ ساختن راه را در این سنگ نگاشته

با وجود این تبه پستی و بلندی بسوزنی آن عالی از صعوبت نیست یکفرسخ که از طرق گذشته بگذرد نه کوچکی صعود می نماید
 بالای گردنه تبه سلام است یعنی کسب مظهر حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام نمایان و سنگی در اینجا نصب
 که زیارت نامه آن بزرگوار در آن کتیبه نگاشته شده است و زواریکه از این راه بمشهد مقدس شرف میوند زیارت
 کسب نمودن فایز و اول و بعد که بخواندن زیارت نامه مستعد میوند در این محل شریف است قدری از تبه سلام گذشته طرف
 دست راست راه کمی دور از جاده فرره سیاه سراسر است که پنج شش خانوار رعیت بربری دارد و آتش از کار بر آست
 نیز در همین طرف دورتر فرره گویند دیده شود تقریباً در وسط راه بالای گردنه کوچکی قلعه رمضان بیک است معروف
 بقلعه دژ کبیر یا در پهلوی راه حوضی بجهت زوار و قوافل ساخته اند یکفرسخ و نیم شریف آباد کاروانسرای آجری مستغنی است
 موسوم به کلبه که ده دوازده طاق ارد این کاروانسرا در خاک قریه باز حوض است و آبی در حوالی آن جاریست موسوم با
 چشمه چنار که از چشمه خارج شده اراضی و طرف کلبه را مزرع و مشروب ساخته باز حوض غلی میسر و در این آب در
 این فصل تقریباً دو سنگت قریه شریف آباد جزو بلوک بیوه زن و جمیع آن بچاه خانوار و آبش از قنات و وقت زیاد
 یکسک آب دارد خاک این قریه از طرف مشرق منستی بقریه کسب دراز میگرد و نیلاق خیلی سرد است میوه آن
 انگور کمی است و اشجار بید و زراعت عمده آن غله و قلیبی صیفی دور باط و کاروانسرا در شریف آباد است کلی
 در طرف شمال که آسرخان قسری در عهد خاقان منصور فتحعلی شاه طاب شاه بنا کرده و دیگری در مقابل آن که حسنجان
 نظام الدوله در حکمرانی خراسان تقریباً ده یا زده سال قبل ساخته است ارتفاع شریف آباد از مشهد بمقصد ذرع است

از میان قابل بسیر وال علی حضرت شاهنشاهی خلدانه ملکه و سلطان و توجهات بند و شاهانه اردوی بجایون چنانکه
 باید و شاید منظم و عموم نظیرین کاب ظفر نصاب قدس اعلی از هرجه آسوده و اسباب فراغت و رفاه در هر جا
 فراهم است آیین سلطان رئیس اردو و نظم و انتظام اردوی معنی مراقبت کامل بعمل آورده و قاین استقامت
 مجاهدت ر امری و منظور میدارد آذوقه و لوازم اردو بطور وفور حاضر و آماده و همواره نیرو با عدالت بنا
 کمال خوشی را دارد و بر کتیبه سهران خوش میگذرد

در سبزه داران
 نظام
 سبزه

و کواری معروف و در فصل که او اسط سنبله است یک سنگ آب دارد ولی بهار زیاد میشود در آباد سفلی در طرف دست چپ راه
و در آباد علیا در طرف دست راست جاده واقعت سکنه در آباد علیا صد خانوار و در آباد سفلی شصت خانوار رعیت و در
در نزدیکی راه آثار کاروانسرا خرابه دیده میشود و در اینجا پلی هم بر روی رودخانه بوده که حالانما بوست

روز جمعه چهارم قدمگاه مضرب خیام با احتشام پادشاهی گردید راه چهار فرسخ و از مشرق مغربست قدریکه از در آباد که نشسته
دست راست دور از راه بالای کوهی تپه مانند قلعه کوشان است که شصت خانوار جمعیت دارد آب آن ارتفاعت قدری بالاتر

در همین طرف راه دهی است موسوم به کزنبه که خالصه دیوان و ایش از رودخانه و یکصد خانوار سکنه آنست از اینجا گذشته باز در
دست راست کلاته است موسوم به دهنه که قلعه در اینجا ساخته اند و ده خانوار رعیت در آن سکنی گرفته و آب این کلاته نیز

از کاریز است بعد از آن محاذی میشوند به در رود که از دره های معروف با حضرت و نصرت خراسان بوفور شکار و آب در آباد
مشهور است یک فرسخ بعد مکه مانده قریب بقین در دست راست راه و نزدیک بجاده است آب آن از کاریز و باغات زیاد و چهل

خانوار رعیت دارد قدری از بقین گذشته دست چپ فرعه است که قلعه دارد و موسوم بقلعه نومیس باشد و سی خانوار رعیت در آن
محاذی قدمگاه ده حاجی است بامیت خانوار سکنه آن قدمگاه عبارت از بقعه است مربع که از بر برمی شاه نشینی اخراج کرده

و هشت ضلع حاصل شده و تزیینات این بقعه از کاشی ازاره و نقش داخله بقعه و کتیبه و غیره همه بدرجه بسیار است این بقعه را
شاه سلیمان صفوی در سال هزار و نود و یک هجری بنا کرده است و باغی دور آن طرح و عرس نموده اند که علاوه بر سایر اشجار

عظیم زیاد داشته و دارد و در بیرون باغ محاذی در داخل خیابانی از درخت کاج بوده که بعضی از اشجار آن هنوز باقیست
در داخله بقعه در سمت قبله یک چارچشمک سیاه سخت که تقریباً نیم فرسخ در نیم فرسخ است بار تعلق یک فرسخ در دیوار نصب کرده

و اثر دو قدم بزرگ در این سنگت بقول مشهور این اثر از اقدام مبارک حضرت رضا علیه آله التجهیه و نهشت است و بعضی را
عقیده اند که آثار اقدام از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است آبادی قدمگاه بر روی کوه تپه مانند است که در

بقعه واقع و تقریباً یکصد و پنجاه خانوار رعیت دارد در نزدیکی قدمگاه تخمیناً با فاصله سیصد قدم و یکده است موسوم بوست
که دارای میت خانوار سکنه است محوطه قدمگاه پنج رشته فوات دارد که همه رو بقبله است کاروانسرای جرمی بی با و از ده
طافندی

بسیار خوب موضوع از کاروانسرا در قدمگاه است ارتفاع قدمگاه از مشهد مقدس سیصد و پنجاه فرسخ است

روز شنبه پنجم موکب مسعود خسروانه از قدمگاه انتهاض فرسوده ظاهریشا بوز مضرب خیام با احتشام همایون گردید راه چهار فرسخ

و از شرق مغرب و در جلگه وسیع هموار است که تماماً استعداد آبادی دارد و قرا و مزارع بسیار از دور و نزدیک دیده میشود
 که بمب آب قنات مشروب میگردد و قنات همه بطرف جنوب جاریست آبادیهای حوالی و نزدیک راه و جاده از این قنات است
 در طرف دست راست خرد پور مهران تقی آباد نجفی آباد دست چپ عباس آباد دولت آباد ابوسعدی سعد آباد فخر آباد
 ده شیخ شهر میثابور از بلاد مشهوره قدیمه است و ذکر این بلده و شرح آبادی و کثرت جمعیت و محاسن آن در کتب
 جغرافیای قدیم و تواریخ تفصیل نگاشته شده اما شهر حالیه غیر از آن بلدیست که غرض در زمان سلطان سنجری سلجوقی ویران نموده
 نیز غیر از آن شهر است که در زمان چنگیز خان لنگر منقول خراب کرده و میثابور حالیه را چندان عظمتی نیست جمعیت این بلده سازده
 هزار نفر میرسد مسجد جامع معتبر می آید که در زمان سلطان حسین باقی ساخته اند پانصد باب دکان و مدرسه و سینر و حمام و دو
 مسجد متوسط و چهار دروازه این شهر است مشایر قدیم میثابور از علما و محدثین عرفا و غیر هم بسیارند که قبور بعضی از آنها
 در حوالی شهر است از مشایر و مراد معتبره میثابور بقعه اما فراده محمد معروف بحدوق بن محمد بن زید بن علی بن حسین علیه السلام است
 و بقعه اما فراده ابراهیم و بقعه فضل بن شاذان محدث و شیخ فرید الدین عطار و حکیم خسرو خاتم میثابور جغرافیا و تاریخ این
 بلده مفصلاً در غل خود نگاشته خواهد شد ارتفاع میثابور از مشهد مقدس تقریباً دویست ذراع است

روز کینه ششم در میثابور اتفاق شد

روز دوشنبه ششم منقوب موبک منصور خسروانه ایدانه تعالی بنصره از ظاهری میثابور آنهاض فرموده حوالی نجف آباد مضر بن خاتم سپهرام حصار
 راه در جلگه هموار صاف و چرخ و ابتدا از شرق مغرب بعد مایل بجنوب میشود صحاری طرف مغرب میثابور با بادی صحراهای طرف
 مشرق نیست و تلیل فاصله از شهر بوضع بیابان قرا و مزارع بندرت دیده میشود بعد از آبادیهای حوالی شهر طرف دست راست راه
 وصل بجاده فرعه ده دار و غه که خانه نوار رعیت است و سمت دست چپ مقابل ده دار و غه قدری دور از راه مظفر آباد است سنگین
 دوازده خانه بعد از ده دار و غه در همین راه روح آباد است با هفت خانوار و قدری بلاتر در جاده رستم آباد است و بعد ده سنگین
 در طرف دست چپ کازیری رحیم آباد و زنگان آلهی حسین آباد است بلوچ چادر نشین میثابور در این ناحیه سنگینی دانه و امروز چادرهای آنها
 در راه دیده میشود نجف آباد که منزل است قلعه کوچکی است مشتمل بر میت خانوار آبش از قنات ارتفاعش مثل میثابور است

روز سه شنبه ششم موبک میثابور از نجف آباد تشریف فرمائی شویاب کرد راه ابتدا از طرف شمال سمت جنوب بجانب مغرب مایل میگردد
 و همه جلگه صاف مسطحیت تا چشمه کوچکی که در نزدیکی شویاب میباشد از اینجا در میان پستی و بلندیت تا منزل شوراب تقریباً چهل خانوار

سکنه و چند قطبایغ و کاروانسرای معتبری ارد آتش از قنات و ارتفاعش از مشهد مقدس دویست و پنجاه ذرعست
 روز چهارشنبه نهم حوالی رباط سرپویه منزلگاه اردوی بیون گردید از شوریاک تا دفرنج درستی و بلندی بعد در جلگه بمبار از مشرق
 بعد از طی مسافتی در طرف سیاره کلاته حاجی میرزا ابراهیم علی جناب حاجی میرزا ابراهیم شریعتدار مجتهد معروف بنروار بعد از آن در
 فرسخی شوریاک دهنه و قریه سن کلید است که اللهیار خان آصف الدوله آنرا بنا کرده و کاروانسرا خرابه اینجا بوده که مرحوم حسن میرزا
 حشمه الدوله آنرا تجدید و مرمت کرده قریه سن کلید را باز در خانه نارغیت قنات آیت برود دهنه سن کلید رخصه و حال خاک نیشابور و در آن
 یک فرسخ بعد از سن کلید رقلعه خرابه ای موسوم بقلعه غلامان آب ناری و بروی این قلعه است که بالای آن یک کبری ساخته اند کونید مرحوم حشمه الدوله
 نموده آ دفرنج بر رباط سرپویه ماه کاروانسرای عفرانیه معروف بن عفرانیت کاروانسرای نیم عفرانیه بنهیدم و کاروانسرای کلبه از ابنه خیریه است
 که تقریباً بیست سال قبل با بر قدر قدیمون شایهی خلد اندک در کمال استحکام و خوبی خست و بنا نموده آب ناری محاذی کاروانسرا که دو کبریا
 دار قرارند که مرحوم محمد مهران طبرالدوله بانی آن بوده و دهنه عفرانیه سی خانوار سکنه و حامی و پچی و آتش از رودخانه کلمه از دفرنج بکاروانسرای
 سرپویه متصل بر آب ناری که مرحوم حسنخان نظام الدوله سابق بعد از آن دست دور از راه قرای آب باریک صالح آباد حاجی شمسایا رباط سرپویه
 فی الواقع دو کاروانسرا که اولی برای یکری غمزه جلونخا آبادی دهنه که در اینجا وقت فوب بر رباط سرپویه است آب این دهنه آفتاب
 و بقا و خانوار سکنه ارد آب ناری نیز در اینجا از شوریاک رباط سرپویه هفت فرسخ راه رباط سرپویه پنجاه ذرع از مشهد مقدس است
 روز پنجشنبه دهم ظاهر بنروار مضر بخیام کردون چشم شهرباری نام ملکه گردید راه از مشرق مغرب در جلگه بمبار است و زیاده از نه فرسخ
 دست چپ دور از راه قریه تلکین قدری از آن گذشته در همین طرف نید آباد است در سمت راست وصل برزه قریه نزول آباد است که آنرا
 نزول آباد میگویند سکنه نزول آباد پنجاه خانوار و آتش از قنات و کسب عظیمی با ارتفاع پانزده ذرع در این قریه است در بیرون کسب در طرف
 مغرب متصل بر بناهای کسب باده ایوان عالی موجود میباشد که در کمال اتقان با جرساخته شده و آثار نظ کوفی هم در این ایوان از این آثار و پنجاه
 ایالی مسموع شد نزول آباد یکی از قصبات معتبره هین بوده و شرح آن در محل خود نگاشته خواهد و بقعه امامزاده سلطان سید حسن از اولاد
 امام رضا علیه السلام در این قریه بقیل مسافتی از نزول آباد قریه آزاد منجیر است آثار مزارعی کهن نیز در این قریه میباشد بعد از آن در همین طرف قریه
 باغان است و پس از آن دهنه و لان از آن گذشته قریه آیزی است و طرف دست چپ مزرعه ملک آباد و در مغرب فرسخی شهر نزدیک ملک آباد
 آب انبار حاجی فرامر خان از معارف بنروار است در هزار قدمی شهر بنروار باغ کوچکی است و مصلای بنروار در این باغ
 در میان این باغ
 در میان این باغ

صنیع الدوله وزیر انطباقا

شنبه نوزدهم ذی قعدة ۱۲۰۰

مهره یازدهم



روز جمعه یازدهم شهر ذی قعدة المحرم موکب مسعود علی حضرت شاه شاه صاحب حسن خلدانده تعالی ملکه و سلطانه در ظاهر سنروار تو
 واقامت داشت شهر سنروار اگر چه قدمت نیا بوزیت ولی بازار بلاد قدیمه محبوب می شود بعد از خرابی خسرو کرد و قاعده بهی
 این شهر را با لقبه عظمت و آبادی حاصل شده آلمان شهریت آباد تر از نیا بود دارای حصار و بار و بروج و تقریباً هزار باب
 دکان و دو مسجد معتبر و دو مدرسه عالی و چند حمام و سایر لوازم بلذیت بواسطه وجود مرحوم حاجی طانامدی سنرواری قدس سره
 که از مشاییر حکما و متالین عصر و زمان یکانه دوران بود این و انخرود اسلام و مجمع فضلا محبوب می شد و حالاً نیز از آن تشعشع و لمعان
 بقیه و نظمی بقیت و شج این بلده به محل خود نکاشته خواهد شد سنروار چاه ذرع از مشهد مقدس است

روز شنبه یازدهم موکب منصور شاهانه ایدانده تعالی بنصره از ظاهر سنروار شریف فرمای قریه رسید کردید راه از مشرق
 و در جلگه است طرف دست چپ راه فرعه افضل آباد است باده خانوار رغبت و سمت دست راست کلاته سیفر که صد خانوار
 دارد قدری از اینجا گذشته در جانب یسار جاده قریه بارش است و سکنه آن ثنعت خانوار و آب این قرا و مزارع از فوات
 دیگر سخن سنروار آثار خرابه خسرو کرد شهرتین دیده می شود و از این آثار مناری بر تعلق میت و ذرع موجود است که از حیث بنا و تاق کمال
 است بازار دارد این بنا تعلق مسجد معتبر خسرو کرده شده و در ابتدای طلال این بلده بقعه ایست مثنی که گنبدی مفرق دارد بار
 پانزده ذرع که روی گنبد را جناب حاجی میرزا ابراهیم شریعتی در تجدد معروف سنروار سلمه تعالی صلی کوبیده اند دور این
 بقعه صحن وسیع و دیوار کلی است آمانی کونیند شاهزاده حسین و شاهزاده ابراهیم و شاهزاده قاسم از اولاد حضرت موسی بن
 علیه السلام در اینجا غایب شده اند در شمال مزار خسرو کرد تقریباً فاصله هزار ذرع قریه خسرو کرد است که صد و پنجاه خانوار
 دارد و در روی تپه مصنوعی وصل تبریه قلعه خرابه تدور چهار برجی دیده می شود که ارک شهر خسرو کرد بوده است قریه خسرو کرد و کجا
 ۵۵

و کجای مسجد و بناغات زیاد دارد آنرا خسروگرد بخوبی معروفست خسروگرد را بخسرو جرد مغرب نموده اند بکفرسخ از خسرو گرد
گذشته قریه سید راست در طرف راست قدری و راز جاده و اهالی آنرا استیر تظیف میکنند بقعه معروف به پیر استیر
سید دیده میشود که از قرار ادعای اهالی مزار بعضی از شیخ اولاد کلیل است و جمعی از اولاد آن شیخ در سید رکنی دوازده در پهلو
این بقعه بناست غریب که شرح آن در محل و موضع خود نگاشته خواهد قریه سید و صده و پنجاه خانوار سکنه و قلعه دارد که بعضی از اهالی
در قلعه و برخی در بیرون قلعه در حوالی ساکنند آب سید از قنات قریه رسیده که منظر گاه است نیز صد و پنجاه خانوار رعیت و
حمام و مسجد و بناغات زیاد دارد و دهکده آباد است و در غیر سنخی آن در سه شاهره راه باطنی تخته قوئل و زوار ساخته اند آب سید
از سه فرسخی از جایی که مزار سلطان سید قریش در آنجاست چشمه میگیرد از سنبر و از آنجا رسید چهار فرسخ راه و از بلده فرسوخ
تا شاهرود همه جا در صحرا با فضل سفید میروی رسیده تقریباً سی ذرع از شهیدت راست

روزی که شب نهم سوکب فرخنده گوکب شاهانه از رسید تشریف فرمای صدخو گرد کرد صدخو و غالب مردم از خراسان
و عراقی و غیره بود و فرسوخ تظیف میکنند راه از مشرق مغرب و در جلگه هموار و چهار فرسوخ در کفرسخی صدخو قریه و راست
کاروانسرای از بناهای عهد شاه عباس ثانی در اینجا بوده که منهدم شده و جناب حاجی میرزا ابراهیم شریعتدار محمد سبزواری
سئله اند تعالی کاروانسرای جدید در نزدیکی کاروانسرای قدیم بنا نموده اند و نصف بیشتر از آن ساخته شده است آب انبار
مقابل کاروانسرا دارد که هفتاد و هشتاد سال قبل بنا کرده اند همرد دهکده آباد است آب انبار و خانه از کوه طرف شمال میآید از اینجا
گذشته در پانصد قدمی صدخو بقعه مربع مساوی الاضلاعی دیده میشود و بقعه ای اهالی سلطان سید علی از اولاد حضرت امام
موسی کاظم علیه السلام در این بقعه مدفونست صدخو دهکده ایست آباد شصت و سه آب انبار از روخانه که از چشمه ساکوه طرف شمال
تشکیل مییابد و از یک رشته کاریز مسجدی از بنیه قدیمه در این آبادی هست که ایوانی مقعرش تقریباً با ارتفاع دوازده ذرع دارد
آنرا و بنسند و انه و خربزه صدخو خوب شود صدخو چند ذرع از رسیدت تر است

روز دوشنبه چهارم سوکب مغلی از صدخو و آنهاض فرسوخ رسیده حوالی مزیان مضر بن حایم سپهر آسمان مایون کرد و راه چهار
و از مشرق مغرب و در جلگه هموار است در میان آب انباری دیده میشود و غیر از آن در خط راه آنرا آبادانی نیست آنرا مزیان قلعه
حالیه آنرا یازده سال قبل که سیل مزیان کهنه را خراب و منهدم ساخت اهالی ساخته و در آن سکنی گرفته اند این قلعه همان سنگی
قلعه مزیان است که آلهیار خان قلیجی در عهد قاقان حمله اشیمان فتح علی شاه طاب شاه در آن متحصن شده و دم از خود سبزی میزد

و عساکر خاقانی و اور مقهور و قلعه را خراب کرده و آثاری از آن بود تا فریانیها بعد از خرابی سیل مزبور از اعمارت گرفته و حالاً به
 بلوک فرینان جای بادست دکاکین مدرسه و کاروانسرا و حمام دارد در خارج قلعه فرینان کاروانسرای آجری از بنسب عهد
 شاه عباس ثانی برای قوافل و زوار است و حاجی علیستغی تاجر کاشانی این کاروانسرا را مرمت نموده است قرا و مزارع بلوک
 فرینان از انقراض است بهمین آباد سوز گاهه کلاته فرینان غمیا بون و آوزن نهادن آورده و مور نیزه در بهمین آباد
 و سوز دوسه بقعه و مزار است که از قرار تقریر امانی اما مراده سلطان سید اسمعیل و سلطان سید قریش و سلطان سید حسین در
 این بقعه مدفون شده اند آب فرینان از دو فاست فرینان تقریباً سیصد ذرع از مشهد مقدس است
 روز سه شنبه پانزدهم در فرینان اتفاق شد

روز چهارشنبه شانزدهم اردوی معالی از فرینان تشریف فرمای عباس آباد کرد راهش فرسخ و از مشرق مغرب در جلگه
 اغلب اراضی بکوشش است دارد از فرینان که سه فرسخ و نیم طی مسافت نمود بقعه صدر آباد میرسد که چند خانوار سکنه و در آن
 آجر بسیار خوب آب انباری دارد این کاروانسرا و قلعه را مرحوم میرزا آقاخان صدر اعظم نوری بنا کرده است نیم فرسخ از
 گذشته پل بر شیم است این پل را مرحوم محمد صهر خان ^{ظهور الدوله} ساخته و در طرف جنوب آن بقاعه چند ذرع آثار پل خرابه قدیم دیده میشود
 فرسخی عباس آباد دو چشمه کوچک و قلعه چهار برجی کلیمت معروف بچشمه خونی و قلعه گزی چند سال قبل صطخری در اینجا ساخته اند
 قلعه عباس آباد را شاه عباس اول بنا کرده و چهل خانوار از مسلمانان که حسانان اینجا آورده و سکنی داده و الا آن چهل خانوار
 خانوار رسیده اند تیر شاه عباس کاروانسرای در کمال است با آب انباری در اینجا بنا کرده و اینجا نظام الدوله حاجی علیستغی
 تاجر کاشانی این کاروانسرا مرمت کرده است جلگه عباس آباد آهونی یاد و کور خرد دارد و در کوههای آن نیز قوچ و میش
 بسیار است عباس آباد صد و پنجاه ذرع از مشهد مقدس است

در روز پنجشنبه نهمم میان دست مضرب خیام کردون هشتم خسروانی کرد راه از مشرق مغرب و آینه در جلگه هموار پس از
 طی یک فرسخ و نیم جاده فیما بین دورشته کوه واقع میشود که فاصله بین جبلین از دویست ذرع الی مقصد است
 در دو فرسخی عباس آباد اهلک است و آن قلعه است وصل بکاروانسرای آجری از بنسب قدیمه که سی چهل خانوار بسیار
 از طایفه عرب و عجم در آن سکنی دارند سه فرسخ از اهلک گذشته میان دست است از اینجا که این منزل بالنسبه کم است این حضرت
 بر حسب امر قدره بجایون از پیش میان دست آمد نظم کامل در کار آب اینجا داده که کلیه اهل اردوی بون و فرمین رکاب اعلی از

این بابت نیز کمال آسایش حاصل نمودند و از برای سواران و بعضی دیگر از اهالی اردو آب جلوه فرستاده که بکلی از تشنگی محفوظ
و راحت بنمزل رسیدند و اینمضی اسباب مسترت خاطر هر آثار مبارک گردید

آنها میاندشت قلعه آنرا مرحوم حاجی میرزا آقاسی با مشهور مایر سرور ماضی محمد شاه طالب شاه بنا نموده و تقریباً پنجاه نوار
سکنه در این قلعه میساختند و حجاب کاروانسرای آجری از این بنای قدیمه معروف بشاه عباسی در میاندشت است که حاجی علی بنقی تاجر
کاشانی مرمت کرده و دو باب کاروانسرای بسیار ممتاز و وسیع آجری وصل بکاروانسرای قدیم حسینخان نظام الدوله ساخته
و قریب صد هزار تومان خرج کرده است و دو آب انبار دیگری از این دو کاروانسرا و یکی در بیرون کاروانسرا میساختند
و بیت هزار نفر زوار و غیره در این سه کاروانسرا و بیرون آن میساختند بنمزل نمایند چنانکه میاندشت نهایت صاف و
وکوه بلند میامی در طرف جنوب غربی این جلگه و کوه طرف جنوب موسوم به بیار که بلوک بیار چمند و رای است و کوه طرف شمال
شرقی را فرود کوبیند و چون پشت این کوه است و کوه طرف شمال غربی معروف بقلعه سر و پشت آن نزدیک آرتاغ
میاندشت از مشهد مقدس دویست فرسخت است

روز جمعه بیستم موکب فرخنده گوکب علیحضرت شاهنشاهی ام ملکه از میاندشت تشریف فرمای میامی گردید و راه از مشرق مغرب
و هفت فرسخت بکفرسنگ از میاندشت گذشته خط راه در میان کوههای پست و دره و ما بود قاده و همین طور در پستی و
بلندیست تا از دهن زید خارج میوند از دهن زید که خارج شدند در کفرسنگ و نی میامی در طرف دست راست
نزدیک براه قلعه زید است که مرحوم حاجی میرزا آقاسی بر شهر مایر سرور ماضی محمد شاه طالب شاه بنا کرده و قاتی دارد و
بیت خانوار درین قلعه سکنی دارد قدری از قلعه زید گذشته نیز در طرف بین قریه ابراهیم آباد است که پنجاه خانوار رعیت و غلات دارد
دارد و میامی قریه آباد و شبیه تقصیه است تکیه حمام و مسجد و پارخانه و کاروانسرای آجری دارد از این بنای عهد شاه عباسی
در طرف جنوب میامی کوهسیت شاخ معروف بنوه میامی که آب این قریه از دره وسط این کوه جاری میشود

روز شنبه نوزدهم در میامی اتراشد روز یکشنبه بیستم حوالی قریه آرمیا مضرب خایم کردون چشم خسر و انی گردید راه بچهر سنگ
و از مشرق مغرب و قرای محمد آباد و جودانه و کلاته اسد و اسرائیلی در حوالی راه دیده میشود قریه آرمیا نیز آباد و چاریم
آن که تقریباً پنجاه فرسخت دور است معروف است روز دوشنبه بیست و یکم موکب مایون شاهنشاهی بنظر شاه برود

صنیع الدوله وزیر انطباقا

در شاهزاده
نظام
۸۸

نزول جلال فرمود



روز شنبه بیست و دوم شهر ذی قعدة محرم موکب فرخنده کوکب اقدس ساجسی خلدانه ملکه و دو در ظاهر شاهر و اقامت است
 روز چهارشنبه بیست و نهم تشریف فرمای ده ملا گردید راه در جلگه صاف از شمال جنوب و چهار فرسخت در یکطرف شاهر و در طرف
 چپ راه قدری و در از جاده آثار بقعه خراب است معروف بتبعه شیخ عماد الدین و بقعه بعضی از آن بنسبت حوالی آن دید میشود نیز در همین
 در امتداد راه دور از جاده قلعه علی اکبر خان و قرائی ریان و کلاته خان ابراهیم آباد بنظر میسود قریبه فلک جنوب بملاحی میسود
 در کمال آبادی و شبیه بنسبت بسیار باشد و در بلا شاه عباسی اردو که مرحوم محمد ناصر خان طبراند و در عزت کرده است از شعاع آید از مشهد صد و در
 روز پنجشنبه بیست و چهارم موکب متعلی تشریف فرمای منزل همان دست کرد راه از مشرق مغرب و چهار فرسخت در جلگه بیوات در مزارع خداوند
 قریب است وصل به فلک خاک بطام با نهار رسیده و در خل خاک و منان میزند در طرف سیار در امتداد راه قرائی قلعه منان مراد آباد و خداوند
 و موس آباد و قادر آباد و نیم آباد و دولا ب و زرین آباد و حسین آباد دیده شود همان دست قریب است آباد و در حوالی آن دیکه امام آباد است در
 نزدیکی این دیکه به برجیت شبیه میل رادگان که دور دایره آن از خارج سی و چهار فرسخت و آنچه از ارتفاع آن باقی مانده چهار فرسخت است و از باب است حکام
 منان است کتیبه خط کوفی که در بالای آن دور بنظر میسود محل ملاحظه بسیار است ارتفاع همان دست از مشهد مقدس و در جهت فرج است
 روز جمعه بیست و پنجم خارج دهان نبرول جلال موکب بیون فرین کرد راه از مشرق مغرب در جلگه صاف و چهار فرسخت دهان از بلاد معروف
 قدیمه و دارای بنسبت معتبره و بد شریفه است که از جلگه بقعه امرا در جعفر بن علی بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن علی بن
 علیه السلام است و ذکر این جلیب با اسامی مزارع و قرائی دهان در محل خود کاشته خواهد در تقلاع دهان از مشهد مقدس قریب صد و در
 روز شنبه بیست و ششم در خارج دهان اترا نشد

روز یکشنبه بیست و هفتم از دهان انماض فرموده تشریف فرمای اسیه آباد گردید راه از مشرق مغرب نایل جنوب در جلگه صاف و در
 حاجی آباد در ضی آباد و عوض آباد و علی آباد و شیرین آباد و بخش آباد و دولت آباد و حاجی و سید آباد قریب است که در امتداد راه
 ۸۹

دست چپ و قلعه امیرآباد را مرحوم میرزا محمدخان سپهسالار عظم ساخته و بناغ و عمارتی بنا نموده این قریه آباد و دارای چند باب دکان
و بچال و حمام و مسجد غیره میباشد ارتفاع امیرآباد مثل معنان است

روز دوشنبه بیت و ششم موکب سایون شریف فرمای که ریڈ راه از مشرق مغرب در جلگه و کمر از دو فرسخ است قوشه قریه و آبادانی
ندارد فقط کاروانسرای شاه عباسی در اینجا نرگاز زوار و برین است قریه مسروان در طرف مشرق قوشه و قرانی قریه و در وار و صحر در
مغرب آن است ارتفاع قوشه از مشهد مقدس دویست ذراع است

روز سه شنبه بیت و نهم آهوان نرگاز موکب معنی بود راه شش فرسخ و از مشرق مغرب ییل بخوبی شب و دو فرسخ با آهوان نازده
در میان کوههای پست میافتد در غیر سخی آهوان رضی آباد است و آن بارت از طولید و دکانی است که چشمه آبی در پهلوی آنست در آن
کاروانسرای از ازمیه بسیار قدیمه دیده میشود معروف بر باط انوشیروانی که از شک و کج و آجر بنا کرده و با آنکه خراب و غیر
مسکونت زیاده از حدشایان است کماست کاروانسرای آبادی نیز در آهوان است که در عهد شاه سلیمان صفوی ساخته اند آهوان دکنه
و آبادی ندارد ارتفاع آهوان از مشهد مقدس هفتصد و پنجاه ذراع است

روز چهارشنبه صلح شهر و بقعه الحرام ظاهر شهر سمنان مضرب خایم کردن چشم خسروانی کریڈ راه هفت فرسخ و از مشرق مغرب
ایل بخوبی تا سه فرسخ در میان طال و ماد و سربالایس از آن کرده مختصری قطع شده راه سرازیر و در جلگه صاف همو امیرآباد
در دو فرسخ و نیمی آهوان قفاتی تازه احداث کرده زراعت کمی دیده میشود و اینجا راجا پست خواران میگویند سمنان شهری آباد و بادارایی
معتبره قدیمه و جدیده که از جمله مسجد خانان خلد آستشیمان مغفور قحلی شاه طاب میباشد که در هزار است و چهل و دو چل و سه بنا شده
فی آنجقه بناهای عالی و باروح و نظیر آن کتر در بلاد دیده میشود مسجد جامع سمنان که از بنیه عهد میرزا شاهنج کورکانی است محل ملاطه
و شرح جمله در محل خود نگاشته خواهد ارتفاع سمنان از مشهد مقدس یکصد و شصت ذراع است

روز پنجشنبه غره شهر و تحجه الحرام در سمنان اقامت فرمودند

روز جمعه دویم موکب مسجد شاهنشاهی غرضه شریف فرمای که لاکر کریڈ راه شش فرسخ و از مشرق مغرب از شهر سمنان خارج
بلافاصله قریه کوشمغان است که در اصل کوشک معنان بوده در کفر سخی سمنان طرف دست راه قریه مومن آباد از غیر سخی دیده
و بقعه معتبری آنجریه است جنوب بدویش علی در سه فرسخ سمنان دکنه سرتخدا که در واقع قصبه بادی میباشد و هشتصد خانوار کلند
در طرف جنوب سرتخدا فاصله طفریح قریه صوفی آباد است و غیره شیخ علارالدوله سمنانی قدس سره که از مشایخ حکما و عرفا در قریه میباشد

در یکمیدانی لاسکر و طرف دست راست دهمده نیشه در است عمده آبادی لاسکر یعنی خانه رعایا و قلعه مستدیریت در حوالی قلعه نیر بخشی بنا کرده اند لاسکر و باغات زیاد و انار ممتاز دارد و رباطی از عهد صفویه نیز در لاسکر است ارتفاع لاسکر از مشهد مقدس دویست و نهمست روز شنبه سیم از لاسکر و شریف فرمای ده نکم کردید راه هفت فرسخ و ابتدا از شمال جنوب و بعد از آن کم کم بطرف مغرب میل میکرد در یکمیدانی لاسکر و طرف دست چپ دور از راه نوره بخش آباد است قدریکه پتیر فرستند نزدیک است آب کمی در آن جاریست و از آن بار یک آب میآید بعد از آن مجرای آبیت عین و کم عرض که آب قبلی در آن جاریست و سه جابر روی این مجرای آب بسته اند و آن پها معروف به بل کرپی میباشد در سه فرسخی لاسکر و قلعه عبدالآباد است که چند خانواری در آن ساکنند و ده نکم نیز قلعه مذوری دارد که بعضی از سکنه و قلعه برخی خارج سکنی دارد کاروانسرای شاه عباسی نیز در ده نکم است ده نکم دویست فرسخ است از مشهد مقدس است روز یکشنبه چهارم حوالی پاده و آرادان و علی آباد خوار ضرب خایم کردند و هشام هابویونی کردید راه سه فرسخ و در جلگه بود و شرح این در ضمن سفرانی خوار بیاید ارتفاع مثل دیروز است

روز دوشنبه پنجم شریف فرمای حوالی قشلاق حسین آباد که نیز از فرمای خوار است کردیدند راه امروز قدری از دیروز بیشتر بود قشلاق صد فرسخ از مشهد مقدس است

روز سه شنبه ششم موکب مسعود خسروانی در ایوان کیف (ایوانک) (ایوان کی) نزول اجلال فرمود راه پنجم فرسخ و از شرق بمغرب است ایوان کیف قریه یا قصبه است آباد دارای بعضی دکالین و سکنه زیاد و در حوالی آن آثار خرابه بسیار دیده میشود رباط شاه عباسی نیز در حوالی آبادی است در این روز نواب و الانایب لطفه امیر کبیر وزیر جنگ و حکمران دارالافغان و غیره که با استقبال موکب مسعود خسروانده آمده بودند پیش رکاب اعلیٰ منقش گشته مورد عواطف مخصوصه عنایات خاصه پشاهی گردیده حسب الامر اقدس معاودت بشهر نمودند ارتفاع ایوان کیف از مشهد مقدس صد فرسخ است

روز چهارشنبه هفتم موکب اعلیٰ شریف فرمای خواتون آباد کردیدند راه هفت بلکه هشت فرسخ و در جلگه صاف و از مشرق بمغرب چهار فرسخ و نیم که از ایوان کیف طی مسافت نمودند شریف آباد میرسند و در عبور و مرور از آنسرا بعضی قوافل در شریف آباد منزل مینمایند در خواتون آباد جناب محمد الاسلام آقاجی حاجی ملا علی سلمه الله تعالی رباطی بسیار معتبر و ممتاز برای قوافل فرود بنا کرده اند خواتون آباد سی فرسخ از مشهد مقدس است

روز پنجشنبه هشتم که سفر سعادت از خراسان ارض اقدس سبب و فرخندگی خستام می یافت وقت صبح موکب مسعود اعظم حضرت شاه

صاحبسردان خلدانه ملکه و سلطان با میامن قبال از خاتون آباد بقصد ورود به دارالخلافه و تمرسلطنت عظمی آنها فرستاده نمود درین راه
 نواب والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ و حکمران دارالخلافه با بره و غیره با بعضی از رؤسای نظام و دستجات سواره قشون نظرمون
 بندیرانی موکب همایون و قسبل رکاب اعلی متعقد گشتند و غایبات بلا نهایت شامانه بمراد شامل گردید بعد از صرف نهار در کرد
 دولا ب بندکان علیحضرت پادشاهی دام ملکه بترفات شکار آبا و تشریف فرما گردیده پس از لجه استراحت از آنجا حرکت فرمود
 از راه خیابان دوشان تپه شهر دارالخلافه با بره را بمقدم بجهت ششم خسروانی فرین فرستاده اداره وزارت جلیله جنگ
 تعظیفات موکب منصور شاهنشاهی ایذه الله تعالی بنصره را از هر چه مرعی و منظور داشته اغلب از توپهای جدید الکاستراع
 کار کارخانه دارالخلافه و غیره در هنگام ورود موکب سعود از سان نظر معدلت اثر همایون گذشت و نظم و ترتیبات آن
 پسند خاطر مهر آثار مبارک گردیده از مساعی وجودان مخصوص که توپخانه مبارک که سپرده بایشان است فرزند گشته ببدل
 حافظت ملوکانه اورا سر فرستاده گشته اند افواج پیاده که از ابتدای خیابان هاسترینه تا در میدان باغ یعنی توپخانه
 قدیم در دو طرف صف کشیده بودند مشمول تفقدات پادشاهی گردیدند درین نظریه و حسابیه شهر دارالخلافه نیز خیابان
 مجروراه موکب همایون بطاقهای نصرت و برقیهای الوان و شانهای شیر و خورشید و صنایف گل و سبزه آراسته
 و طوری فرین کرده بود که مورد تحسین طرف توجه کامل گردیده خاطر خطیر مبارک را مسرور نمود

تا ورود بندکان علیحضرت شاهنشاهی غرضه بجمارت و دیوانخانه تخت مرمر از توپخانه مبارک که شلیک بشد پس از ورود سعود
 ذات اقدس اعلی در تالار تخت مرمر بسیر میسر معنی جلوس فرموده سلام عام در پیشگاه حضور معدلت ظهور خسروانی
 منعقد گردید باریافتگان آستان مقدس از وزرای عظام و شانزادگان فخام و رؤسای نظام و وجوده خدام با اقامت
 در بار سپهر اقدار شاهنشاهی مشمول توجهات و تفقدات ملوکانه مستظرف و مبارک گشتند و شکر سلامت وجود سعود همایون
 با تبریک قدوم بجهت لزوم مبارک انباز داشتند

شب این روز که شب جمعه هم بود بشرف مقدم فرخنده ششم همایون الالی دارالخلافه اسواق و معابر معتبره شهر را منصفلاً چراغان
 نمودند و پیش و شادمانی گذرانیدند

از خاتون آباد تا شهر دارالخلافه پنجره است

در دارالخلافه
 در روز پنجشنبه

صنایع الدوله وزیر انطباقا

فهرست مندرجات

۱- روزنامه مرآت السفر ومشکوٰة الحضر

		شماره اول	شماره اول	
۲۳	چهل چشمه	شنبه بیست و هشتم ربیع الاول ۱۲۸۸	۱۱	سلطنت آباد
۲۳	لار	یکشنبه بیست و نهم ربیع الاول ۱۲۸۸	۱۱	توقف
۲۳	توقف	دوشنبه سی ام ربیع الاول ۱۲۸۸	۱۱	جاجرود
۲۳	توقف	سه شنبه اول ربیع الثانی ۱۲۸۸	۱۲	از محمدحسن صنیع الدوله
۲۳	توقف	چهارشنبه دوم ربیع الثانی ۱۲۸۸		
۲۳	توقف	پنجشنبه سوم ربیع الثانی ۱۲۸۸		
۲۴	ارم علیا	جمعه چهارم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۱۳	اوشان
۲۴	لار	شنبه پنجم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۱۳	شکراب
۲۴	توقف	یکشنبه ششم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۱۳	توچال
۲۴	توقف	دوشنبه هفتم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۱۳	شکراب
۲۴	توقف	سه شنبه هشتم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۱۴	توقف
۲۴	توقف	چهارشنبه نهم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۱۴	
۲۴		شرح حال رو بنسون		
		شماره دوم		
		دوشنبه دهم ربیع الاول ۱۲۸۸	۱۵	شکراب
۲۵	لار	سه شنبه یازدهم ربیع الاول ۱۲۸۸	۱۵	توچال
۲۵	—	جمعه یازدهم ربیع الاول ۱۲۸۸	۱۶	شکراب
۲۵	الرم	شنبه دوازدهم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۱۶	
۲۵		یکشنبه و دوشنبه سیزدهم و چهاردهم ربیع الثانی لار		
۲۵	—	سه شنبه پانزدهم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۱۷	توچال
۲۶	—	چهارشنبه شانزدهم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۱۷	شکراب
۲۶		دنباله شرح حال رو بنسون	۱۷	شمیران
		شماره نهم	۱۷	تهران
۲۷	سفیداب	پنجشنبه هفدهم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۱۸	تهران
۲۷	ورارود	جمعه هیجدهم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۱۸	جاجرود
۲۷	شکار	شنبه نوزدهم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۱۸	
۲۷	شکار	یکشنبه بیستم ربیع الثانی ۱۲۸۸		
۲۸	—	دوشنبه بیست و یکم ربیع الثانی ۱۲۸۸		
۲۸	قله دماوند	سه شنبه بیست دوم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۱۹	لواسان ولار
		توصیف دماوند از قربان مشهدی علی محمد آفتاب گردانچی و	۱۹	توقف
۲۸		کر بلائی اسدالله و سید عزیزالله و حسین بالوساز	۱۹	توقف
		شماره دهم	۱۹	توقف
۲۹	—	چهارشنبه بیست و دوم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۱۹	
۲۹	شکار	پنجشنبه بیست و چهارم ربیع الثانی ۱۲۸۸		
۲۹	اتراق	جمعه بیست و پنجم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۲۱	چهل چشمه
۲۹	—	شنبه بیست و ششم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۲۱	لار
۲۹	سفیداب	یکشنبه بیست و هفتم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۲۱	شاه یورتی
۳۰	—	دوشنبه بیست و هشتم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۲۱	لار
۳۰	چهل چشمه	سه شنبه بیست و نهم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۲۲	توقف
۳۰	قرق بلاغ	چهارشنبه سیم ربیع الثانی ۱۲۸۸	۲۲	
۳۰		شرح حال رو بنسون	۲۲	
		شماره ششم		
		دوشنبه بیست و سوم ربیع الاول ۱۲۸۸		
		سه شنبه بیست و چهارم ربیع الاول ۱۲۸۸		
		چهارشنبه بیست و پنجم ربیع الاول ۱۲۸۸		
		پنجشنبه بیست و ششم ربیع الاول ۱۲۸۸		
		جمعه بیست و هفتم ربیع الاول ۱۲۸۸		
		فرمان صنیع الدولگی		
		شرح حال رو بنسون		

شماره دهم (چاپ مزینان)			شماره ششم (چاپ قوچان)		
۸۱	دزآباد	پنجشنبه سوم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۱	خراسان	شنبه پانزدهم رمضان ۱۳۰۰
۸۲	قدمگاه	جمعه چهارم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۲	اتراق	یکشنبه شانزدهم رمضان ۱۳۰۰
۸۲	نیشابور	شنبه پنجم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۲	اتراق	دوشنبه هفدهم رمضان ۱۳۰۰
۸۳	اتراق	یکشنبه ششم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۳	فیروزه	سه شنبه هیجدهم رمضان ۱۳۰۰
۸۳	نجف آباد	دوشنبه هفتم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۳	فیروزه	چهارشنبه نوزدهم رمضان ۱۳۰۰
۸۳	شوریاب	سه شنبه هشتم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۳	بجنورد	پنجشنبه بیستم رمضان ۱۳۰۰
۸۴	رباط سر پوشیده	چهارشنبه نهم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۳	اتراق	جمعه بیست و یکم رمضان ۱۳۰۰
۸۴	اسبزواری	پنجشنبه دهم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۳	اتراق	شنبه بیست و دوم رمضان ۱۳۰۰
		رباط سر پوشیده	۶۳	اتراق	یکشنبه بیست و سوم رمضان ۱۳۰۰
			۶۳	اتراق	دوشنبه بیست و چهارم رمضان ۱۳۰۰
شماره یازدهم (چاپ شاهرود)			شماره هفتم (چاپ چمن قهقهه)		
۸۵	سبزوار	جمعه یازدهم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۵	نوده	سه شنبه بیست و پنجم رمضان ۱۳۰۰
۸۵	رید	شنبه دوازدهم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۶	زوارم	چهارشنبه بیست و ششم رمضان ۱۳۰۰
۸۶	صدخرو	یکشنبه سیزدهم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۶	اتراق	پنجشنبه بیست و هفتم رمضان ۱۳۰۰
۸۶	مزینان	دوشنبه چهاردهم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۶	شیروان	جمعه بیست و هشتم رمضان ۱۳۰۰
۸۷	اتراق	سه شنبه پانزدهم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۸	برزل آباد	شنبه بیست و نهم رمضان ۱۳۰۰
۸۷	عباس آباد	چهارشنبه شانزدهم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۸	چمن لیلی	یکشنبه اول شوال ۱۳۰۰
۸۷	میاندشت	پنجشنبه هفدهم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۸	قوچان	دوشنبه دوم شوال ۱۳۰۰
۸۸	میامی	جمعه هیجدهم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۹	اتراق	سه شنبه سوم شوال ۱۳۰۰
۸۸	اتراق	شنبه نوزدهم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۹	اتراق	چهارشنبه چهارم شوال ۱۳۰۰
۸۸	ارمیا	یکشنبه بیستم ذیقعده ۱۳۰۰	۶۹	علی آباد	پنجشنبه پنجم شوال ۱۳۰۰
۸۸	شاهرود	دوشنبه بیست و یکم ذیقعده ۱۳۰۰	۷۰	سوهان	جمعه ششم شوال ۱۳۰۰
شماره دوازدهم (چاپ طهران)			۷۱	رادکان	شنبه هفتم شوال ۱۳۰۰
۸۹	شاهرود	سه شنبه بیست و دوم ذیقعده ۱۳۰۰	۷۱	چشمه گیلاس	یکشنبه هشتم شوال ۱۳۰۰
۸۹	دهملا	چهارشنبه بیست و سوم ذیقعده ۱۳۰۰	۷۲	اتراق	دوشنبه نهم شوال ۱۳۰۰
۸۹	مهماندوست	پنجشنبه بیست و چهارم ذیقعده ۱۳۰۰	۷۲	چمن قهقهه	سه شنبه دهم شوال ۱۳۰۰
۸۹	دامغان	جمعه بیست و پنجم ذیقعده ۱۳۰۰			
۸۹	اتراق	شنبه بیست و ششم ذیقعده ۱۳۰۰			
۸۹	امیرآباد	یکشنبه بیست و هفتم ذیقعده ۱۳۰۰	۷۳	مشهد	شماره هشتم (چاپ مشهد) چهارشنبه یازدهم شوال ۱۳۰۰
۹۰	قوشه	دوشنبه بیست و هشتم ذیقعده ۱۳۰۰	۷۶	اتراق	پنجشنبه دوازدهم تا پنجشنبه بیست و ششم شوال ۱۳۰۰
۹۰	آهوان	سه شنبه بیست و نهم ذیقعده ۱۳۰۰			مرحومین
۹۰	سمنان	چهارشنبه سی ام ذیقعده ۱۳۰۰	۷۶		
۹۰	اتراق	پنجشنبه اول ذی الحجۃ ۱۳۰۰			
۹۰	لاسگرد	جمعه دوم ذی الحجۃ ۱۳۰۰			
۹۱	اتراق	شنبه سیم ذی الحجۃ ۱۳۰۰	۷۸	مشهد	شماره نهم (چاپ سبزوار) شنبه بیست و هشتم تا دوشنبه بیست و نهم شوال ۱۳۰۰
۹۱	پاده	یکشنبه چهارم ذی الحجۃ ۱۳۰۰	۷۷		
۹۱	قشلاق	دوشنبه پنجم ذی الحجۃ ۱۳۰۰	۷۹	طرق	سه شنبه اول ذیقعده ۱۳۰۰
۹۱	ایوان کیف	سه شنبه ششم ذی الحجۃ ۱۳۰۰	۷۹	شریف آباد	چهارشنبه دوم ذیقعده ۱۳۰۰
۹۱	خاتون آباد	چهارشنبه هفتم ذی الحجۃ ۱۳۰۰			
۹۱	دارالخلافة	پنجشنبه هشتم ذی الحجۃ ۱۳۰۰			



توضیح

تفاوت مختصری که در چاپ بعضی از صفحات مشاهده میشود بعلت آنست که چاپ اصلی شماره‌های بدست آمده نیز یکسان نبوده و با دشواری هرچند شماره در یک مجموعه عکسبرداری شده است.

ناشر وظیفه دارد از آقایان دکتر حسام الدین خرمی و همایون بهادری و مدیران محترم کتابخانه ملی و کتابخانه مجلس شورای اسلامی (شماره ۱) بمناسبت آنکه هر یک چند شماره از روزنامه‌ها را برای چاپ در اختیار گذارده‌اند سپاسگزاری بنماید. به لطف و مرحمت آنان بود که دوره کامل روزنامه اردوی همایون در اینجا به چاپ رسیده است

